

19V



کتابخانه مسجد اعظم
مقم

بسمه تعالی

این کتاب بمشخصات زیر :

نام کتاب اصول الفقه موضوع ادب و اخلاق

مؤلف شیخ محمد تقی میرزا قزوینی

تاریخ و محل چاپ ۱۲۹۶ هـ

اهدائی ضمیمه مسافرت رک
وقتی

تحت شماره مسلسل ۱۴۱۹ ثبت دفتر کتابخانه

و در قفسه ۱۹۷ ضبط گردید

سرپرست کتابخانه مبارکه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علم کتاب

تاریخ ثبت دفتر ۲۷/۷/۱۳۵۴

مشارع و عمارتیں

1819

شماره مخصوص

۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰
 ۵۰۱
 ۵۰۲
 ۵۰۳
 ۵۰۴
 ۵۰۵
 ۵۰۶
 ۵۰۷
 ۵۰۸
 ۵۰۹
 ۵۱۰
 ۵۱۱
 ۵۱۲
 ۵۱۳
 ۵۱۴
 ۵۱۵
 ۵۱۶
 ۵۱۷
 ۵۱۸
 ۵۱۹
 ۵۲۰
 ۵۲۱
 ۵۲۲
 ۵۲۳
 ۵۲۴
 ۵۲۵
 ۵۲۶
 ۵۲۷
 ۵۲۸
 ۵۲۹
 ۵۳۰
 ۵۳۱
 ۵۳۲
 ۵۳۳
 ۵۳۴
 ۵۳۵
 ۵۳۶
 ۵۳۷
 ۵۳۸
 ۵۳۹
 ۵۴۰
 ۵۴۱
 ۵۴۲
 ۵۴۳
 ۵۴۴
 ۵۴۵
 ۵۴۶

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a short note, located at the bottom of the page.

17/6/77

سینه و وضو بست نیز بریان
و بکار بست از عصر و است
سینه مادر و زاده سینه
و بکار بست نمود عصر و است
نست که در غنچه است
جمله کار و وقت و است

من بحضرة آية الله العظمى

هذا كتاب اخلاق المؤمنين لبيان
نزيلة الفقهاء والمجاهدين
مرجع سيرة سيد
الشيخ محمد
عليه السلام



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب عن الأبصار بالغرق وأفلاك
الاشياء بالقدرة وحلّى اوليائه بجليلة الصالحين وزينهم ببركة
المنقذين وجعل يقينهم افضل يقين الموقنين أحمد على
صنيعه اينا وسبوغ نعمائه علينا وجزيل عطائه عندنا
وعلى ما فضلنا من رحمته ووفقنا لطاعته وطاعة انبيائه
واوليائه والصلوة والسلام على خير خلقه واشرف برته محمد
الوعترته وتجدد جبين كويد بنده مجرم عاصي وغريق بحر
معاصي خادم طلبة علوم آية طامير محمد تقى بن محمد باقر بن محمد تقى
عفى الله عن جرائمهم كرحون عمه امتياز بنى نوع انسان انواع جوان

السيارة

تخلق باخلاق خستة تنزه باداب مستحسنة شريفة وصفا حميدة واجتبا
از اخلاق زويلة است و بمقتضا حدیث شریف نبوی بعیت کرام
مکارم الاخلاق تامل اخلاق حمیده واداب پسندیده در شرح انوار
از انحضرت ظاهر و مبین گردید لهذا جمعی از برادران دینی از
این ذوق حقیر الهام نمودند که رساله در بیان محاسن اداب شریفه
که از طریق آئمه طامیرین با ساینده متصله با بن خیره رسیده است
محترمانه و بوجه عموم نفع بلغث فارسیه در آورد و این کتاب را
مستحق نمودم با اخلاق المؤمنین و انچه در این کتاب بود مطابقت
با مدلول اخبار معتبره است و مستحسن است چه مطلب و فضل اول
در اداب جامه و کفش پوشیدنست بدانکه از اخبار معتبره مستفاد
میشود که جامه پاکیزه فاخر پوشیدن هرگاه مناسب حال و باشد
و از حلال بهر سود و بحسب حال و اسراف و تبذیر نباشد مستحبست
خوشنودی پروردگار است و زینة حلال را خداوند حرام نکرده
بلکه اظهار نعمت و تحذیر بان عطلوب مرغوبست چنانچه خداوند عالم
فرموده و اما بنعمت ربك و اگر از حلال بهر سود باید در جلال
اقتصا نماید و حرص نرزد و هم خود را بر روی دینی اعتبار افرا
نهد و در تحمل غایبه که مملکت او باشد یا اینکه از جانب مالک فزون باشد

در این کتاب

۲۴

۲۵

۷۷/۱۲

دو پوشیدن آن خویشتن یوسف ابرهیم گوید که بختی که عبد الله آیم
 و جامه های خروشیده بودم عرض کردم که چه میفرمایید در جامه
 فرمود که باکی نیست بدست که حضرت امام حسین شهید شد
 و جامه خروشیده بود و متر آنکه حضرت رسول و حضرت امیر
 المؤمنین جامه های فاخری پوشیدند و سائر ائمه علیهم السلام
 جامه های فاخر قیمتی میپوشیدند و حال آنکه همه آنها مشرک بودند از
 حیث علم و فضل و زهد و سائر کمالات شرعی و عقلیه چندتر
 گری از شما نیست که چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین صلوات
 داشتند لهذا لباس فقر را میپوشیدند تا آنکه فقر را هم نتواند
 از جهت فقر بلکه فرمودند الفقیر فخری و سائر ائمه علیهم السلام
 اگر چه در باطن سلطنت استند مالک دنیا و مافیها بودند ولی لباس
 ظاهر دشمنان حق آنها را غصب کرده بودند پس در این صورت
 لباس فقر برای آنها لباس تلب بود و آن مذموم و نماز در رخ
 و سجا جایز است فصل دوم در بیان جامه های حرامست و آن چند
 چیز است اول لباس شهوات مثل اینکه عالم لباس جنسی پوشد و حضرت
 فرمودند هر که جامه پوشد بجهت آنکه مشهور شود بان میانه مردم
 خداوند او را لباس از آتش خواهد پوشانید و دوم جامه حریر و ابریشم

در احکام پوشیدن

پس پوشیدن آن بر مرد حرامست اگر از ابریشم محض باشد هر چند سائز و
 نباشد علی الاحوط و هرگاه شک یا مظنه کند در اینکه از ابریشم
 پوشیدن آن مانعی ندارد و هرگاه سجا باشد حرامست بر ظاهر
 قول مجازات هرگاه جامه مخلوط باشد با ابریشم پس جمعی از علما گفته اند
 که پوشیدن آن مانعی ندارد و هرگاه شک داشته باشد که مخلوط است
 یا نه پس پوشیدن آن حلالست و احوط آنست که جامه حریر را بطفل غیر
 بالغ نیز نپوشانند و یعنی از پوشیدن آن لازم نیست نماز در جامه
 با علم بان باطلست پوشیدن جامه حریر برای زنان حلالست سیم جامه
 طلا بافتن پوشیدن آن بر مرد حرامست و هم چنین است هرگاه بعضی از
 آن طلا باف باشد و نماز در آن باطلست اگر عام و عامد باشد و هرگاه
 شک کند که طلا بافتن یا نه پس پوشیدن آن حلالست و نماز در آن صحیح
 نیست علی الاظهر الاحوط چهارم حرامست این که پوشد جامه را که مخصوص
 زنانست یا لحاق مقنعه هم چنین حرامست بر زن پوشیدن جامه که
 مخصوص مردانست کلاه و قبا و عامه و حضرت فرمودند جایز
 نیست برای آنکه شبیه مردان شود زیرا که رسول خدا لعنت کرد مردانی را
 که شبیه زنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه مردان شوند پس جمعی از
 علما گفته اند که پوشیدن لباس مخصوص بکافر حرامست پوشیدن لباس

در احکام پوشیدن

در احکام پوشیدن

در احکام پوشیدن

در احکام لباس

فردی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که خدای عز و جل وحی فرمود بر من
از پیغمبرانش که بگویم شما که بپوشید جامه های دشمنان ما را و نخورند
طعام آنها دشمنان ما را که ایشان نیز مانند دشمنان ما خواهند بود
و احوط آنست که در چنین لباسی نماز نکند و ششم لباس مخصوصست
و پوشیدن آن بلکه مطلق تصرف در آن حرامست نماز در آن در حال
عدم و علم و اختیار باطلست چندین نوع از آن عصبی باشد و هرگاه
سرمه یا نسیان در آن نماز کند یا اینکه جاهل بموضوع غصبت باشد
نماز او صحیح است و اگر جاهل بحکم باشد پس اگر مقصودست نماز او باطل است
و اگر قاصدست و قاصد از وجوب احتیاطست اظهر قول بطلان نماز است
و هرگاه مضطر باشد و پوشیدن جامه نماز او صحیح است و هرگاه شک
کند در ضمانت پس تصرف در آن حرام و نماز در آن باطلست و همچنین
حکم مظنه مکروه آنکه ظن معتبر باشد فصل در مستحبات و مکروهات متعلقه
بلباس است و از چند چیز است اول بدانکه پوشیدن جامه پنبه و کتان
مستحب و در بلب جامه کتان چند خاصیت دارد شده است و جامه پنبه
همیشه پوشیدن و لباس خود قرار دادن کراهت دارد بلکه در بعضی از مواضع
حرام میشود مثل اینکه هرگاه لباس شربت باشد یا اینکه از اجفیه ریا
پوشند چنانچه جلد از صوفی و سفیاء ثوری و خوان از آن ترک میشود

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

و ظاهر آنست که هرگاه لباسی که از مو یا پشم باشد پوشد و از آن خود
قرار دهد که بان نماز شود از دیگران پس از مذمومت و اگر گاهی آنرا
بجهت قناعت یا دفع سرما پوشد یا که ندارد و در اخبار ما ثور است
که حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق علیه السلام جامه خرمی پوشیدند
و قول بر حجام پوشیدن آن من باب تائیدی حالی از وجه نیست و بدانکه
پوشیدن جامه سفید مستحب و مدوح است هم چنین جامه زرد
سبز مدوحست و مکروه پوشیدن جامه سبز تیره خصوص در وقت نماز
و از برای شخص تازه داماد مکروه نیست پوشیدن جامه سیاه کراهت
شدیده دارد مکروه جامه و عبا و موزه و مخصوصا نماز در کلاه سیاه
مذمومت و کراهت شدیده است جامه را از پوشیدن و استین جامه را
در از کردن و جامه را از روی بکبر بر زمین کشیدن مکروه و فلهو
چهارم عامه بر سر گذاشتن مستحبست و با عامه تحت الحاکم است
و عامه را استاد بر سر بپوشیدن مستحبست و عامه بدون تحت الحاکم مکروه
و سنتست که یکطرف جامه را پیش و دیگر را از عقب بر دوش بیندازد
بروش سادات مدینه مشرفه و مستحبست که هرگاه جامه را بر سر گذاری
این دعا را بخوانی اللهم ارفع ذکری و اعل شأنی بعزتك
و اگر منی بکرمک بین یدیک و بین خلقک اللهم توجی

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در احکام لباس

در جامه شستن

بِشَاجِ الْكَرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ وَدَرَجَتِ دِيكُمَا ثَوْرًا
که این دعا را بخواند اللَّهُمَّ سَوِّبِي بِيَمِينِ الْإِيمَانِ وَتَوَخَّيْ بِلَاجِ
الْكَرَامَةِ وَقَلْبِي فِي حَبْلِ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ الْإِيمَانَ
مِنْ عُنُقِي وَبَعْضِي أَعْلَاءَ رُكْفَتِهِ أَنْدَكُمَا رَدِّ حَالِ جُلُوسٍ بِهَا
سر گذاردن مکر و همت شستن پوشیدن زیر جامه مستحب پوشیدن
زیر جامه در حال ایستاده مکر و همت در حدیث که حاجت او بر آرد
نیت و مورت هلاله زرد اب و غم و الم میشود پوشیدن شستن مستحب
و مستحب که در حال پوشیدن این دعا را بخواند بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اسْتُرْ
عَوْرَتِي وَلَا تَهْكِنِي فِي عَرَصَاتِ الْقِيَمَةِ وَاعْفُ قَرِيبِي
وَلَا تَخْلَعْ عُنُقِي زِينَةَ الْإِيمَانِ وَپوشیدن زیر جامه در و بقبله
و زو بادم مکر و همت شستن هر که کسی جامه نو پوشد سنت است که این دعا
بخواند اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يَمِينٍ وَتَقَى وَبَرَكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي
مِنْهُ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءً لَشُكْرِكَ
فَعَمَلِكَ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي
وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَدَرَجَتِ دِيكُمَا ثَوْرًا شَدَّ اسْتَكْرَامُ
این دعا را در وقت پوشیدن جامه نو بخواند از مزید شوق الحمد
لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ

در جامه شستن

در ادا جامه

ثِيَابَ بَرِّكَرِ اسْعَى بِمِرْصَاتِكَ وَاعْمُرْ فُتَاهَا سَاجِدًا هَفْتَمَ
جامه پوشیدن سنت است و عریان شدن مکر و همت شستن در شب و روز
هفتم مستحب است که در وقت برون آوردن جامه از بدن بسم الله بگوید
و اگر نگوید جنبان انجامه را تا بجمع می پوشند چنانچه در حدیث
وارد شده است هفتم جامه پاکیزه پوشیدن سنت است و دشمن را منکوب
می کند و پوشیدن جامه کثیف مکر و همت شستن هرگاه که در جامه مستحب
یا زده شستن جامه سنت است و اندوه و غم را بر طرف می کند بلکه در حدیث
وارد شده که باعث قبولی نماز میگردد و از دهم جامه بر روی زمین
کشیدن از روی بکرم و همت شستن بپوشیدن جامه سنت است و صاحب
آن از بکرم این میشود مستحب نعلین و موزه و کفش پوشیدن چند
چیز است از بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن
رنگ سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه رنگ سفید است و نعل
سنت است که پش و عفتن بلند باشد و میان شتر تیره باشد و هر اش برین
میسبند و غیر این مکر و همت شستن کفش بپوشیدن سنت چهارم
نعل هموار پوشیدن که هر اش برین برسد مکر و همت شستن پوشیدن
نعل سیاه مکر و همت شستن و موزه و غم است و پوشیدن نعل زرد سنت
و چشم را جلای دهد و غم را بر طرف میکند و پوشیدن غیر اینست و مستحب است

در جامه شستن

در ادب بعلین

ششم پوشیدن موزه نور چشم را زیاد می کند و مداومت بر آن امان میدهد
از مرض سل و از مرگ بد و پوشیدن موزه سیاه سنگی و پوشیدن موزه
سرخ در کل و باران خوبست هفتم هرگاه نعلین پوشی ابتدا پای راست
بکن و در وقت کندن ابتدا پای چپ ششم بایک موزه راه رفتن
مکروهست نهم هرگاه خواهی موزه یا کفش پوشی ابتدا پای راست
بکن و این دعا را بخوان **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
اَللّٰهُمَّ وَطِّئْ قَدَمِيْ فِي الدُّنْيَا وَالاٰخِرَةِ وَتَبَتَّ عَلٰى الْاِيْمَانِ وَلَا
تَرْطُبْهُ اَيُّوْمَ زَلَزَلَةِ الْاَقْدَامِ اَللّٰهُمَّ وَفِيْهِ مِنْ جَمِيعِ الْاَقَاتِ وَ
الْعَاصِيَاتِ وَمِنْ اَزْيِ وَاَوْحَاوِيْ وَاَوْحَاوِيْ بَكُو اَللّٰهُمَّ
فَرِّجْ عَنِّيْ كُلَّ مَسٍّ وَغَمٍّ وَلَا تَرْغُ حَلَّةَ الْاِيْمَانِ مَطْلَبِ دَهَم
در ادب خوردن و آشامیدن است در آن چند فصل است اول بدانکه
اهم امور در این باب ملاحظه حلیت و حرمت طعام و آب است و اگر طعام و آب
حرام بخورد بدن می شود و کوشتی که از حرام بهم برسد قابل عتاب نیست مگر
اینکه در اثر عصبانیت یا در عذاب بزرخ کداخته و آب شود یا آنکه صاحب
در دنیا توبه کند و از مالک آن مال حرام استرضاء نماید و اگر مالک را
نشناسد یا بنده حاکم شرع معادل آنرا بفقراء رد مظالم می کند و اگر مالک را
نشناسد و قدره بر اداء معادل آن نداشته باشد باید هر نوع میسر شود مالک را

در ادب خوردن و آشامیدن

در ادب بخورین

راضی کند و اگر نتواند بخور از آن هر نحو که بتواند احسان و خدای کناری او را
بعل آورد تا اینکه راضی شود و اگر آنهم میسر نشود باید نیت داشته
باشد که هر وقت ممکن شد حقرا بمنزله الحق تسلیم نماید و اگر از فقر
حرام ولدی حاصل شود آن ولد را حرام فقر مینامند و محل شر و رو
میغامی شود تجربه رسیده اگر فقر حرام تاثیر خود را می کند در تفسیریه
کریمه **اِنَّ رَبَّكَ لَبِا الْمِرْصَادِ** وارد شد که مرصع جبر هم است و از آن
پل عبور نمیکند احدی در حالتیکه مظلوم کسی بر گردن او باشد و دیگر
آنکه فقر حرام باعث تفاوت قلب میشود و موجب دوری از رحمت خدا
می گردد و شقاوت بسبب زیاد می شود و هرگاه کسی از مال حرام
چیزی بخورد بر سبیل معاوضه و ضابطه تصرف در مقبوض
بعقد فاسد بدون اذن و رضاء مالک حرامست و اگر آنچیز را بر ذمه
بخرد حلالست هر چند ثمن آنرا از مال حرام آید و ولی در این صورت فقر
او بان ثمن حرام و ثمن معاوضه اشتغال دارد و تصرف در مال مجهول
المالک موقوف باذن حاکم شرعست و هرگاه مصرف فقیر باشد بقصد
می تواند تبرعا با و اذن دهد و اگر غنی باشد احوط آنست که معادل
آنرا بفقیر تصدق نماید و هرگاه خمس یا زکوة یا سهم امام در مال او باشد
و آنرا آداء نماید پس این مال مشرک میانه او و مینا صاحب میشود و تصرف در
حقون

در ادب خوردن و آشامیدن

در معاشرت حرام

مال شریک را خوردن حرام است و حکم خوردن مال حرام بر خوردن مال
شریک جاری میشود و تصرف در مال غیر بدون رضا مالک حرام است
و مظنه غیر معتبره در این مقام کفایت نمیکند و تصرف در مال غیر با اذن
صریح یا نفی یا شاهد حال از مالک جایز است و با اذن صریح هرگاه شک
در رضا قلبی مالک داشته باشد موجب ظاهر شرع تصرف در آن مانع نداند
و هرگاه بداند که راضی نیست تصرف در آن حرام است و اذن ظاهری باعث حلیت
آن نمیشود و هرگاه مالک نفی صریح کند و معلوم شود که راضی نیست
مدار بر طبع نفس است و هرگاه مالک تبرعا اذن دهد در انداختن مال او
پس بر متلف مذکور صافی نیست و مجرد اذن ظاهری سبب سقوط ضمانت
نمیشود و تفصیل این مطالب را در کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام
دویم در ادب خوردن و آشامیدن و آن چهار است اول بدانکه حرمت
خوردن و آشامیدن از آنست که طلا و نقره و درم مقصود کراهت دارد
دویم خوردن چیز نجس و آشامیدن از حرام است و هرگاه شک داشته باشد
در نجاست پس اگر حالت سابقه او نجاست بوده است حکم مذکور جاری
شود و اگر حالت سابقه او طهارت باشد یا اینکه معلوم نباشد حکم آن
در آن جاری میشود و هرگاه وکیل یا ذوالبدن مالک یا ذوالنفق عادل شهادت
بطهارت یا نجاست دهد قول انعام معتبر است و اظهار آنست که حکم ظن اطمینان که اگر

در معاشرت حرام

در مکروهات اکل

عرفت عادت علم فی ما استند حکم استیم کثرت اکل مبعوض است و مکروه است و علت
مساوت قلب باشد و اخبار کثیره در مذمت آن وارد شده است و شیعی
مکروه است و خوردن در حال شیعی کراهت شدیده دارد و مکروه است
که بقدری طعام خورد که باعث تخم و امتداد شود و در حدیث است که
هر دردی از تخم ناشی میشود و مکروه است چهارم هرگاه دعوت کند
کسی را بطعام پس جایز نیست که و آن خورد را تابع خود کرد و اندک را
علم بر رضا مالک پنجم اکل در حالیکه نیکو داده باشد مکروه است
گذاردن دست بر زمین در حال اکل مکروه نیست و سبب است که نیکو
او برپا سازد و باشد ششم مکروه است که در وقت اکل از روی خود را
برای دیگر بگذارد و هم چنین است بجمع و چهار زانو نشستن بر خاک و رفع
از جلوس را خدا دشمن میدارد و هفتم خوردن و آشامیدن بدست
و تناول از آن بدون عذر مکروه است مکروه و آنکس که و اما هشتم اکل
در حال شنی مکروه است مکروه در مقام ضرورت و حرام نیست تمام
اجتماع بر اکل طعام حلال و اکل با عیال مستحب و اکل با ضیف
ست مؤکد است و اکل با ضیف بر اکل با عیال مقدم است و اکل با
اجنبیه مکروه است و هم طول جلوس بر مانده و تبانی طعام خوردن
مستحب است و نخل در اکل مکروه است اگر چه عبد باشد یا زده هم مستحب
نخوردن

در مستحبات اکل

که خدم و ممالیک ابرهائده حاضر نمایند که با اجتماع طعام خوردند
کردن آنها را از ماندن مکروه است و از هم اجابت نمودن دعوت
کافر و منافق و فاسق مکروه است سیر در هم اجابت دعوت مؤمن
و مسلم و اکل در نزد او مستحب کذاست هر چند میان منزل آنها
مقدار پنج میل فاصله باشد و اجابت دعوت در ولیمه و ختان
مستحب و در خفض جواری مکروه و چهارم هرگاه مؤمن
وارد شود بر شخصی پس مستحبست که عرض طعام بر او کند پس از آن عرض
اگر پس از آن عرض اب و ضویر او نمایند و ترک آن مکروه و بیست و نهم
جمعی از علماء مثل مرحومین مجلسی و حر عاملی گفته اند که اطعام کار
حرامست مگر در مواضعی که انرا استثنا کرده اند شامزد هم تکلف
کردن بر برادر دینی مکروه است تخف فرستادن بیجهت و تحفه
قبول نمودن مستحب و بیست و نهم ضیف و حقیر شرف مکروه و بیست و نهم
مستحب و ضیف اینکه صاحب منزل یا غیره تکلف نکند و ضایع
خانه او آوردن چیزی از خارج خانه و مستحبست بر صاحب منزل اینکه
انچه ضیف طلب کند حاضر کند و نوزدهم بدانکه ضیافت کردن
و بامیه نام طعام خوردن و اکرام مهمان کردن سنت و موجب حاجت
و جزم است شعار و طریقه انبیاء و ائمه و اشرف دین و اولیاء صالحین است

در اباحه اکل از بیوت تسعة

بیستم خوردن از بیوت تسعة که در این کتب لاجناح علیکم انیا کلاوا
الا به جائز است هر چند مالک اذن نداده باشد و او مردوست
که سؤال شد از حضرت ابی عبد الله از تفسیر این کبریه او ما ملکک
مفاتیح فرمودند ان مردیست که وکیلی داشته باشد پس ان وکیل
بدون اذن او مال او بخورد و در حدیث مقتید فرمودند انرا
بعدم افساد و در حدیث دیگر فرمودند حلالست برای مرد اینکه
بخورد از خانه برادرش طعام و مادوم و تمر را و هم چنین است حلال
برای زوجه اینکه آنها را از خانه زوج خود بخورد و شرط نیست
جواز اکل از بیوت مذکوره علم بر ضیاء مالک بلکه باشد در ضیاء
نیز حلالست با مظنه بمنع محل خلافت و بیست و نهم قول بجواز است با علم
بمنع محل اشکالست و بعضی از علماء قائل بجواز ان شده اند نظر بانیکه
اذن الهی مقدمست بر هر مالک و بعضی انرا منع کرده اند نظر بانیکه اطلا
این کرمیه و اخبار منزل بر غالبست که صورت عدم منع مالک باشد
مستحب است که قول بانصراف اطلاعات با افراد شایعه وجود به عموم
بلی اطلاق اقله داله بر جواز معارضه دارد با اطلاقاتیکه دلالت
می کند بر اینکه تصرف در مال غیر بدون اذن مالک حرامست و بیست و نهم
میانه آنها عموم و من وجه است بدانکه اسامید از بیوت تسعة جائز است

در اکل از بیوت استعفه

و شرط شده است که جو از اکل از بیوت استعفه آنکه در مانع صاحبان بیوت
نکنند پس تصرف در ملک غیر حرامست هر چند از بیوت استعفه باشد
و باشد که بدست تصرف عیبه ظاهر شرع دلیل بر ملکیت مکر آنکه تصرف
خبر دهد که آن ملک غیر اوست خوردن از بیوت استعفه بعد از آنکه صاحب
فساد و ضرر شود محل اشکاست و بعضی ملحق کرده اند با اکل مطلق تصرف
و گفته اند که اذن در اکل گایه از مطلق تصرف است این قول و ضووع
ندارد بیهیئت که اطعام است مؤکداست بنص قرآن و اخبار و حکم عقل و
اجماع امت بدین و مستحب است در کس طعام و زیادت آن و بیوقوف
بقدر سعه و ضیق مال مخارج نماید و زیاده بر سعه مال مخارج نمودن
مکروه است و سبای شود که سبب در اسراف و تبذیر میشود علی اشکال
بیتیم اسراف در خوردن و آشامیدن مکروه است بنص قرآن و اخبار
معتبره بیتیم و چهارم طبع طعام و دعوه مؤمنین و ضیافت بیکو نمودن
مؤکداست و مکروه است اقتضای نماید در ضیافت اغیاء و فقره و
اطعام مؤمنین افضل از اعتقوند و بیت و لیه از برای عروسی در روز
مستحب مؤکداست بتبیین خوردن در حیات و سوز مکروه است و حرام نیست
نیت و ستم و لیه مستحب است اجابه دعوه در عروسی و عقیقه و خنای و زحمت
از سفر و خرید خانه و فراغ از باره نسبی باشد بیتیم طعام از جهت بایسعه

مکر

از خوردن بیوت استعفه

در احکام اکل

مذمومست و بعضی از علماء از احرام دانسته اند چنانچه از اجنام معتبره حکم
بجرح آن میکنند بیتیم و هشم مستحب ترای اهل بلد آنکه ضیافت
نمایند برادران بدینی خود را که وارد بلد میشوند تا زمانی که از آن
بلد بروند بیتیم و هشم استخدام مکروه است و اعانت ضیف و ابر
نزول و توقف است و اعانت او بر خروج مکروه است و در میان
مذمومست که راهت استن از ضیافت مکروه است و اگر اصرار
و توقیر آن سنت مؤکداست و مستحب است که صاحب طعام با ضیف طعام
بخورد و قبل از ضیف مشغول طعام خوردن شود و بعد از ضیف از
طعام دست بکشد بستم خوردن و آشامیدن در مقام ضرورت
و در مقامیکه خوف ضرر بر آن داشته باشد واجبست و همچنین
اطعام جائع در مقام ضرورت از باب حفظ نفس مجزیه واجبست
و بیک مکروه است کسی در شب بیدار بماند و همش او گرسنه باشد و اجنب
کثرت در رفتن و آمدن و شهادت و دوم مستحب است که اقصار کند در
اکل بر غذا و عشی یعنی در هر شب از روزی دو مرتبه طعام بخورد یک
صبح و دیگری بعد از عشا و میانه آن دو وقت چنانچه بخورد زیرا که
خوردن میان این دو وقت موجب بار بدن میشود و اقصار بر غذا
و عشی باعث دفع اوجاع و تخیر میشود و سیم تر از عشاء مکروه است

مکر

در آداب اکل و شرب

و خوردن آن سنت است چند بلفه نان یا شربتی باشد و فرمودند که در شرب عشاء
خوابی بدست و هر که در شب نهد و روز یکشنبه بر سبیل توالی عشاء را که
کذا قوتی از او میرود که نامدش چهل و زبر میگرد و فرمودند که عشاء
موجب قوت جوان و پیر است و ترک عشاء موجب اهدام بدنست و هر که
ترک کند عشاء که میشود از او قوتی و با و بر میبرد و در ترک عشاء برای
مرد پیر که افتد دیده دارد و مستحبست که عشاء را بعد از نماز عشاء بخورد
سی و چهار و شستن دستها قبل از طعام و بعد از طعام مستحبست و غذا
و در حدیث است که آن باعث دفع فقر میشود و روزی را بادی میگذرد و هم
خون را بر طرف میگذرد و موجب عافیت و سعادت معیشت و موجب
زیادتی عمر و جلال بصارت و نعمت را ثابت میگرداند و مستحبست که صاحب منزل
قبل از طعام و قبل از بهاد است خود را بشوید و بعد از فراغ از طعام
صاحب منزل بعد از صفت است بشوید و سنتست که هر دستها
خود را در یک طرف بشوید و مستحبست که بعد از فراغ از طعام دستها
بدستمال پاک کند و قبل از طعام پاک نکند و هرگاه چیزی از طعام
در دست باشد پس پاک کردن آن بدستمال مکروهست و سنتست که بعد
از شستن دست از طعام آب و بوی خوش بپاشد و بخورد و بگوید یا
الله المحسن المجل النعم المفضل بسم و نیم تسمیه بخمید و اول اکل

در شرب

در آداب اکل و شرب

و در آداب اکل و شرب و تسمیه در اول طعام و تسمیه در آخر آن مستحبست و چون
از طعام فارغ شد بگوید الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم
و هرگاه در اول طعام تسمیه فراموش کند هر وقت متذکر آن شود بگوید
بسم الله على اقله و آخره و قرآن دعا یا ثور مستحبست و چون طعام
در مقابل دست گذاردن این دعا را بخوان الحمد لله اللهم هذا
من ميثك و فضلك و عطائك فبارك لنا فيه و سوغنا
و از ذوقنا خلفا اذا اكلنا فربنا حاج اليه رزقت فاحسنت
اللهم اجعلنا من الشاكرين و هرگاه خواند این دعا را
بخوان الحمد لله الذي جعلنا في البر و البحر و رزقنا من
الطيبات و فضلنا على الكثر ممن خلق تفضيلا و سنتست که
در آداب طعام خوردن مکرر حمد خدا را بجا آورد و بگوید الحمد
الذي جعلني اشتهيه و سنتست که بسم الله بگوید بر هر ظرفی و
بر هر لونی و بر هر لقیه و در هر وقت که خورد بطعام خوردنی کند
و نسیم مستحبست بر مؤمن که قبل از خروج از منزل چیزی بخورد و هر چند
نان و نمک باشد سی و هفتم مستحبست بر مساکین صاحب بیت اینکه
نامدست سه روز طعام برای صاحب بیت بفرستند و هفتم
خوردن از سر پدید مکروهست و خوردن از جوانان سنتست

در آداب اکل و شرب

در آداب اکل و شرب

در آداب نعل

که هر کسی از مقابل و خود بخورد از مقابل روی شریک بیرون نمیکند
انگشتان بعد از اکل سنتی که خوردن بلبانک مستحب و خوردن بلبان
بد و انگشت مکرر و فصل چهارم از چهل و یکم در سبایل هنگام حضور
طعام مکرر و چهل و یکم لقمه و ارجل و مؤمن دادن سنتی که چهل و یکم
انچه از طعام در صحرا ساقط شود اخذ آن است مگر کداست و قصد
استفا، بان خوبت چهل و چهارم مستحب بر صاحبان این که در روز جمعه
برای عیال خود فاکه و گوشت و در چهل و پنجم مستحب که بعد از اکل برشت
نخوابد و پای راست بر روی پای چپ بگذارد چهل و پنجم اجابت دعوت
مؤمن و خوردن در نزد او سنت هر چند صایم باشد اگر صوم مند و
باشد چهل و ششم احترام نان و جو و کدم مستحب و اهانت بان حرامست
سنت که چون نان را حاضر نماید شخص منظر طعام دیگر شود و قطع کردن
نان بکار دیگر و مکش آن بدست سنت است شام نان مکرر و هست
و هرگاه نان و گوشت هر دو حاضر باشند ابتدا نان قبل از گوشت
مستحب و مکرر و تر خوردن گوشت نامدت چهل و هفتم روز مکرر
و مستحب که در انصورت از آن دو گوشت او بگویند و خوردن طعام
جائز گراست سبیده دارد و سنتی که آنرا و اگذازد تا سرد شود
و نفخ بر چیز خوردن و اشامیدن مکرر و هست و حرام نیست و قطع گوشت را

در آداب نعل

در مستحبات اکل

بر مانده مکرر و سنتی که ابتدا و احسان بناماید و هم چنین ابتدا
سیر که و اختیابان نیز سنتی که مشتمل است که انگور را در دانه و دانه
بخورد و سنتی که در هر روز قبل از این که چیزی بخورد بپوشد و یک عدد
سرخ بخورد چهل و هشتم اشراک در اکل انار و واحد مکرر و مستحب که
اکل ماسوای انار و واحد مستحب و در حد نیست که هر دانه از انار یک عدد از
و مستحب که جمع دانه ها انار را بخورد و خوردن انار قبل از آنکه در روز
چیزی خورده باشد سنتی که هم چنین خوردن آن در شب و روز
جمعه سنتی که خلل کردن دندان بعد از اکل سنتی که ترک آن
و بعد از طعام خوردن شستن دهان بعد مستحب و هر چند شستن
خارج دهان بعد از طعام با شستن است و نگاه داشتن گوشت در
در خانه سنتی که هم چنین است نگاه داشتن کاوشیده در خانه و
بوجوه مردم در حال طعام مکرر و سنتی که اختیار از آن جوینان کدم مستحب
چنین است اختیار سبق بر غیران و خوردن گوشت سنتی که در اخبار مدح
ان وارد شده است و کثرت اکل از مذهب نیست و بر کسی که در قوه او ضعیف
باشد خوردن کباب مستحب و خوردن کله گوشت مدح و مستحب و خوردن
هر سه سنتی که و سنتی که شستن برنج و خوردن آن سنتی که بعد از
خوردن ماهی شامیدن آب سنتی که شستن و شستن و خوردن ماهی و کثرت اکل

در مستحبات ماکولات

ان مکر و وقت خوردن نعم باشد تا اولاد مینویسد و خوردن سرکه است
و سنتی که خانه را از سرکه خالی نگذارد و خوردن عمل و استشفایان
و خوردن مکر هنگام خواب سنت و خوردن شیر سنتی مخصوصا
کاو و پاجام جایز است ای مکر و رکنه از درخت میوه دار اینکه بخورد
اگر افاد نکند از او هر چه خورد چیزی از آنرا بر ندارد بپناه و یکم
برای مغموم و هوای که آنکور بخورد خصوصا آنکور سبب و خوردن
فوائد و خواص بسیار دارد و در اجبار کینه مدح آن وارد شده
و سنتی که آنرا را با پیله آن بخورد که خواص بسیار دارد و خوردن
بزر فواید بسیار دارد و از اجبار مدح آن ماثور است استنباط آن نیز
خوبست خوردن سبب مکر و وقت و همچنین خوردن جگر و سورا
و خوردن کلای خواص بسیار دارد و در اجبار مدح آن ماثور است
و خوردن نان خشک نیز ممد و خست و قطع می کند بغیر خوردن پیاز
مکر و نیست ای مکر و ای که را آن در دهان خود و مسجد بان
مکر و نیست لقمه که از دهان غیر پیر و میاید خوردن آن حلال است
حمد از اجبار دلالت بر آن می کند و تدای و عیانت برای ت مدوح و
نافع و در حال جیاست مکر و قطع خوردن و آب شامیدن و اگر
وضو بسیارست شود و مضمضه و استنسا کند و لبس کند که طعام

بعضی میگویند که خوردن

در آداب شامیدن

سنت فیصل در آداب شامیدن بدانکه بلند نشیند و مستحب و آب از
سایر مشروبات انقضا و سنتی که بخواهد بخورد و شامیدن آب
بعد از طعام سنت و نافعت و همچنین است بعد از خوردن خرما
و گز شامیدن آب مکر و وقت و سنتی که در روزیستاده آب شام
و در شب شامیدن و شامیدن آب در شب حال قیام مکر و
ولی حرام نیست و شامیدن آب یک نفس مکر و وقت و سنتی که
مملو را ببرد و سنتی که سبب نفس شامیدن و اگر چه بدست او بد
سنتی که یک نفس او را بپاشد و سنتی که قبل از شامیدن
آب بسمیه بگوید و بعد از آن تمجید گوید و همچنین است در شام
و چون از شامیدن آن باز غشدا نیند عار بخواند الحمد لله الذي
طعم ولا یطعم و سیر بکردن مؤمنین خست بسیار دارد و آب شامیدن
بدست سنتی که دهان مکر و وقت و شامیدن از آب میزاب استفا
با نهنست و از آب بر هوت مکر و است و شامیدن از سور مؤمن
از حقه تبرک سنتی و نفع بر قدح آب مکر و وقت و سنتی که سوره
مبارک حمد و اخلاص و معوذتین هفتاد مرتبه برای باران قبل از اینکه
بر زمین برسد بخواند و آنرا از حقه استفا بپاشد و شامیدن آب
مبارک سنتی که شامیدن آب فراوان است و استشفایان سنتی که

در آداب شامیدن

در ماهات شرب

بکرت و مداوی بان مکر و هت و شامیدن از دست چپ مکر و هت و شامیدن
راست مستحبست و مستحبست در هنگام شامیدن آب اینکه باد آورد اما و
حبشی را و لغز کند بر قاتل او و سنتست تواضع نمودن بترک اشربه
لذیذ و هرگاه خمر سرکه شود حلال میشود و اشربه محرّم خند چیر است
و بدانکه اقسام خمر حرام و نجس است و سقی خمر حبشی و معلول و کافرنی حرام
و شرب خمر از جمله معاصی کبیره است هر که از احلال داند کافر است
و هر مسکری حرامست خفاه که باز باد و هر چیزی که زیاد آن مستعد کد پس
قلیل آن حرامست و مروج کردن خمر و سایر مسکرات را با آب حلست
آن نمیشود هر چند آب بسیار باشد و هر چیزی که اثر آن اثر خمر باشد یعنی
مسکر باشد حرامست و مداوی نجس و سایر مسکرات حرامست و در محل
ضرورت خلافت و اظهار نیست که اگر علاج مختصر بان باشد و در
ترک آن فطره هلاک باشد معالجه بان جایز است و الکحل نجس و مسکر
و بنید حرامست مگر در مقام ضرورت و در نجاست عصر غنی و نیر
بعد از اشتداد غلبان و بعد از ذهاب ثلثین خلافت و قول بحجت
و نجاست آن خالی از وجه نیست و در صورت عدم غلبان و بعد از ذهاب ثلثین
باکی ندارد و هرگاه نسک کند در حصول غلبان پس از نجاست ظاهری نجس و نجس
باباحه و طهارت و فقاء نیز حرامست استعمال وانی و بعد از ظهر شرعی

در شرب خمر

در شرب خمر

در آداب شرب

جایز است خوردن از ظرفی که شرب را نشامیده اند و حرامست بستم در
آداب شرب کردنست آن چند امر است اول بدانکه تذکیه و بچه در حال
اختیار و بغیر از این نیست و هرگاه از این بپایند ذبح بغیر از حلال
و شرط شده است و ذبح قطع او داج اربعه بشود و در شرب مختص
بغیر و در غیر شرب ذبح است و ذبح ماهی نیست از آب خارج شود
بستم مکر و هت که حیوان را از شر و غم ذبح نمایند در نزد حیوانی که
مثل اوست که نظر بر آن کند چهارم آنکه آن حیوان در لحاظ ذبح و بقیه
باشد پس اگر ذوی بقیه ذبح نشود گوشت او حلال نیست مگر آنکه
ذایع ناسی و جاهل باشد پنجم آنکه در حال تذکیه بسم الله بگوید پس اگر
نگوید حلال نمیشود مگر آنکه فراموش کرده باشد بسم الله را و در این
صورت هر وقت که متذکر آن شد سنتست که بسم الله تعالی بگوید و
از بعضی اخبار منقولست که اگر کفایه هر یک از تحمید و تهلیل و تکبیر و
سائر اسماء الله جایز است ششم تذکیه چنین تذکیه مادر او است مگر
اینکه زنده متولد شود پس تذکیه او لازمست هفتم ذبح و در نجس خون
در روز و جمعه قبل از نماز مکره است مگر در مقام ضرورت و هم
چنین ذبح در شب مکر و هت تا طلوع صبح مکر در مقام خوف هشتم
بلوغ در ذایع معتبر نیست پس ذبح صبی جایز است و اکل از ذبح او

در شرب خمر

در احکام زنجیر

حالات اگر شرط تذکیر از ستم و غیر این مراعات شده باشد و حقه
و دوزخ و زنجیر معین نیست و بدینچه و لایزال است و حقیقت
اهل کلب جرم است و عمن ان نیز حرام است و همچنین است بجز سایر کفار
تیمیه را بگویند و زنجیر با صبر و مرتد حرام است اگر در حال زندان
نماید و هم جایز است خوردن گوشت و زنجیر از بازو و مسلمانان هر
علم تذکیر از نداشتن و سوال لازم نیست مگر در صورتی که
علم داشته باشد بعد از تذکیر و هرگاه در غیر سون مسلمان زنجیر
از دست مسلمی بکشد اکل از حلال است و سوال لازم نیست و بدینچه
بر صحت است و اگر در غیر سون مسلمان زنجیر را در غیر بد مسلم
بباید پس از حرام است مگر اینکه تذکیر از نداشتن ثابت شود و باز هم بدانکه آنچه
از اعضا حیوانات قبل از تذکیر شرعیه قطع می شود حرام است
و از دهم تذکیر می باشد که از اب زنده خارج شود و تیمیه در آن
شرط نیست و هرگاه کافری او را از اب زنده بیرون آورد حلال
و با شک را از محکوم بجهت است و هرگاه زنده از اب بیرون آید و بعد
باب عود کند و در اب بمیرد حلال نیست و دهم هرگاه سگ را از اب
بیرون آورد و سگ دیگر در جوف آن باشد هر دو حلال است و چهارم
هرگاه کسی حیوان را بدست خود تربیت کند پس مکر و هتک از او بدست

در احکام زنجیر

در مکر و تهاوی مستجاب

خود زنجیر کند یا زنجیر را بر کام و میگرداند و مکر و هتک از دهم زنجیر و مکر
بجهت اطعام ناس سنت است و خوف خود او و مابشر باشد بایست شود که
دیگری از اهل او در هفدهم مکر و هتک که شخص بخل خود را زنجیر
کردن قرار بدهد بجهت آنکه موجب بیساعت قلب میشود و هجدهم زنجیر
باله مغضوبه موجب جرعه می شود و نوزدهم هرگاه ذایع خبر دهد
که زنجیر نهج شرعی واقع نشده است خوردن از حرام است و هم چنین
هرگاه بینه قائم شود بر اینکه زنجیر شرعی محقق نشده است و با قارض
قول ذایع باینکه اقوی بقیم بینه است بر قول ذایع مادامیکه حلال
مقتضا بینه محقق نشده باشد و تفصیل احکام صید و ذایع
در رساله مبسوطه مذکور است و این مختصر کفایت در تمام آنها ندارد
مطلب چهارم در ادات تزویج و جامع و باین حقوق زوج و حقوق
اولاد و آنچه باین مطالب تعلق دارد و در انخیز فصل است فضل اول
در بیان استیجاب تزویج و اموریکه متعلق باینست بدانکه تزویج سنت است
و در انجا کثیره تا یکد در آن واقع شده است و ترک آن کراهت شده
دارد و بعضی از علماء تزویج را واجب انسته اند برای کسیکه با ترک
تزویج خوف قوع در معصیت داشته باشد و اقوی قول استحباب
است و هرگاه قسم یاد کند بر ترک تزویج پس مخالف این قسم جایز است

در احکام زنجیر

در احکام زنجیر

در ادب و سنن تزویج

و تقدیم تزویج بر نماز سنت است و نماز توسع باشد و قدرت بر تزویج داشته باشد و دوستی اش را با عیالات سنت است و هم چنین خبر دادن انها را بان سنت است و افراط در حبس و مکروهات و دوستی با اشیاء محرمات مذموم است و بعضی از علماء انحراف دانسته اند و اختیار جاریه که عقل و ادب داشته باشد سنت است و فصل دوم در بیاض صفاست که در رعایت انها در دنیا و آخرت اول اینکه باکره باشد باینکه ولود با سنج اینک عقیقه و صاحب سبب نجات باشد و آنکه عالم و حلیم باشد و چشم و وجه او صبیح باشد ششم آنکه سوء خلق نداشته باشد هفتم اینک صالح باشد هفتم اینک عقیقه نباشد نهم اینک عا و والدین نباشد آنکه بوجه و منکبر نباشد آنکه از جمله نساء متبرجات نباشد آنکه از غیر خود ولد نداشته باشد آنکه حافظه باشد نفس خود مال زوج و امانت باشد و تفصیل این مطالب در کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام فصل سیم در بایق احکام تزویجست و از چند چیز است اول ترک تزویج از جهت خوف از عیال دار شدن مکروه و مذموم است بترویج سنت است در صورت احتیاج و فقر و سعی در تزویج و غیره در آن سنت است سعی در تفریق میان زوج و زوج و انسانیانه انها حرامست سنت تزویج کند و نماز بجهت دین و صلاح او و بجهت صلح رحم و

در سنن تزویج

در سنن تزویج

در چیزهای که معتبر است در تزویج

مکروه است که زن از جهت مال یا جمال یا فخر یا ریا به تزویج کند یعنی تزویج زن عاقر و مکروه است هر چند حسنه و ذات رحم و دین باشد و مستحب است تعجیل در تزویج دختر هنگام بلوغ او هفتم سنت است که زن را منع نمایند از اینکه بدون حاجت از خانه بیرون رود و اینکه احدی از رجال او داخل نشود سنت برای زن و اهل و اینکه اختیار نماید برای او زوجی را که صاحب خلق حسن و دین و امانت باشد و عقیقه نباشد و جمعی از علماء بلکه مشهور گفته اند که در خطبه حرامست اگر کفو نباشد سارب الحرام و هفتم تزویج کسیکه بدخلق یا نجاست باشد مکروه است آن تزویج اگر اد مکروه است تزویج زن حقه و مکروه است تزویج زن با مرد احمق مکروه نیست تزویج بجنونه مکروه است و وطی با او بملك حرامست و آجیز است برای مرد اینکه نظر کند بسوی زنی که می خواهد او را تزویج کند و هم چنین است نظر بسوی و محاسن او بدون نلذت و شهوت و هم چنین نظر بکبر و بیکه می خواهد او را بجزء است که زفاف عروس در شب و افغ شود و بکبر در هنگام زفاف و سوار کردن عروس بر اسب مستحب است تزویج در ساعت حاره مکروه است و حرام نیست اطعام هنگام تزویج در یک روز یا دو روز سنت است تزویج بدون خطبه جایز است و عیال قبل از آن سنت است خطبه برای نکاح مستحب است تزویج بدون بینه جایز است و عیال

در سنن تزویج

در ادب نداشت

دائم باشد یا منقطع و اشها و اعلان بان سنت فضل چنانچه در ادب جماع است
و ان چند امر است اجابت نیست دخول بر زوجه تا اینکه بعد بلوغ برسد
پس قبل از بلوغ با او وطی کند و بواسطه از عیبی در زوجه حاصل شود
زوج صامنت هرگاه کسی نظر کند بتو اجنبیه و مایل باو شود پس اگر
زوجه ندارد سنت است و وقت نماز بجا آورد و نظر خود را باسان کند
و سوال کند از فضل الهی که زوجه باو کرامت فرماید و اگر زوجه دارد
سنت است با او نزدیکی و ملاعبه کند هرگاه زوجه مایل به جماع شود
بر زوجه اینکه با او جماع کند مکروه جماع در مکانی که اب بجهت
عسل در آن یافت نمیشود مکروه مقام ضرورت و حرام نیست چند
مورد لذت باشد تخفیف مؤنه تزویج و تقبل مهر سنت است و تنگ
ان مکروه است مستحبی برای کسیکه میخواهد تزویج کند ایستاده در رکعت
نماز بجا آورد و دعای مأثور را بخواند و دعای اینست اللهم انی ازیدان
اتزوج اللهم فان فی لی من النساء اعفهن فربا و اخفهن
لی فی نفسها و فی مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و اقدر
لی منها خلفا صالحا فی حیونی و بعد موتی سنت است هنگام
دخول زوج ست خود را بر باطنیه وجه گذارد و این دعا را بخواند اللهم
علی کما لک تزوجتها و الی امانک اخذتها و بکمالک استحللت

در مستحب

اعفهن

در عا هنگام شب

فرجه فان قضیت فی رجهائینا فاجعله مسلما سوأ و لا
تجعله شرک سبطان تسمیه هنگام دخول سنت تزویج در
که فردی بهر عقیقه باشد مکروه است و هم چنین است در محاق شهر
البث و مکث در حال جماع و ترک نجس است و اگر بجهت روج بازو
و زوجه بازو مستحب است جماع بازو و در حالتی که عریان باشد مکروه
۱۳ برای زوج نظر بجمع بدن زوجه جایز است و نظر بخرج او در
حال جماع مکروه است موجب کوری ولد میشود کلام در هنگام
جماع مکروه است ذکر و دعا و اجماع بر مخضبه مکروه است
تا وقتی که خضاب برسد اجماع مسکنه طلوع فجر با طلوع شمس و
اوغروب شمس یا مغروب در روز کسوف شمس و در خسوف قمر در روز
باد سیلاب یا سرخ باز در دران روز و میوزد و هم چنین در روزیکه
زلزله می شود و هم چنین در شی که چیزی از این امور موجود می شود
۱۴ مکروه است جماع در شب اول ماه مکروه ماه رمضان که سنت جماع
دران و در شب نهم و آخر این جماع مکروه است جماع با عورت نزد حضور
حره مکروه است جماع کینه نزد کینه طایع ندارد ۱۹ از بارداری سنت در جماع
سنت است مکروه است جماع در حالتی که حی یا حبیب باشد یا جاری باشد
که آنها را به بیداری صدای آنها را بگویم در حال جماع تسمیه و استغاده

در مستحب

در روز

در مکروهات و مباحات

و طلب المصالح و تفرغها با ثور نشستن و کذا اجتماع و بقیه و شستن
بقبله و در سفینه و طهر و توکر و هشتک جمع بعد از اختلام و قبل
از غسل و هنگام احراز شمس و مکروه و هشتک و طری یا زوج شایه در مدت
چهار ماه یک مرتبه واجب است از حرام است هر چند ترک بقصد اضرائی باشد
و هر چند صاحب باشد ۲ و طری در روز و زوج و مکروه و هشتک و بعضی از
علماء انحرام دانسته اند و دخول در فرج از خلف و قدام مانعی ندارد
مکروه و هشتک در حالتیکه با او انگشتی باشد که در آن اسم خدا یا چیزی
از قرآن ثبت شده باشد ۲ بر رجال واجبست عین بر زنان حرامست یعنی
حرامست منع کند زوج خود را از اینکه تری و جمیع جدید نماید ۲ واجب
بر زوج اینک از زوج خود جمیع آلات تمکین نماید هر چند اب از جهت
غسل نداشته باشد و هرگاه مزاح شود با واجبه از واجباتین بجا
آوردن آن واجب هم و مقدم بر طاعت زوج و در حالیکه طری
حرامست مثل حال حیض و نخوان پس بکنین حرامست و نذر زوج بدو
اذن زوج صحیح نیست و جایز نیست بر زوج اینک از خانه بدو و اذن
زوج بیرون رود و صوم سدوب برای زوج بدو و اذن زوج
مکروهست و بعضی از علماء انحرام دانسته اند فصل در بیان احکام و زوج
و توابع از آن چند امر است مؤمن و زوج اینک از زوج خود را بسط آورد

از جهت این که در این کتاب

در احکام زوجه

و حرامست بر زن اینک برای غیر زوج خود نیکاید و بعضی از علماء گفته اند که
بر زن و جرح من معاشرت با زوج واجبست و جمعی از علماء انحرام دانسته اند
و این قول اقوی و شبهه است حرامست بر زن اینک از زوج خود اینک بگوید
بغیر حق ازیت نماید ۲ حرامست هرگاه زوج از زوج طلب امتناع نماید پس
زوج باخیر اجابت حرامست هر چند بطول دادن نماز باشد ۲ بر زن ترک
تری و جمیع کراهت شده دارد و مکروهست بر زن ترک زبور و قصاص و حید
باشد و هر چند شوهر او اعم باشد اگر اکرام تری و جمیع و احسان با او نشسته
و هم چنین حسن صلبت با زوج و مدارات با او و هم چنین با جوار
سنتست و اینک از جهت خدمت زوج خود را در خانه تحمل نمود
زوج تسلط ندارد که زوج بر خدمت خانه الزام کند نشانیدن را را
در غرضها مکروهست و هر چند بی علم کردن کتابت و سوره بوسقرا
با آنها مکروهست و بی علم نمودن سوره نور با آنها سنتست و واجبست
که اهل خود را بمعرفت امر کند و از منکر باز دارد اگر کوبد بر سر و فرج
مکروهست و استحبست بر مرد اینک زن را اطاعت نکند هر چند در معرفت
باشد و ائتمان و اعتماد بر زن نیز مکروه است استشاره و مشاوره
باز مانع مکروهست و بقصد مخالفت او راه رفتن زن در وسط طری
مکروهست و سب بر زن اینک در کار دیوار حاده و طری راه رود و انگشت

در این کتاب

در این کتاب

در چیزهایی که مرد حرام است

مردنه مقابل روی چو تنه و نصرت به مکر و هتک بعضی از علماء انرا حرام دانستند و وصف اجنبیه نمودن از برای اجنبی مذکور است و جمیع از علماء خلوت با اجنبیه حرام دانستند و بعضی انرا مکروه دانستند و قول اول بطریق خاصی از قوت نیست مگر استیذان آنکه موی زن دیگری را بموی خود وصل نماید حرام است چنانکه اینک منع کند زوج خود را از دخول و فاضل الحار و مکر و هتک بزوج آنکه از این جهت و طای باز و جبر انرا نماید ۱۸ نظر بر اجنبیه بموی او حرام است مگر از روی شایب نظر بر وجه و ظاهر کفین او حلال است ^{۱۹} الزام و گرفتن مرد زن اجنبیه و مصافحه با او حرام است موجب سخط الهی است خواه از زن حره باشد یا کثیر استیذان صوت اجنبیه حلال است و بعضی از علماء انرا حرام دانستند حتی برای عی و این قول ضعیفست و محاذیه و گفتگو نمودن بدون حاجت مکروه است و مطایبه و مزاج با اجنبیه حرام است علی الاحوط و حکم خواهر زوج با اجنبیه مساویست و نظر کردن بموی او حرام است نظر کردن بر تن اجنبیه از روی شایب مکر و هتک نظر بشعور اهل ذمه و بر دوشها انها حلال است مصافحه با اجنبیه حرام است مگر از روی شایب دست انها و افشاد در حرامت علی الاحوط و مصافحه با محارم حلال است و سست کردن و راء شایب است داخل شدن رجال بر نساء اجانب حرام

در چیزهایی که مرد حرام است

در احکام و اولاد

مکروا اذن اولیاء انها جمعی از علماء گفته اند که هرگاه پدر یا زوج خود در حره باشد جایز نیست بر دل که بدون اذن او داخل شود و بعضی در آن حره از علماء انرا مکروه دانستند و بر پدر استیذان از پسر لازم نیست ۲۳ نظر نمودن خصی بر اجنبیه حرام است بر زن حرامت که از روی میل و شهوت نظر بر اجنبی نماید جایز است بر مرد اینک اجنبیه را معالجه کند و در مقام ضرورت نظر کند بر او و بایعده ضرورت حرام است ۲۴ مکر و هتک بر دینیکه استیذان کند بسلام بر زن جوان و مکروه است که زنان خواب شوند و بامردان مخلوط شوند ۲۵ خروج نساء بسوی عید و جمعه مکروه است مگر بالنسبه بچهارم خروج در شوال مکروه نیست ۲۶ مستحب برای کسی که قدرت بر تریز و بی ندارد اینک بسپار روز بکشد و موی بدن خود را از آن نکند ۲۷ کثرت زوجات و منکوحات سنت ۳۱ تنظیف زینت نمودن سنت بر مرد و زن ۳۲ هتک نمودن بزوج سنت است حرامت بر زن که بکشد زوج خود را هر چند بواسطه جلب محبت باشد ۳۳ هرگاه زنی از محل جلوس خود برخیزد مکروه است بر مرد که در آنجا بنشیند تا زمانی که از مکان سر برداشته شود ۳۴ مستحب که عروس در هفته عروسی از لبان و سر که و سبب منع نمایند ۳۵ بعد از ظهر و در شعبه قضا و قربان و در زیر درخت میوه دار و صیانه

در چیزهایی که مرد حرام است

در آداب بیاشت

اذن و اقامه در نیمه شعبان جماع کردن مکروه است ^۱ جماع باز و جبهه ^۲ با پشت
زوج غیر مکروه است ^۳ مکروه است که زوج و زوجه هر دو خود را باین
خرقه پاک نمایند و جماع در حال استیاده مکروه است ^۴ مکروه است که
زوج و زوجه هر دو خود را باین خرقة پاک نمایند و جماع در حال ^۵ استیاده
مکروه است ^۶ و جماع با حامل بدون وضو مکروه است و هم حرام است جماع
بر سقف بنیان و در رشتی که میخواهد بسفر رود و در ساعت اول شب
مکروه است و ستیج جماع در شب و شب و در شب و شب و پنجشنبه و روز
پنجشنبه هنگام زوال و در شب جمعه خصوص بعد از عشاء و در روز جمعه
خصوص بعد از ظهر و در ایام تشریق و نکاح عجز بر مکروه است و نکاح مملو که
برای مالک سنت است اگر مانعی نداشته باشد ^۷ جماع در مسجد و هم چنین ازال
مدن حرام است بر غیر معصوم ^۸ احتیاط در امر نکاح در مقام
شبهه قوی و علا و اجبت و بقیل مسائل نکاح از اول تا آخر
بافروغ آنها مشروح و حاد کتاب اسرار الاحکام بیان نموده ام فصل ^۹ ششم
در احکام اولاد است و از چند امر است بدانکه استیلا و تکثیر اولاد ^{۱۰} سنت
هر چند فقیر و ضعیف باشد ^{۱۱} اگر اکرام و لد صالح و حب و طلب او
سنت ^{۱۲} طلب دختر و اگر اکرام او سنت است که اهت داشتن از آنها مکروه
و نمی کردن موت آنها را فدموست و بعضی از علما آنرا حرام دانسته اند

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در وقت بر نیات و شفقت بر آنها زیاده بر اولاد مذکور نیست ^۱ هرگاه
غزل کند از زوجه خود بر او حلال نیست که ولد را از خود نفی کرده
همنه نمودن بر ولد در روز هفتم سنت است سنت است که ولد را ^۲ قبل
از اینکه متولد شود برای او اسم گذارند و الا بعد از تولد او را نام
گذارند حتی در صورتیکه سقط شده باشد ^۳ نام گذاردن باین
هر یک از اینها و اوصیاء سنت است و نام گذاردن باین هم سنت
مؤکد است سنت است که احترام نمایند کسی را که قسمی است باین عمل باجد
باغلی و نسبه باین علی نیز سنت مؤکد است باین هم سنت است نسبه
باین هم حکم و حکم و حال و مالک و حارث مکروه است و هم چنین است ^۴ و ضراره
نسبه باین هم هر یک از اعداء ائمه ذکر لقب کنند که صاحب این امر مکروه
میدارد مکروه است ^۵ چنانکه از هنگام ولادت مولود تا مدت
سه روز مرد را طعام نمایند ^۶ مستحب است که در گوش راست مولود اذان
و در گوش چپ اقامه بگویند ^۷ عقیقه مستحب است و واجب نیست و هرگاه
بگیرند لذت که برای او عقیقه کرده اند پس سنت است برای او اینکه برای خود
عقیقه کند و تصدق بثمر عقیقه از عقیقه کفایت میکند و سنت است
که عقیقه در روز هفتم واقع شود و نام مولود را در روز هفتم ^۸ بگوید
و بگوید آبراشند و بوزن موی او طلا یا نقره تصدق نمایند

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در احکام اولاد

در احکام اولاد

و شریط بر نانی رعیت معتبر نیست و سنتی که اسم مولود و اسم پدر او را
 هنگام عقیقه ذکر نمایند و دعاء ماثور را بخوانند ^{سید} ۱۲ ضرب اولاد از
 جقه کریم آنها جایز نیست مستحبست بر زوجه اینکه زوج خود را حبت
 کند و جایز نیست که حره بچور نماید بر اینکه ولد خود را بشرد دهد
 ۴ استرضاع از حشاست سنتست و استرضاع از بیچه مکروهست ^{فصل} فضائل
 در بیان دعاها اینکه از جهت ^{طلب} فرزند نافعست بدانکه فرزند صالح فضا
 رحست بسیار و فوائد آن در دنیا و آخرت مخفی و پوشیده نیست
 فضیلت و کمالات زیاده بزرگوار است و سزاوار است که مؤمن باشد
 راغبتر و خوشنود تر باشد از فرزند زکوره و در حدیثی که هر
 سر و خرابیخواهر را نفقه دهد بهیست او را واجب کرد و از
 حضرت صادق ^ع منقولست که فرمودند برای طلب فرزند در
 سجده این دعا را بخوان رَبِّ هَبْ لِي ذَلِكْ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ
 سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و در
 حدیث دیگر منقولست که شخصی خدمت حضرت امام محمد باقر ^ع عن
 کرد که مافزند می شود فرمود که در هر روز و زیاده هر شب استغفا
 بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و در حدیث
 دیگر از آنحضرت منقولست که در هر صبح و شام هفتاد و پنج بار ^{اللهم} سبحان الله

فکر در طلب فرزند

نویست استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید و ای کوی جمع کثیره این
 عمل مداومت نمودند و فرزندان بسیار هم رسانیدند و در حدیث
 از اسباب کفایت استغفر الله تنها الکفای توان کرد و در حدیث دیگر
 از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که از برای فرزند در هر
 سحر صد مرتبه استغفا بکن و اگر در شبی فریوش کنی در وقت بکر
 فضا کن و در حدیث دیگر از جهت طلب فرزند فرمودند که چون
 چون خواهی جمیع کنی بگو اللهم ان رزقنی ولدًا سمیته محمدًا و در
 حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که فرمودند
 صیگرا خود را در خانه باذان کفش بلند کن که بدن تو صحیح می شود و فرزند
 زیادی کرد و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ^ع منقولست که
 فرمودند چون خواهی نزد زن خود بروی ای و ذا النون اذ ذهب
 مُعاصيًا و انا اخر ایه بخوان که انشاء الله تعالی خدا تر فرزند عطا کند
 و در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود بخت کند که اگر مرا
 فرزند می شود او را علی نام خواهم کرد اگر چنین کند خدا او را ولد
 زکوری روزی کند و منقولست که شخصی خدمت حضرت امام
 جعفر صادق ^ع آمد و عرض کرد باین رسول الله هشتاد و پنج بار
 و روی پسر ندیده ام حضرت فرمود در وقتیکه میاد و پلای زن بنشین

بجته طلب فرزند

بجته طلب فرزند کور

دست خود را بر جانب راست زان بگذار و سوره انا انزلناه را هفت
نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در
شب هفتادست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه سوره انا
انزلناه را بخوان انمزد گفت که چنین کردم هفت پیر خیم خدا بمن رو
کرد فصلی در رختن کردن پسران و دختران و سوره رخ کردن کور
ایشان و ادب هر یک از اینهاست بدانکه در روز هفتم ختنه کردن
پسر است و مؤکد است و اگر روز هفتم هم نکند بعد از آن تا بالغ شدن
طفل است مؤکد است اگر ختنه نکند او را تا بالغ شدن بر خودش واجب
که خود را ختنه کند و ختنه کردن دختران نیز سنت است که اندکی ببرد
و بسیار نرند و سوره رخ کردن نر که گوش راست و بالای گوش چپ از
برای پسران سنت است و اگر پسر را ختنه کند و باز غلاف بر وی
و سر ختنه را پنهان کند می باید که باز ختنه کند و اما مطلب بحکم در
ادب سر کشیدن است بدانکه سر سنک چشم کشیدن سنت است
منقولست که حضرت رسول ص سر سنک چشم می کشیدند در وقت
خواب طاق طاق و از حضرت صادق ع منقولست که سر کشیدن
در شب چشم را نفع میرساند و در روز سنت است و دیگر فرمودند
که سر کشیدن دهان را خوب میکند و بسیار اثر می کند

در رختن کردن پسران و دختران

در رختن کردن پسران و دختران

در ادب سر کشیدن

و موی مکران را بر وی بیاورد و چشم را جلای دهد و ادب چشم را بیاورد
می کند و قوه جماع را زیاد می کند و ادب آن چند امر است اول اینکه
در هر شب سر سنک مثل شستن باشد در دیده کشد چشمش
هر کز اب نمیاورد و نیم آنکه طاق بکشد و نیم آنکه در وقت خواب
هفت میل از سر در چشم کشد چهار در چشم راست و دو میل در
چشم چپ چهارم آنکه دعاء ماثور را بخواند مطلب ششم در فضیلت
خضاب کردن مردان و زنان بدانکه سنت مؤکد است بر مردان
اینکه ریش خود را خضاب نمایند و مردان از خضاب است پاکر است
دارد و سنت است بر زنان که موی سر و دست و پای خود را خضاب
کند و خواص و فوائد خضاب بسیار است و خضاب کردن در حال
جنابت مکروه است و هم چنین مکروه است در حال خضاب شدن
و چون حائضه خود را داده باشد بعد از آن جنابت با او ندارد
و هم چنین مکروه خضاب کردن بر زن حائضه مطلب هفتم
در ادب مسواک کردن است بدانکه مسواک کردن سنت پیغمبر است
و از سنن ائمه است و فضایل از بسیار است فرمودند که در مسواک
دو باره خصلت از سنت پیغمبر است که دهان را جلادهند
چشم است موجب خوشنوی پروردگار است و بلیغ را دفع می کند و حاجت

در رختن کردن پسران و دختران

در رختن کردن پسران و دختران

در ادب مسواک نمودن

ز یاد میکند و دندانها سفید میکند و خستامضاعتی کرد
و پوست انداختن و پوسیدن دندانها را میبرد و دندانها را
محکم میکند و اشتها را طعم از یاد میکند و بدانکه مسواک در
جمع احوال سنت است از جهر و ضو و نماز بسیار مؤکد است و هرگاه
دندانها بسیار ضعیف شود ترک مسواک مانعی ندارد و مسواک
کردن با چوب ارک افضل و اکمل است و از ریش کز نیز خوب است و بهر
چیز که دندان را پاک کند مسواک میتوان کرد مطلب هشتم در فضیلت
تراشیدن است و آن سنت مؤکد است و ادب آن چند امر است اول اینکه موی
سر را از پنج بکیر تا چارک نگیرد و دوم اینکه در هر روز جمعه سر را تراشد
سیم مکر و هشت موی سر را بگذارد یا بلند شود مگر بنوبه که از حضرت
رسول منقول است و کسی که دندان مانعی ندارد چهارم چون خواهی
سر را تراشی و بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و تراش
تا روی استخوان که از پهلوی گوش بلند شده و در جنب شروع این
دعا را بخوان بسم الله و یا الله و علی علیه رسول الله و سنی حقیقا
مسلم و ما انا من المشرکین اللهم اعطني بكل شعرة ثورا ساعدا
یوم القیة و پنجم در حدیث است که هر که موی سر را بلند بگذارد و میا و را
نکاید حق خالی در روز قیامت بر نواز آن یکسایه ششم تراشیدن موی

در ادب مسواک نمودن

در ادب سر زنی

سر زنیان حرام است مگر اینکه ضرورتی روی بدهد کاکل گذاردن و موی
سر را پیش و کمر زدن مکر و هشت موی دیگر را با موی سر پیوند کردن
یعنی کس عاریه گذاردن مکر و هشت و هرگاه از موی از انسان باشد
با آن صحیح است و اگر از حیوان غیر ما کول اللحم باشد نماز با او محل اشکال
۹ سر را تراشیدن و موی اطراف گوش را بجز زلف گذاردن مکر و هشت
مطلب نهم در فضیلت شارب گرفتن است و آن سنت مؤکد است و ترک
آن کراهت شدید دارد و فرمودند که شارب خود را دراز نکنند
که شیطان در آن جام میکند و پنهان میشود و بدانکه هر چه شارب را
بیشتر بگردانند بهتر است منقول است که حضرت صادق ع انقدر شارب را
میگرفتند که بنه میرسید و در حدیث است که شارب گرفتن موجب زیاده
روزی میشود و اما آن میدهند شخص را از خوره و در حدیث معتبر است
حضرت صادق ع منقول است که هر که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیرد و در
وقت گرفتن بگوید بسم الله و یا الله و علی علیه محمد و آل محمد بعد
هر ریزه که از موی ناخن او بریزد حقا ثواب یکبند از فرزندان
اسمعیل ازاد کردن با و عطا فرماید و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ
و از حضرت رسول منقول است که هر که دندانها را مانع است هر که شارب
خود را نگیرد و بدانکه گرفتن شارب در شرع انور بسیار مذموم و

در ادب سر زنی

مکر

رد مقصود از هر رشت

مکروه و حسب از مردم نکرستن شارب بر اسعاد خود ساخته اند و بعضی از ایشان انرا راجح دانسته اند و میگویند که حضرت امیر المؤمنین چون حضرت رسول غسل دادند بای را که در ناف مبارک آنحضرت جمع شده بود میزدند و بواسطه احترام او شارب خود را در بکونزدند و این حدیث در کتب معتبره بنظر نرسیده است و بنظر فقیر در کمال ضعف و اخبار معتبره و اجماع علماء قائم شده است بر اینکه ترك گرفتن شارب مکروه و مذمومست و مکروه از حضرت امیر المؤمنین هرگز صادر نمی شد و بر فرض صحیح این حدیث مخصوص است بکسی که اب ناف حضرت رسول را بعد از غسل دادن میزد باشد و شامل غیر این مورد نمی شود و حاصل اینکه ندین بر حجام گذاردن شارب تشریع و ضلالت و با عدم ندین بر حجام گذاردن شارب مکروه و هتک حرام نیست نهی از مکروه واجب نیست بلکه است و اگر مقصود از روی جهالت شارب بر اسعاد خود دانسته اند و بر خلاف سنت و طریقه معصومین در انقباب قرار کرده اند مطلب هم در ادب متعلق بر ایشانست بدانکه سنتست که ریش را پانته گذارند که نه بسیار بلند باشد و نه بسیار کوتاه و زیاده از یک قبضه گذاردن مکروهست و تراشیدن ریش حرامست علی المشهور و جمله از اخبار معتبره بر آن دلالت می کند و هرگاه چند وی بر صورت باشد که صدق ریش نکند تراشیدن

در حقه تریسید مرتب

ان حلال است باشد و صد نیز جائز است فحش بر او لازم نیست و چنانچه
تراشیدن ریش حرام است امر تراشیدن نیز حرام است و در صورت اجتماع
شروط هفتی از منکر واجب است که او را از تراشیدن ریش منع نمایند و لواط
است که انقدر در ریش اصلاح نکند که شب تراشیدن شود بلکه فو
بحرمت از بعد نیست و اصلاح ریش مدو در کردن او را سنگین و در
حدیث منقول است که در زمان پیش گروهی بودند که ریش تراشیدند
و شارب برای تابیدن حقیقتا ایشانرا منع نمود و فضیلت موی سفید
اخبار وارد شده است که آن مذمومست مطلب یازدهم در فضیلت
ناخن گرفتن است اینکه از اخبار مستقای شود که ناخن گرفتن روزی افرام
می کند و بلاها را دفع می کند و ترک آن بسیار مذمومست و ادیان چند
امراست آنست که مردان ناخن را از پنج بگیرند و زنان اندک بلندتر گذارند
که زینت ایشانست و دم گرفتن ناخن بدندان مکروه و مذمومست
ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند شخص را از خوره و پشه
و کوری و موجب دفع فقری شود و روزی افرام می گرداند
چهارم آنکه در ناخن گرفتن ابتداء بانگشت کوچک دست چپاید
و بانگشت کوچک دست راست ختم کند پنجم سنتست که ناخنهای خود را
در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن برای روز جمعه بگذارد و جمع میانه

در کتابخانه

در اوقات ناخن گرفتن

اینها اینست که در هر یک از پنجشنبه و چهارشنبه و جمعه ناخن گرفتن سنت است هرگاه در روزهای دیگر حاجت بگرفتن شود تا جمعه صبر نماید کرد هفتم در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی بنته محمد و آل محمد هفتم مستحبست که بعد از گرفتن ناخن را در فن کند مطلب از دهم در فضیلت شانه کردن و هو سروریش است و فواید و فضایل این دو در اخبار معتبره ما تورا و اداب شانه کردن چند چیز است اول شانه کردن بعد از نماز سنت است هم چنین قبل از نماز سنت میباشد که ریش خود را شانه کند و نیمه های که چون سر و ریش را شانه کنی بر سینه بکشی که اندوه و بیماری بر می آید سیم آنکه ریش را هفتاد شانه کند و بیمار یکی یکی زیر آیه اگر چنین کند شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید چهارم در حمام شانه کردن مکروه است پنجم آنکه شانه را بدست راست بگیرد در حالی که نشسته باشد بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و دعا ما تورا را بخواند پس ریش اطراف بالا شانه کند و دعا ما تورا را بخواند پس ریش اطراف بالا شانه کند و سوره انا انزلناه را بخواند و نیز سنتست که از زیر ریش اطراف بالا چهل مرتبه شانه کند و سوره انا انزلناه را

در اوقات ناخن گرفتن

در آرایش شانه کردن

بخواند و از طرف بالا بچانه پانزده مرتبه شانه کند و سوره والعدایات بخواند ششم در حال نشسته شانه کردن سنت است و شانه در حال ایستاده مکروه است هفتم آنکه شانه را برابر فرو برد و از برابر موی باله هفتم شانه کردن با ستخوان و نیل جائز بلکه سنت است شانه نقره و نقره نشان شانه کردن مکروه است مطلب سیزدهم در اداب حمام رفتن و آنچه متعلق بانست بدانکه تطیف سنت مؤکد است و چاره بودن مکروه است و اداجام چند چیز است اول اینکه جهم را بپا د آورد و چکر از بدن از آله نماید و دوم بکرو زنه بکرو زحام برود سیم آنکه هر روز حمام نرود مگر کسیکه زیاده فربه باشد و بخواند لا غر شود چها آنکه بلیک داخل حمام نشود و بالک داخل شود هر چند کسی حمام نباشد و با وجود ناظر محرم و شرع و عورت واجبست بجم آنکه در حال امتلاء معده و هم چنین ناشنا داخل حمام نشود ششم سنتست در وقت کردن جامه های دعا را بخوانی اللهم انزع عني ربقه الفقا و ثبتي علی الامان پس چون اول شوی بگو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و استعید بک من اذاه و چون داخل خانه دیم شوی بگو اللهم اذهب عنا الرجس

در اوقات ناخن گرفتن

در اوقات ناخن گرفتن

در آداب سنن حمام رفتن

الْحَسْرَةُ وَطَهْرُ حَبْدِي وَقَلْبِي هَنَقَمُ اَكْرَبُ تَوَانِدُ قَدْرِي اَزَابِ حَمَامِ رَا
 بخورد که بجای بول را پاک می کند و چون داخل خانه سیم شوی
 بگو نعوذ بالله من النار وَتَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ وَمَكْرًا يَرَى اَبْكُو نَاهَنَكَ
 بیرون آمدن هشتم خوردن خرزهره و آب سرد بر خود ریختن
 در حمام مکروه است نهم چون از حمام بیرون ایی اب سر بر پا بریز
 دهم سنتست که در حال جامه پوشیدن این دعا را بخواند
 اللَّهُمَّ اَلْبَنِي التَّقْوَى وَجَنَّتِي الرَّدَى يَا زِدْهُمْ سُنَّتْ كَعَبْدِ
 از بیرون آمدن از حمام برادر مؤمن بگوید طاب ما طهر منقلب
 و طهر ما طاب منقلب و از دهم آنکه چون از حمام بیرون اید عمامه بر
 بندد و پاها را بشوید سیزدهم در روز چهارشنبه حمام رفتن
 چهاردهم در حمام بر پشت خوابیدن مکروه است و هم چنین بقال
 و اجر برای سائیدن پانزدهم آنکه در حمام بپهلون بخوابد شانزدهم
 آنکه سر را بکل نشوید و سفال بر بدن نمالد و لنگ بر و نمالد
 آنکه هرگاه عریان باشد قرآن بخواند و اگر تلبسته باشد باکی نند
 و اگر غرض او برای خدا باشد نه خوش خوانی هجدهم غسل کردن از
 آبکه در حمام جمع شده باشد مکروه است بیستم بول کردن در حمام
 مکروه است خصوصاً در میان بیست و یکم شستن سر و جامه سنتست

در آداب حمام رفتن

در آداب حمام رفتن

بیست و دوم شستن سر از کل مصری مکروه است بیست و سوم سنتست که
 سر را با خطمه و سدر بشوید خصوصاً در هر چه که امان میدهد
 از پستی و دیوانگی و فضائل بسیار است بن سدر و ختمی در
 اخبار وارد شده است بیست و چهارم دارو کشیدن در حمام سنتست
 بیست و پنجم ازاله رموی زیر بغل سنتست و باقی گذاشتن آن مکروه است
 و کشیدن موی زیر بغل نیز سنتست و ازاله آن نیز بسیار خوب است
 بیست و ششم نوره کشیدن سنتست و ترک آن مکروه و مذموم است
 و مکروه است بر د که موی پشت هار را زیاد از چهل روز
 بگذارد و بر زن مکروه است که موی زهار را زیاد از بیست روز
 باقی بگذارد و در هر پانزده روز یکبار نوره کشیدن سنتست
 ظاهر دارد هر هفته یکبار نوره بگذارد و سنتست وقت نوره
 کشیدن اینک اندکی از نوره بردارد و پیوید و بر کار بپاشد بگوید
 و بگوید صلی الله علی سیدنا بن داود كما امرنا بالنوره و هرگاه چنین
 کند نوره او را نوزاند و نوره کشیدن در روز چهارشنبه
 مکروه است و دارو کشیدن در روز جمعه مکروه نیست و قول
 بکراهت آن ضعیفست و هرگاه در حال دارو استاده بول کند مانع
 ندارد و نشستن در حال نوره مکروه است کما انما از انوار

در آداب حمام رفتن

در آداب غسل کردن

ستر باید و سنت است که بعد از نوره پنج از بدن را که نوره مالیده است
 حائبا لخصومه است آنکه ستان را طلب چهاردهم در آداب غسل
 جماعت است بعضی از علماء آنرا واجب دانسته اند و اقوی و مشهور
 آنست که در سفر و خصر است مؤکداست فایکید بسیار در باب آن
 وارد شده است و قتان از صبح صادق تا ظهر و جمعی از علماء تا
 غروب وقت آنرا موسع دانسته اند و احوط آنست که چون از ظهر
 بگذرد بقصد مافی الذقة غسلا بعل آورد و قصد هیچ یک از آداب و
 مضار آنماید و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود
 در روز پنجشنبه میتواند کرد و مشهور آنست که آنچه نزد یک بطن جمعه
 آنرا بعل آورد افضل است و مقولست که غسل جمعه بایک کوزه و کفاره
 کما دانت از جمعه تا جمعه دیگر و سنت است که در هنگام غسل جمعه این
 دعا را بخواند اللهم طهرني و طهر قلبي و اتق علي و اجر علي لسان
 محبة منك و نیز بگوید اللهم طهر قلبي من كل آفة تموت بها ديني و
 تجل علي حاليك نزد هم در آداب خواب نیز فایکید بسیار شده است
 و سنن و مکروهات آن چند امر است اول مکروه است خواب کردن
 بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب میانه نماز شام و خفتن و بعد از
 عصر نیز مکروه است خواب بعد از عشاء و خفتن است و خواب کردن

در آداب خواب

در آداب سنن خواب

جمعه حقیقت خواب قبل از ظهر که آنرا قبل اوله می نامند سنت است و خواب
 و خواب قبل از طلوع صبح مکروه است موجب ثباتی و تقویت
 درم سنت است قبل از خواب وضو بسیار در وقت نیم نوبت هر چند
 آب داشته باشد بنیم خوابیدن در حال خوابت مکروه است
 چهارم خوابیدن در حال خوابت مکروه است بنیم سنت است قبل
 از خواب سه مرتبه سوره توحید و یازده سوره آنا انزلناه را
 بخواند بنیم خوابیدن در مساجد مکروه است مخصوصا در مسجد
 الحرام و مسجد رسول الله و حرام نیست بنیم خوابیدن تنهایی مکروه است
 و اگر تنها بخوابد سنت است که این دعا را بخواند اللهم اني و خشي
 و اعني على و خدتي هفتم خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد
 مکروه است خواه مرد باشد یا زن و هرگاه سه طرف بام دیوار
 داشته باشد مکروه است هشتم خوابیدن بر سر راه مکروه است
 نهم سنت است قبل از خواب بر بخت الحلاء برود دهم مکروه است
 که بادست چرب و الوده بخورد بنیم خوابیدن که اگر چنین کند
 شیطان بر او دست یابد یازدهم سنت است که بر دست
 راست و رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر رو بگذارد
 و بر دست چپ و بر رو خوابیدن مکروه است و از دهم خوابیدن

در آداب خواب

در ادعیه الوارده نزد خونا

هر يك از ابه الكرمي سورة يس و سور ماز وقت الواقع قل هو
احد و قل يا ايها الكافرون در وقت خوابیدن سنت و هر يك از
اينها فضایل بسیار دارد و منقولست که هر که در وقت خواب صد
نوبت سورة قل هو الله احد بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود
هر که پیش از خواب صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا خاند درشت
برای او بنا کند و هر که صد مرتبه استغفار کند گناهانش بریزد
چنانچه برک از درخت می ریزد سیزدهم منقولست که هر که در
وقت خوابیدن ایه قل انا انزلنا من السماء ماء فاعلوا حروف
از شبرا که خواهد بیدار شود چهاردهم چون از خواب بیدار
شود سنتی که این دعا را بخواند **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ**
وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ عَذَابُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ظَلَمْتَ نَفْسِي
فَاغْفِرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ پانزدهم در حدیث
منقولست که هر وقت از بیل و بیلوی دیگر بگوید **بِسْمِ اللَّهِ**
وَاللَّهِ أَكْبَرُ آن روز هم منقولست که هر که خواهد حضرت امیر المؤمنین
در خواب ببیند چون بخوابد این دعا بخواند **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلْكَ**
بِأَمْرِ لَوْ لَطَفَ لِي وَأَمْرًا بِلَا سَطَرٍ لَا تَقْضِي أَسْتَلْكَ بِطُغْيَانِ الْحَقِّ الَّذِي
مَا لَطَفْتَ بِهِ لِعِبْدٍ إِلَّا كَفَىٰ أَنْ تَرَىٰ مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

در وقت خواب

در بیان احادیث حضرت علی علیه السلام

فی منای مقدم از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که خواهد
حضرت رسول در خواب به بیدار بعد از نماز صبح غسل بکند
بعل او در دو چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد
صد مرتبه ایه الكرمي بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات
بفرستد و بر جمله پاکیزه بخوابد که بر روی آن جابر با حلال
و حرامی جماع نکرده باشد و دست راست را در جانب راست رو
بکند و در صد نوبت بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پس صد مرتبه بگوید **مُشَاءَ**
اللَّهُ پس اگر چنین کند حضرت رسول در خواب خواهد دید
آنکه تمام طلبش از هم در ادب حجامت کردند و از خدا مر
اول سنتی که در عصر روز یکشنبه حجامت کند و در هر وقت
که خون زیاد می کشد ایه الكرمي بخواند و حجامت کن باکی ندارد
و در روز سه شنبه هفدهم و چهاردهم و بیست و یکم ماه نیز
حجامت کردن سنتست و حجامت در روز شنبه مکروه است
و در روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت سنتست و حجامت
در روز چهارشنبه مکروه است و در روز پنجشنبه آخر ماه در
اول روز حجامت سنتست و در روزهای که کند و سنتست که قبل

در وقت خواب

در آن حجامت کردن

از اینکه خون از محل حجامت بریزد بگوید بسم الله اعوذ بالله الکرم
فی حجامتی هذه من العین فی الدیم و فی کل سوء چهارم سنتست
که بعد از حجامت سه بار چاقی یا نبات بخورد و فرمودند که این
عمل خون صافی را مقولد می کند و در ارتقا قطع می کند پنجم سنتست
بعد از حجامت باب سرد غسل کند ششم سنتست که در ماه رمضان
حجامت در شب بکند هفتم حجامت کردن در نه روز ناشتا مکرر است
هشتم سنتست که بعد از حجامت کردن آمار بخورد نهم حجامت کردن
در روز چهارشنبه هرگاه قمر در برج عقرب باشد مکرر است
دهم حجامت کردن در وقت ظهر جمعه مکرر است مطلب هفدهم
در پنا حقوق همسایگان است ان چند امر است اول رعایت همسایگان
سنت مؤکد است و اجر عظیم دارد دوم در حدیث است که هر که
همسایه را از ارکان حق تعالی بوی بیشتر ابرو حرام گرداند و هر که
از ان خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در قیامت از گناهان او
گذرد سیم در حدیث است که ایمان ندارد هر که سیر بخوابد و همسایه او
کر سنه باشد چهارم در حدیث است که تا چهل خانه از اطراف همسایه
می باشند پنجم منع ماعون از همسایه مذموم و جمعی از علماء انرا حرام
دانسته اند و حق تعالی و عید جهنم فرموده برای کسی که منع ان نماید و

در آن حجامت کردن
در آن حجامت کردن
در آن حجامت کردن

در منع ماعون از همسایه

حدیثست که تا چهل خانه از اطراف همسایه می باشد از جهنم محروم می باشد
حق ماعون است و ان قرضی است که همسایه بدهد یا بپسند که
یا بشان کند یا ضرر دبات خانه که یا بشان علویه بدهد و هرگاه
همسایه باشد که ظفر را چون باو بدهی می شکند یا پیر می زند پس
منع ماعون از او مانعی ندارد و در حدیثست که حلال نیست منع
و اتش از همسایگان ششم قرض دادن خیر و نان همسایگان
باعث روزی می شود بر اهل خانه هفتم هرگاه همسایه ماعون را
از تو منع کند سزاوارست که تو منع کنی و اگر در این صورت منع
کنی مانعی ندارد مطلب هجدهم در فضیلت احسان به یتیم است
بدانکه خوردن مال یتیم با حق از جمله گناهان کبیره است و موجب
خسران در دنیا و آخرتست و کسانی که می خوردند اموال یتیم را
بر سبیل ظلم اینست و خیر این نیست که می خوردند در حالتیکه در دلهای
اها گناهات است و زود باشد که بسوی سعیر و اصل شوند و در
حدیث مقبره منقولست که حضرت سول فرمود که هر که نگاهداری
کند یتیمی را و او را نفقه دهد یا او را بپشت بماند و او را نکشت یا بپوشد
و اشاره بانکشت شهادت و عیامین نمودند و در حدیث دیگر ما
نور است که حضرت امیر المؤمنین فرمودند هر مرد مؤمن و زنی مؤمنه

کانون

در آن حجامت کردن

در احسان بطفل یتیم

که دست بر سر یتیم بگذارد روی ترحم حق تعالی برای او بعد از هر مؤمنی
که دستش بر آن میگذارد و حسن بر او ای و بنویسد و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت علی علیه السلام فرمودند که هر کس که
چایز نیاید غیر ولی شرعی یتیم اینک در مال او بدون اذن ولی شرعی
او تصرف کند هر چند قرون بغبطه صغیر باشد و با اذن ولی با
ملاحظه ضرر و مضطر او حلالست تصرف در آن و اضربه مال یتیم حرامست
هر چند ولی باشد و بدانکه ولی در مال صغیر و صغیر پدر و جد است
و وصی از جانب آنها و اگر هیچ یک از آنها موجود نباشد امر و ولایت راجع
بها که شرعست و با وجود وصی در مال صغیر حاکم شرع اختیاری در
امور او ندارد و هرگاه حاکم شرعی موجود نباشد یا اینکه رجوع باو
نقدز یا غیر داشته باشد عدول مؤمنین ولایت دارند و باید از
باب حسیب بر وجه احسن امور صغیر را متوجه شوند و هر یک از وصی
و قیم و حاکم شرع و مادر و از جانب آنها هرگاه بر وجه احسن قصد
امور صغیر شوند مستحق حق العمل میباشند و مرجع در تشخیص آن
بر تصدیق اهل خبر است مطلب نوزدهم در بیان حقوق
صداقت و اخوتست بدانکه اخوة و برادری و دوستی نمودن
مؤمنان با یکدیگر از برای رضای خدا در شرع انور و بسیار مطلوب

در احسان بطفل یتیم

در دست مؤمنین

در احسان بطفل یتیم

و ازین آیه است و بخیرای آن در قیامت هشتاد و شش
نوع مؤمنین را از لوازم ایمان شمرده اند و فرمودند که مؤمن
مؤمن است و دیده او است با او خیانت نمی کند و بر او ظلم نمی کند
و او را فریب نمی دهد و با او که وعده می کند خلف نمی کند و با او
دروغ نمی گوید و غیبت او را نمی کند مطلب بیستم در بیان محلی از
طریقه صوفیه و مقصود و بیان بطلان سلوک آنها است بدانکه
این فرقه بر دو قسم میباشند جمعی از آنها از ستیان میباشند و
شیعه هستند اما آنها اینک ستی میباشند اکثر آنها از تابعین
شیخ عبدالقادر علیه الغفره میباشند و جمله از آنها فلول و مجاول
شده اند و میگویند که خدا در نبیه حلول میکند و نبیه دیوانه
می شود و از این حقیقه است که دیوانه گان را بسیار محترم میدانند و
جمعی از آنها از تابعین سفیان ثوری و حسن بصری میباشند و جمعی
مغیر منقولست که سفیان ثوری آمد خدمت امام در حالتیکه
سفیان پشم پوشیده بود و امام جامه زنبکو پوشیده بودند و در
باب لباس بویج و جسارت با آنحضرت نمود و حضرت جامه خود را بلند
کردند سفیان دید که در زیر جامه خود پشم پوشیده اند فرمودند
اینرا پوشیده ام که شب آنجهت عبادت خواب نرم و فرمودند

در احسان بطفل یتیم

مراتب متوفیه

جامه سفید بلند کردند دیدند که او در زیر جامه خود حیرت است
فرمودند تو جامه حیرت چه هوای نفس پوشیده و جامه شیم
جهت ریای رویان پوشیده و حسن بصری در جنگ خوارج است
حضرت امیر المؤمنین نکرده و میگفت خواستم بروم بجنگ شخصی
ندا کرد که قاتل و مقتول هر دو در اثر است و می گفت اسراف کرده
در خون مسلمانان این شهر از احوال رؤسای آنهاست که بجز خدا
اعتراف میکردند و با کمال جهالت و نادانی که داشتند خود را ولی
می دانستند و اکثر آنها ترک نماز و روزه و بنده کی خدای کردند
و مدعی میشدند که بر تبتیر رسیده ایم و کفر این طائفه واضح
و سبب دادن لازم نیست و اما صوفیه از شیعه پس بدانکه کیفیت
ریاضاتی که آنها دارند خلاف طریقه حقیر شیعه است و اختراع
خود آنها و از شعار این فرقه اعراض از علمای اعلام است از مراتب
علیه طهره ندارند و مقصود می گویند که شخص در حال نماز است
مرشد را در قلب خود بگذرانند که توسط او عبارت ایشان قبول
شود و این کلام ایشان بدعت است بلکه بعضی از معانی شرک در عبادت
و محی الدین اعراض علیهم علیه که از رؤسای مقصوف زمان خود است
خود را خاتم الاولیای دانسته و بدعتهای بسیار و مفاسد کثیره از او

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

بظهور

در تلبیس و تلبیس متوفیه

بظهور رسید و توفیه از احکام شرعیه اطلاعی ندارند از روی
اجتهاد و نه از روی تقلید صحیح و مع ذلک مدعی مقام باطن هستند
و ملزم بر تلبیس نماز جماعت هستند و حال آنکه حدیثیست که هر که سه
نماز جماعت نکند از شارب النعمه محروم است و استحباب نماز جماعت آن جمله
ضروریات دین است احدی از مسلمین شهره در استحباب و رهبان
ان نکرده است و اکثر آنها بر علمای ماطن نهانند و علماء اهل ظاهر
میدانند و خود را اهل باطن و کلماتی میگویند که مستلزم اهانت
و استخفاف بعلمای اسلام است و شکی نیست که اهانت بعلماء از
جمله کماهان کبره است و بخت پیوسته است که ریاضاتی که فرقه صوفیه
دارند پنج شرعی نیست و طریقه آن از شرع نرسیده است خصوصاً آنچه
ذکر بکر دارند اثری از این کیفیت از شرع انوز نرسیده است و عمل
باین بعنوان شرعیت تشریفات و تفصیل حالات آنها در کتاب حدیث
الشیعه مسطور است حاصل آنکه طریقه حقه و صراط مستقیم
همان طریقه است که از زمان معصومین تا این زمان توسط علمای
اعلام بمار رسیده است و شکی در حقیقت طریقه علماء شیعه نیست
و تخلف از طریقه آنها خلاف مقصود شریعت است مطالب بسیار و بکر
در فضیلت سجد شکر و کیفیت آنست در حدیث معتبر وارد شده است

در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است و در این کتاب از کتب معتبره است

که هر که

در ادب سجده شکر

که هر که سجده شکر بجا آورد در حالی که با وضوء باشد خدا برای او ده
صلوات میفرستد و ده خطبه نیز در آن از او بخوبی کند و ادب آن
چند امر است و اقل آنچند در آن بخیر نیست که سه مرتبه شکر الله بگوید
و در حدیث معتبره فضل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
فرمودند که بنده هرگاه در نصف شب چهار رکعت نماز بجا آورد و بعد
از آن سجده شکر نماید پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله خداوند جل
شانه ند فرماید ای بنده من یا خدای کوئی ما شاء الله منم پروردگار
تو و بسوی منست عشیت و تحقیق که خواستم قضاء حاجت تو را
سؤال کن آنچه می خواهی و ادب سجده شکر چند امر است اول آنکه هرگاه
نعقی خدا بعد عطاء فرماید سنتی است که بگوید یا رب یا رب یا رب
سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي تَخْلُقُ مَا كُنَّا لَمْ نُفْقِرْ مِنْهُ وَآنَا إِلَى رَبِّهِ الْمَقْلُوبُونَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ دوم اطاله یعنی طول دادن سجده شکر
و منقولست که حضرت امام موسی بعد از نماز صبح سجده می کردند
و سر را بر زمین داشتند تا اینکه روز بلند می شد و منقولست که
حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند چون بعد در حال سجده بخوابد خدا
می فرماید این بنده من و روح او را در طاعت خود قبض کردم و می
فرماید ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من ستم گشت سجود سنتست

که شکر

در فضیلت سجده شکر

که شخصی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کرد که از چه جهره خداوند را بپرستم
خلیل خود گردانند فرمود بجهه اینکه بسیار زمین سجده می کرد
سنتست که در سجده بگوید اللهم انی استلک الرزق غدا الموت
و العفو غدا الحساب پنجم سنتست که مابین دو سجده شکر خدین
خود را بر زمین ببالد ششم سنتست که راعین خود را پهن کند و سینه
و شکم خود را بر زمین بچسباند پس حاجت خود را از خدا طلب کند
که اللهم تعال بر او رده است هفتم سنتست که در شراب موضع سجود مسح
کند پس از هر صورتی که دل و این دعا را سه مرتبه بخواند یا اللهم لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب
عني الحزن والحزن هفتم سنتست که در سجده شکر صد مرتبه بگوید
شکرا شکر یا بگوید عفو عفو او نیز سنتست که مکرر بگوید
یا رب یا رب یا رب یا اینکه نفس او قطع شود و سنتست که صد مرتبه بگوید
الحمد لله شکر اللهم مستحبست که هرگاه نعمتی بر او یا دفع نعمتی از او
نشود سجده شکر طولانی بجا آورد و حدیث را بر زمین گذارد مطلب
پشت دوم در دعا است بدانکه دعاء از ضروریات جمیع ادیان
و استبکار بیان خرامست و از عامر طاعات افضل است و ادب آن
چند امر است اول بدانکه کثره دعا است مؤکداست و دوم اخبار

در سجده شکر

در فضیلت

در فضیلت دعا

دعا بر سایر عبادات قند و به مستحبستیم مستحبست دعا در جمیع
مطالب و خواج خواه صغیر باشد یا کبر و مکروه است ترک دعا از
جهت کویک بودن آن حاجت چهارم طلب خواج از خدا و ستمه
حاجت سنت مؤکداست و هر چند در نمازهای مرضیه باشد و
خصوصا در وقت سحر و قبل از طلوع و قبل از غروب آن پیغمبر است
دعا از جهت رد بلا و مقدر و طلب تغییر قضاء سوء و نهی سنت
دعا هنگام خوف از اعداء و هنگام خوف نزول بلا ششم بقده
بدعا در دعا قبل از نزول بلا سنت مؤکداست و تاخیر آن مکروه است
و ترک دعا هنگام نزول بلا مکروه است و مستحبست دعا هنگام نزول
مرض و ستم هفتم مستحبست دعا در وقت دعا دستها را بلند کند هشتم
افعال بقای حضور طلب در دعا و در سایر عبادات مستحبست
نهم عجله در دعا و استعجال اجابت مکروه است دهم قنوط و نا
امیدی از اجابت حرامست هر چند اجابت تاخیر افتاده باشد
یازدهم الحاح در دعا سنتست و از دهم هرگاه اجابت تاخیر افتاد
اعاده دعا و کثرت دعا سنتست سیزدهم دعا در پنهان و آشکار
هر دو سنتست و عا در سرفضل است چهاردهم سنتست دعا
هنگام وزیدن بادها و زوال شمس و نزول طوفان و قتل شهید و

در فضیلت دعا

در اوقات دعا

قرائت قرآن و اذان و ظهور آیات و عقیب صلوات و نیز دعا بعد
از صدقه سنت و مؤکداست و عا در مواضع مذکوره مستحبست
پانزدهم دعا در نماز سنتست هر چند بفارسی باشد و هر چند در
نماز فریضه باشد شانزدهم سنت مؤکداست دعا در وقت سحر و
در وقت میانه طلوع فجر و طلوع شمس هفدهم دعا در سدر اول
از نصف آخر شب سنت مؤکداست و مستحبست هجدهم هنگام رخت
و حصول اخلاص و خوف از خدا و عا سنت مؤکداست و مستحبست نوزدهم
سنت مؤکداست بکاء و تباکی در حال دعا بیستم دعا در وقت
در شب و روز جمعه سنت مؤکداست بیست یکم سنتست دعا
اینکه قبل از دعا تجدد و تائب خدا را بعل آورد و اقرار بگناهان خود
نماید و استغفار کند بیست دویم سنتست دعا اینکه صبر کند بر دعا
و حلا الرطلب نماید و صله ارحام نماید و عمل صالح بجا آورد که انشاء الله
دعا او مستجابست بیست و سیم سنتست در دعا که قبل از ستمه
حاجت ده مرتبه یا الله و ده مرتبه یا رب بگوید و مکرر بگوید
یا الله یا رب تا اینکه نفس او قطع شود و سه مرتبه بگوید ای رب
و بگوید یا ارحم الراحمین و چهارم سنتست که قبل از دعا هر یک از تسبیح
و تکبیر و تحمید و تهلیل و صلوات را صد مرتبه بخواند بیست و چهارم

در فضیلت دعا

در ادب دعا و شرائط آن

سنت است بعد از دعا بگوید ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله که
اگر این پنج خواند خدا میفرماید حاجت او را بر او بید و سنت است که بعد
از دعا هزار مرتبه ماشاء الله بگوید بیست و ششم سنت است که در اول
و وسط و آخر دعا صلوات بفرستد بیست و هفتم سنت است که در دعا
بجهد و ال محمد توسل شود بیست و هشتم اجتماع چهار نفر یا چهل نفر در
دعا سنت است و دعا مستجاب میشود و گفتن امین بر دعا مؤمن است
خصوصا با التماس از مؤمن بیست و نهم در دعا سنت است خصوصا
بر امام جماعت سی ام دعا برای مؤمن در غیاب او سنت مؤکد است
خصوصا اگر التماس دعا نماید بیست و یکم مستحب است که دعا برای مؤمن
در با محقه نفس خود مقدم بدارد بیست و دوم دعا برای مؤمنین
و مؤمنات مسلمین و مسلمات سنت مؤکد است بیست و سوم دعا
بجهت والدین سنت مؤکد است دعا مقبره و صائم مستجاب است
چهارم سنت است دعا ای اینکه قبل از دعا بخورد دعا کند چهل نفر
از مؤمنین بیست و پنجم دعا از جهت طلب رزق و وسعت روزی سنت است
و کلید روزی دعا است بیست و ششم دعا حاج و مریض مستجاب است
بیست و هفتم دعا منالوم و دعا والدین برای ولد و دعا والد صالح
برای والدین سنت مؤکد و مستجاب است بیست و هشتم کثرت دعا بر ضرر

فصل در ادب دعا

در موانع دعا

ظالم و مملوک مکر و هست و دعا بر ضرر مؤمن بد و خون دشمن و
هرگاه دشمن اقبال کند یا دبار کند مستحب است که بر ضرر او دعا نمایند
چهارم دعا بر دشمن در سجده اخیره از رکعتن اولین از نماز شب
بما توست و دعا اینست اللهم ان فلان بن فلان قد شهق و نوه
بی و عاصی و غرضی للکاره اللهم اضربه بسمه عاجل یسغله به
تقی اللهم و قرب الیه اجله و اقطع لشره و عجل ذلک یا رب العالمین
الساعة چهل و یکم مکر و است که در دعا بگوید یا محمد الله فتنه علی
بلکه سنت است بگوید فتنه رضا چهل و دوم مکر و هست که
بگوید اللهم اغنی عنی من خلقک بلکه سنت است که بگوید عن تمام
خلقک چهل و سیم سنت است دعا ای که دعا بهر طریقی که بزرگوار او
جاری میشود چهل و چهارم سنت است که قبل از دعا اسماء حسنی را
بخواند چهل و پنجم سنت است دعا برای حامله ای که حد حمل را از کور و سو
قرار دهد چهل و ششم سنت است دعا ای اینکه امیدوار نباشد مکر
خدا و از آنچه در دست مرد متعصب یا بوس باشد بدو رستیکه امام
ضامن شدند که دعا چنین شی مستجاب شود و سنت است که مثل
شخص غریب دعا کند چهل و هفتم سنت است دعا ای اینکه آنکس
عقیق و فیروزه در دست کند چهل و هشتم واجب است دعا ای و غیر او که

در موانع دعا

در مکان دعا

از معاصی اجتناب نماید چهل و نه مرتبه و اجتناب بر دای و غیر آن این که ظاهر آنست
کند و مظلمه عباد را با نهار و نایب پنجاه دعا کردن در مسجد است
مؤکد و مستجاب است در حدیث معتبر ما ثور است که هر که حاجت
داشت باشد طلب کند از این هنگام زوال شمس و قبل از آن صدقه
بدهد و قدری از طیب استنشام کند و برود بمسجد و دعا کند پنج
مینخواهد پنجاه و یکم دعا بعد از نماز مکتوبه است مؤکد و مستجاب
پنجاه و دوم دعا مریض مستجاب است خصوصاً هرگاه دعا کند برای آن کسی که
بعبادت او آمده است پنجاه و سیم از جمله ادب دعا صومست در
حدیث که دعا صیام روزه نشود پنجاه و چهارم آنست که خاتم
فیروز در دست باشد و خاتم عقیق نیز است مؤکد است و چون
رفع فقر میشود و روزی او وسیع می گردد پنجاه و پنجم حسن ظن بخدای تعالی
بدوستی که از اخبار معتبره مستفاد میشود که خدا باینده تمهیدها
ظن او رفتار میکند پنجاه و ششم آنست که دعا نکند بر امر مجرمی و سؤال
نکند قطع رحم او سؤال نکند چیزی که مشتمل بر قطع رحم باشد پنجاه و هفتم
تثبیت بدعا و ترک استعمال بان سنت است بحال مکر و همت و الحاح
در دعا و نام بردن حاجت سنت است و تعمیم و اجتماع در دعا سنت است
و خضوع و خشوع و اظهار آن در دعا موجب و فلاح و استحباب است
نجات

در مکان دعا

در شرایط استجاء دعا

و اعتراف بکراهت قبل از دعا است مؤکد است و موجب قبول و توفیق و توفیق
بسیار دارد از آنجمله آنست که عوج از یقظاع الی الله و شکستن قلب
و اخلاص و که هر روزی و اقبال بقلب شود پنجاه و هشتم دعا
برای برادران دینی و التماس دعا از ایشان سنت است پنجاه و نهم آنست
که در حال دعا دستها را بجانب آسمان بلند کند مطلب بیست و سیم
در ذکر است و در آن چند امر اول ذکر خدا در هر حال مستحب است
هر چند در نزد تنگی و جماع و نحو اینها باشد دوم ذکر خدا در مجلس
سنت است و هم چنین است صلوات که اگر در مجلس ذکر و صلوات بخواند
این مجلس حتر است برای آنها در روز قیامت سیم مستحب است که چون از
مجلس برخیزد بگوید سبحان ربك رب العزة عما یصفون و سلام علی
المُرسلین و الحمد لله رب العالمین چهارم کثرت ذکر خدا در شب و روز
سنت است موجب برآوردن از آتش و نفاق می شود و هر یک از ذکر قلبه
و لسانی فضایل بسیار دارد و کثرت ذکر موجب فلاح و رستگاری در
دنیا و آخرت و چون بنده خدا را یاد کند خدا نیز بنده را یاد می کند و خدا
دوست میدارد بنده را که بسیار یاد کند و هر که اگر خدا از زبان
ذکر برآورد و اخیر دنیا و آخرت را یاد دارد و سنت است هنگام ذکر خاشع باشد
و فراموش کردن ذکر خدا قلب را می میراند و هر که ذکر خدا را بسیار گوید

در شرایط استجاء دعا

در اوقات ذکر خدا

خدا او را در پیشگاه میگرداند و کرامتین خلق نزد خدا آنکسی است
که زیاد از همه کند ذکر خدا بجا میآورد و پنجم گفته که خدا در خلوت است
مؤکد است ششم ذکر خدا و قرائت قرآن در منزل و مسجد سنت است و بر آن
ان مکروه است و هم چنین ذکر خدا و قرائت قرآن هنگام خوف از
صاعقه سنت مؤکد است هفتم اشتغال بدکار از اشتغال بسیار
عبادت مستحبی از دعا و قرائت قرآن افضلست هشتم ذکر در
و پنهانی افضل است از ذکر علنی نهم ذکر خدا در میان غافلین
سنت مؤکد است دهم ذکر خدا در بازار و هنگام صبح و شام و بعد از
صبح و عصر سنت مؤکد است و هنگام غفلت قلب نیز سنت مؤکد است
و هم چنین سنت ذکر هنگام وسوسه حدیث نفس و کیفیت آن لا اله الا
الله است و در حدیث دیگر منقولست که بگوید انا لله و الله و لا
حول و لا قوة الا بالله یا زدهم مستحبست که در ابتداء هر امری بسم الله بگوید
و از دهم سنتست که در هر روز سیصد شصت مرتبه الحمد لله رب العالمین
کثیرا علی کل حال بخواند و در هر صبح و شام نیز این عمل وارد شده است نهم
سنتست که در هر یک از صبح و شام چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب
العالمین که اگر چنین کند شکر روز و شب خود را بعل آورده است
چهاردهم سنتست که مکرر بگوید الحمد لله که هوا هله یا زدهم در حدیثست که

در هر روز سیصد شصت مرتبه الحمد لله رب العالمین

در اوقات ذکر خدا

خدا واجب کرده است بشمار بر مردیکه بسیار کند و جز خود و خدا را
بسیار بگوید شانزدهم گفته که خدا هنگام ظهور است مؤکد است و
مغفرت و سعادت دارین است و موجب قرب بر حجت اعلی و وسعت
روزیت هفدهم سنتست که در هر مجلس بیست و پنج مرتبه استغفار نماید
و سنتست که در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار نماید یعنی هفتاد مرتبه
بگوید استغفر الله و هفتاد مرتبه بگوید اَنْتَ اَللّٰهُ هَمْدُكَ سَعَا
نمودن در سجده رقت و ترسنت مؤکد است و استغفار برای پدر
و مادر فضایل بسیار دارد نوزدهم در حدیثست که هر که بگوید سبحان الله
و بحمد سبحان الله العظیم و بحمد مینویسد خدا برای او سه هزار حسنه و
می کند از او سه هزار سیئه و بلند می کند برای او سه هزار درجه بیستم
سنتست که از تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل را صد مرتبه بخواند که
اگر چنین کند عمل او در آن روز از هر کس افضل خواهد بود و یکم گفته
قرآن تسبیحات اربع در هر صبح و شام استحبست بیست و یکم مکروهست آنکه
بگوید الله اکبر من کل شیء بلکه سنتست بگوید الله اکبر من ان یوصف
بتسبیح و چهارم در صلوات است بدانکه صلوات موجب ثقل میزان میشود
و صلوات بجا آوردن فقره طرف می کند و در حدیثست که هرگاه
ذکر نمی کند پس صلوات بسیار او برسد بدو رسیده هر که

در هر روز سیصد شصت مرتبه الحمد لله رب العالمین

ثواب صلوات فرستادن

صلوات بفرستند خدا هزار صلوات در هزار صفت ملائکه بر او میفرستد
و باقی نمی ماند چیزی از مخلوقات مگر اینکه صلوات بر او میفرستند
و در حدیث دیگر میفرمودند که هر که قدرت ندارد بر علی که کفاره
کاهان او شود پس بسیار صلوات بفرستد بدین سبب که از هر طرف
می کند کاهان او در حدیث دیگر میفرمودند که سبب آنکه خدا ابرهیم را
خود گردانید این بود که صلوات بر محمد و اهل بیت او میفرستاد
و در حدیث دیگر میفرمودند که صلوات بر نبی از عتق رقاب افضل است
و هر که صلوات بفرستد بنویسد خدا برای او صد حسنه فرماید
صلوات چند مرتبه اول در حدیثی که هر که این صلوات را بفرستد
از کاهان خارج می شود مانند و زیکه از مادر متولد شده باشد
صلوات الله و صلوات ملائکه و انبیاء و رسله و جمیع خلقه
علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و بركاته و این صلوات
نیز سنت است المقسم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید مجید و ذکر خدا و ذکر رسول و ذکر ائمه در هر وقت
در هر مجلس سنت است که با معادل ده حسنه است و ذکر دشمنان ایشان
مکروه است مگر از جهت لغزش چشم کلام و دعا صلوات سنت است چهار صلوات
بلند سنت است و اگر آنچه فرموده مرتبه صلوات فرستادن فضایل بسیار

در هر مجلس

در ثواب قلیل

دارد و هر زمان که ذکر خدا می شود صلوات بان سنت است جمیع ائمه
گفته اند که هنگام ذکر اسم نبی و سماع آن صلوات واجب است و مشهور
این است که گویند دانسته اند و قول مشهور قوی دارد و فرقی در این
مسئله میان صلی و غیر صلی نیست مطلب اینست که در قلیل است
بدانکه قلیل از جمیع اذکار و عبادات صد و بیست و نه افضل است و در حدیث
که هر که لا اله الا الله بگوید درختی درختی برای او غرس میشود
در حدیث دیگر میفرمودند که ثمن اهل بیت لا اله الا الله است فرمود
هر که قلیل را بگوید صفحی کاهان او محو می شود و صد حسنه
میشود و فرمودند طوبی از برای کسی که بگوید لا اله الا الله
و ده وحده و قلیل بصوت بلند سنت است و ذکر شرافت از اینست
مطلب اینست که ششم در بیان ادب شب و روز جمعه است و از چند امر
الاول بدانکه نماز جمعه در زمان ظهر و امام می آید خاص اجاب است
و در زمان غایت سنت است و نیز است مکلف میانه ظهر و جمعه را
با وجود امام عادل جمع میانه ظهر و جمعه است و جمعی از علمای ائمه
واجب دانسته اند و بعضی از ائمه در زمان غایت حرام دانسته اند و قول
اول مشهور و اقوی است دوم بدانکه سبقت گرفتن بسوی مسجد
خصوصا در روز جمعه ششم دعا در روز جمعه میانه فراغ امام از خطبه

در هر مجلس

در آداب و جمعہ

و استوائ و جنوب و مستجاب است و هم چنین در عید ساعت آخر روز جمعہ
سنت است و عبادت در این ساعت سنت مؤکد است و فضایل بسیار دارد
و ختم آن بجز بستر هر چند بکبر باشد اگر در حال خلوص و انقطاع
خوانده شود چهارم شستن سر و خطمی در روز جمعہ سنت مؤکد است
و هم چنین ناخن گرفتن و شارب زدن در روز جمعہ سنت مؤکد است
پنجم عطر و بوی خوش استعمال نمودن در روز جمعہ فضایل بسیار
دارد ششم با فله روز جمعہ بپوشیدن کتف و وقت آن از وقتی است که روز
بلند میشود تا هنگام زوال شمس هفتم فضایل روز جمعہ بسیار است
و باید او را احترام نمود و تعظیم نمود بفعل طاعات و ترک معاصی
هشتم کثرت دعا در روز جمعہ سنت مؤکد است کثرت صلوات
در شب و روز جمعہ سنت مؤکد است و فضایل آن بسیار است
و سنت است که در هر روز صد مرتبہ و در جمعہ هزار مرتبہ صلوات بخواند
و این ختم برای حوائج دنیا و آخرت نافع بلکه بجز بستر در هر رتبت
نمودن در روز جمعہ از برای رجال و نساء و شانه کردن ریش
و لباس نظیف پوشیدن و ملازمه سیکنه و وفادار و کثرت ایستادن
بجز بستر مؤکد است یازدهم سنت است که در روز جمعہ مدری گو
و مہوہ بخرد و بجهت عیال خود ببرد و در روز جمعہ حدیث گفتن با حادث

در روز جمعہ از برای

در آداب و جمعہ

جاهلیت در روز جمعہ مکروه است نیز دهم انشاء شعر در روز
جمعہ مکروه است و حرام نیست چهاردهم صدقہ در روز جمعہ و
جمعہ بیست و ششم یا بیست و هفتم سنت مؤکد است یازدهم
جماع در شب و روز جمعہ سنت است شانزدهم زیارت قبور
مؤمنین در روز جمعہ قبل از طلوع آفتاب سنت هفدهم
کثرت دعا و استغفار و عبادت در شب جمعہ سنت مؤکد است
در شبهای جمعہ ملکی در آسمان اول از جانب حق تعالی ندا می کند
ایا سائل هست یا وعطا کنیم یا توبه یا توبہ کننده هست که توبه یا توبہ
کنیم و در حدیث دیگر منقول است که خدا از اول شب دعا با صبح ندا
کند یا بنده مؤمنی هست که دعا کند حاجت او را بر او دم یا توبہ کننده
هست قبل از صبح توبہ کند توبہ او را قبول کنم یا بنده هست که در روز
او تنگ شده باشد سوال کند که روزی او را زیاد کنم پس روزی
او را وسیع گردانم یا بنده مؤمنی هست که محبوس و مغموم باشد از من
سوال کند او را خلاص کنم یا مظلومی هست که از من سوال کند که حق
او را بکسر پس باری کنم او را و بدانکه از احادیث مغیره مستفاد میشود
که دعا مؤمن در شب جمعہ خصوصاً در وقت سحر مستجاب است هجدهم در
بنای نماز هائیکه در شب جمعہ سنت است و آن بسیار است اول اینکه هر که در

در روز جمعہ از برای

فَرَاغَ الشَّيْءِ

شب جمعه میانه نماز مغرب و عشاء یک رکعت نماز کند هر دو رکعت یک سلام
و در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله احد بخواند خدا او را
و اهل و مال و دنیا و آخرت او را محافظت کند و دو مکر در شب جمعه
دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه سوره اذا
زلزلت الارض و الزلزال را بخواند خدا او را از عذاب قبر از احوال و احوال
ایمن گرداند سیم هر که در شب یار روز جمعه یا در شب یا در روز دوشنبه
یا در شب یا در روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بعل آورد و در هر رکعت
هفت مرتبه سوره فاتحه الکتاب یک مرتبه سوره قدر را بخواند و بعد
از نماز صد مرتبه بگوید اللهم صل علی جبرئیل خدا هفتاد هزار مرتبه
در شب عظمی کند مطلب بدست می آید در باب کیفیت استخاره است و آن
بر چند قسم است اول استخاره بر ساعت و کیفیت آن است که شش صفحه
گیری و در سه رقع از آن مینویسی بسم الله الرحمن الرحیم خیر من الله العزیز
الحکیم فلان بن فلان افعل و بجای فلان بن فلان اسم خود و اسم
خود را می نویسی و در سه رقع دیگر مینویسی بسم الله الرحمن الرحیم
خیر من الله العزیز الحکیم فلان بن فلان لا تفعل پس رقعها را
در زیر هلالی خود می گذاری و دو رکعت نماز بجای آوری و بعد
از نماز سجده میروی و در سجده صد مرتبه می گوئی استغفر الله بر حمته

در استخوان‌های الترماع

خیمه فی عافیه پس در حال جلوس میگوید اللهم خیر لی واخیر لی ما هو خیر لی
فی دنیا و آخرتی فی جمیع اموری فی سیر منک و عافیه پس خود بر تریاع
مینویسد و آنرا شوش میکند و رقعۀ هارالینک بر وزن میاوری پس
اگر سه رقعۀ متوالی فعل امدا یا اینکه سه رقعۀ از پنج رقعۀ فعل
امد پس آنچه را که ثبت کرده بعمل آورد و اگر سه رقعۀ عموالی لا تفعل
امدا یا اینکه سه رقعۀ در ضمن پنج رقعۀ لا تفعل امدا یا اینکه سه رقعۀ
در ضمن پنج رقعۀ لا تفعل امدان عمل را ترک کند دوم هرگاه کسی بخواهد
بخدا استشاره کند حاجت خود را نیت کند پس و رقعۀ بر دارد و
در یکی از آنها لا و در دیگری نعم بنویسد و آنها را در دو کلوله کل
بگذارد پس دو رکعت نماز کند پس بگوید یا الله انی اشاورک فی امر
هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشتر علی عافیه صلاح و حسن عافیه
یکی از آنها را بردارد و در آن نظر کند پس اگر نعم در او نوشته است آنچه را
که نیت کرده خوبست و اگر لا در آن نوشته است آنچه را که نیت کرده خوبست
سپس استخاره بخوانیم صحیح نیست چهارم سنتست که در سجده آخر از نماز صحیح
استخاره نماید باین کیفیت که صدر مرتبه از خدا طلب خیر نماید باین
که بگوید استخیر الله بر جمیع خیر فی عافیه خوبست پس بکرتبه الحمد لله
میگوید و صلوات بر حضرت رسول میفرستد پس پنجاه مرتبه میگوید

سفر

صالح دین کے لئے خواہ

در کتب افسانه استعارات

۱۶۵۱۶۵۱۶
 طلب خیر از خدای یابد پنجم هر که مطلبی داشته باشد سنتی که در رکعت
 اخیر از نماز شب در حال سجود صد و یک مرتبه بگوید استخیر الله
 بر حمت دهم هر که بخواهد مطلبی را بعل آورد اگر مطلب او کوچک
 باشد هفت مرتبه طلب خیر از خدا کند و اگر مطلب او بزرگ باشد
 صد مرتبه از خدا طلب خیر نماید و اگر باین نحو بگوید استخیر الله حجت
 معجزة فی عافیة یا من یعلم اهد من لا یعلم شاید بهتر باشد هفتم در
 حدیث است که هر که هفتاد مرتبه این استخاره را بخواند بخیر و صلاح
 خود فایز میشود و آن اینست یا بصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا
 اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین صل علی محمد و
 اهل بیت و خوی کذا و کذا و بجای کذا و کذا مطلب خود را بگوید
 هشتم بهترین استخارات استخاره ایست که در صحیفه سجاده مکتوب است
 نهم سنتی که از خدا طلب خیر نماید و بعد آنچه رای او اقتضا نماید عمل
 نماید دهم در حالی که میخیزد بجهت نماز قرآن بکشد و اول اب را که
 می بیند باز عمل کند یا از دهم از اخبار استفاده بشود که عمل بد و ن
 استخاره مکروه است و از دهم هر که صد مرتبه در کار سر صبر و خست
 اقام حسین استخاره بخواهد طلب خیر از خدا نماید پس حمد و ثنا و تهلل و
 تسبیح و تحمید خدا را بجا آورد خدای تعالی او را بسوی خیر دلالت کند مطلب

رسد یا کیفیست پروا

بیت هشتم در کیفیت سلوک مسالك شریعتی و پیروی منابع دین و ملت
و بیان صراط مستقیم است بدینکه صراط مستقیم عبارت از شریعت و مریضا
عبارت از پل صراط است که جبر جهنم است و هر يك از این دو صراط
ادق و باریکتر از شعرات چنانچه هرگاه کسی بقدر یکم و یا بش از مریضا
لغزش پیدا کند در جهنم خواهد افتاد همچنین است هر که بقدر یکم
از جاده مستقیمه شریعت تخلف نماید مستحق جهنم است و لغزش از این
صراط دنیا موجب لغوین از مرصادات مکرانیکه خدا او را عفو نماید
و او را از مرصاد بگذرانند و اعظم ریاضات تصابقت شرع انور و ایمان
بظاهر و باطن شریعت و تاسی بر رسول خدا و ائمه طاهیرین است و زیانکه
که از فرق صوفیه و متصوفه اختراع شده است خلاف مقصدا شرع
انور است زیرا که عبادات و ریاضات از امور توفیقیه است و عقول
ماها از ادراک حقیقت الهی عاجز است پس باید انضا نمود بر آنچه از صواب
شریعت بمارسیده و بر آنچه دلیل عقلی بر آن قائم است سلوک بمقصد
قیاس و رای و استحسان و عقول ناقصه خلاف مقصدا طریقه امامیه
و ریاضاتیکه از فرق صوفیه و متصوفه معروفست محض اختراع است
و ان کیفیات از شرع نرسیده است و هرگاه حق بود باید صاحب شرع
انرا بیان نموده باشد پس عدم بیان شرعی دلیل است بر بطلان انها

طریق دیگر استخراج

طریقہ کمالیہ

در جواب محض علم

و بدانکه ادب سلوک طریقه شریعت بیانات مهمات مطالب انرا
در این مختصر بنامیکم اول اینکه باید عالم باشد و اصول و فروع دین
خود را دانسته باشد یعنی اصول دین و مذهب بهنج برهان و انسداد
و تفصیل انرا فقه در کتاب مقامات العازین و در کتاب اصول عقاید
فارسیه بیان نموده ام و فروع دین را باید بنحو اجتهاد یا تقلید محصل
نماید و فرق صوفیه ترک اجتهاد و تقلید را نموده اند مگر جمله از آنها
تقلید مرحومین مبرورین مجلسی اول و شیخ بهائی را می کنند و حال آنکه
تقلید ابتدائی از میت حرامست دیگر آنکه عالمین مذکورین اگر مسائل
دینیه را بیان ننموده اند و شکی نیست که در این مسائل باید بجهت
دیگر رجوع نمود و قیوم اینک حکم نیای دینیه را از دل بیرون کند
و بداند که دنیا دشمن خدا و دشمن اولیاء خداست و حق نیار اس
جمع گناهان و خطاهاست و موجب عذاب از درگاه الهی و قرب بسخط او
عذاب اخرویست که آنیکه دنیا و زینت از طالبی کند خداوند خیر
اعمال آنها را در دنیا بایان نمیدهد و در آخر سوای آتش چیزی نداند
و دنیا اگر بقدر بال بعوضه دوزخ خدا قدر و منزلت داشته باشد
خدا بکافر شرابی نمیداد همیشه اولیاء خدا در دنیا سیدالاهامبتلا
و دشمنان خدا بفرست و نعمت مشغولند و مثال طالب دنیا مثال کرم

در توصیف زهد در دنیا

ابریشم است که آنچه سعی میکند که اسوده شود ابتداء و کفاری و زیاده میشود
 تا وقتی که هلاک میشود و بد آنکه خیر و سعادت در دنیا و آخرت مقهور
 وضو طایفه است و هر که زاهد شد از جمیع علایق بهیوتیه اسوده
 شد و آنچه محتب نیاز یاد شود صد مایه و هموم و غموم افزون می
 گردد اینست که گفته شده است انما الدنیا لمن ظلقها و اکفی فیها بقوت
 و کفین و دنیا خانه کسی است که خانه نداشته باشد و خیر دنیا و آخرت
 برای کسی است که بفرقه و بی اعتباری و مفاسد دنیا مطلع باشد و از
 جمیع عواشی ظلمانیه و علایق جسمانیه و تعلقات فانیه خود را اسوده
 نموده باشد و سوای متابعت شریعتی همه نداشته باشد بدو سستی که
 طلب دنیا اضرار بر آخرت و در طلب آخرت اضرار بد دنیا است و اضرار
 بد دنیا اولی است در نظر عاقل و بد آنکه کثرت مامل در دنیا و بی اعتباری
 از موجب زهد است و هم چنین است کثرت تفکر در موت و میرا که فرمودند
 احدی یاد مرگ را بیستانی کند مگر اینکه در دنیا زهد پیدای کند و دیگر
 آنکه پاند سالک ملاحظه و مامل و تفکر کند و آنکه اندیشا و اولیاء که
 آنها از همه کس کامل تر و اشرف بود از این دنیا گذشتند و بلاها را در دنیا
 بحقیقه امر دین تحمل شدند و هرگاه فائده داشت هر پنهان ایشان اعراض از آن
 نمی کردند پس مقتضای عقل سلیم لزوم متابعت ایشانست و دیگر آنکه کسی که

و مثال طالب دنیا
مثل تشنه است
که آب دریا
میشا صد لب
اغیر بابا ذراب
منجور دشتکی
او زیاد می شود
و مثال نا اوفیکه
در کمال است
مگر می شود

در تفهیم و متدحبت

تامل و تفکر کند در فیض امل زهد و ترک دنیا از اینکه موجب قرب بخدا
و از اینکه از صفات اولیاء است نیز تامل کند در مفاسد حب دنیا
از اینکه موجب تکاب کاهان و ترک طاعات شعوبه و موجب اطاعت
شیطان و نفس مآر می شود البته بر خود لازم میداند که محبت دنیا را
از دل خود ببرد و نکند و البته عاقل راضی میشود که محبت دنیا را بر محبت
خدا ترجیح دهد و این دو محبت در یکدل جمع نمیشود و فوائد زهد
بسیار است یکی آنکه آن شخص از دنیا دور می شود بدو راه خدا در پیش
می شود و دیگر آنکه زهد موجب انقطاع الی الله می شود و دیگر آنکه
مصائب و بلاهای دنیوی و بر او آسای شود و دیگر آنکه در رک حلاوت
عبادت موقوف بر زهد است و دیگر آنکه زهد موجب حصول ذکر
و توجیز و زوال غفلت میشود و دیگر آنکه زهد موجب عنا و استعنا
از حلال بق می شود و حقیقت زهد آنست که خدا فرمود لکی لا تسوا علی
ما فاکم ولا تفرحوا علی ما آتاکم سیم از ادب سلوک تفکرات و فوائد
ان بسیار است منقولست که حضرت امیر المؤمنین فرمودند قلب خود را
بفکر آگاه کن و حضرت اباعبدالله فرمودند فکر کردن یک ساعت
بقرابت ان مقام یکشب در جسد فرمودند حضرت اباعبدالله فکر کردن
یک ساعت بقرابت عبادت یکسال و منقولست که حضرت امیر المؤمنین

در تفهیم و متدحبت

در ادب سلوک

فرمودند فکر کردن دعوت می کند بسوی نیکی و عمل بان و خداوند عالم
جل شانده در ایام کرم مدح فرموده است که انیراکه تفکری کند در خلقت
اسمان و زمین و حضرت اباعبدالله فرمودند فکر کردن یک ساعت
از قیام یکشب در جسد دیگر فرمودند افضل عبادت ادب بان تفکر در
خدا و در قدرت خداست چهارده است که تحصیل کند مرتبه رفیع
منقولست که فرمودند حد توکل یقین است راوی عرض کرد حد یقین
چیز است فرمودند آنکه از احدی بخیر از خدا خوف نداشته باشی و بدان
روح و راحت در یقین است هم و حزن در شک و محط است و مقصود
از یقین اعتقاد جازم بقضا و قدرت است این اعتقاد باید از صفات
ندارد و خور در مسئله قضا و قدر جایز نیست باید اعتقاد بمراتب
توحید افعالی داشت باشد و شرح انرا فقیر در کتاب مقامات
العارفین بیان کرده ام و تعجب دارم از کسی که یقین نبوت دارد
چگونه شاد میشود و کسی که یقین بحساب دارد چگونه اموال را
جمع میکند و کسی که یقین بقدر دانسته چگونه از غیر خدای ترسد
پنجم آنکه تقدیرات الهیه را خاضع باشد و عیش و قیام معیشت
حق سبحانه و تعالی باشد و فضایل مرتبه رضا و تسلیم بسیار است
و کسی که راضی باشد قضا بر او جاری میشود و اجرش با او میرسد و هرگاه

در تفهیم و متدحبت

در تفهیم و متدحبت

در سلوک الناس

راضی بقضای باشد و ضایع جاری میشود و اجر او حطی شود و خدا
بهتر میداند صلاح کار بنده کانتشار تقدیرات ربانیه رفوقه
اصح است پس بر بنده لازمست که نوعی که خدا مصلحت و خیر او را دانسته
و امور او را مقدر فرموده راضی باشد و ترک رضا بسپارند و
و بدانکه دعا منافات با مرتبه رضا ندارد و منقولست که حضرت
امام زین العابدین فرمودند زهد در دنیا و خیر است اعلای درجه
ندادن نای درجه و رعایت اعلای درجه و رعایت نای درجه
یقین است و اعلای درجه یقین از نای درجه رضا است
انست که در جمیع امور خود توکل و اعتمادش بر خداوند جل شانہ بلند
و برای توکل چند مرتبه است از نای آن تفویض امور است بخدا
مثل اعتماد بیک شخص بر وکل خود دارد و درجه دیگر آنست که شخص
اعتمادش بخدا اوثق باشد از بسبب ظاهریه و اعلای از آنست که
جمیع امور را از جانب خدا بداند و او را مسبب بسپارد و شکی
در این مرتبه برای او نباشد و از غیر خدا خوف و رجائی نداشته
باشد و اعلای از این مرتبه مرتبه توحید افعالی است که بنحو امرین
الامرین جمیع افعال را نسبت بخدا بداند و اعتقاد بطلان جبر و تفویض
داشته باشد و شرح این مسئله را در کتاب مقامات العارفين و در

در سلوک الناس

در سلوک الناس

در ثمرات توکل

رساله نفی جبر و تفویض بیان نموده ام و اعظم اسباب توکل تحصیل است
یقین است و ملاحظه و تفکر در عظمت و کبریه و غریت خداوند
و تأمل در فناء موجودات و مقهوریت و ضعف و هلاکت ممکنات
چنانچه خداوند فرموده و کل شیء هالک الا وجهه و فهو عودند
از برای توکل در جانیست که است که توکل کنی در جمیع امور خود
بر خدا پس هر کار بکه کند راضی باشد بدانیکه حکم در جمیع امور با
خداست و وثوق و اعتماد تو با او باشد و بدانکه بسبب توکل امور
دنیا و آخرت تو اصلاح می شود و ترک توکل و اعتماد با بسبب ظاهریه
حرمانت فرمودند هر گاه که توکل با او داده شد کفایت بپاورداده شد
و معلومست که خداوند کافی است بهای عباد را و احدی غیر از او کافی
نیست هفتم آنکه در میان خوف و امید واری باشد و خوف و رجاء
او در حد کمال باشد هشتم آنکه با اعمال خود امیدوار باشد و حسن
ظن بخدا داشته باشد نهم آنکه در حال قلبا و لسانا معترف بقصر
باشد و هرگز عجب نیارد بدستیکه اعتراف بقصر از اعظم طاعات
و عجب از جمله معاصی کبره است هم آنکه قصصت بوع باشد یازدهم
آنکه در هر حال صبر نماید بدستیکه صبر را سبب ایمانست و چندی در
امر جبر نازل شده است و در حدیثیست که هر که صبر ندارد ایمان ندارد

در سلوک الناس

در فضیلت صبر

و صبر را در واجبات اهتمام بر آید انهادت صبر و محرمات اجتناب
از آنهاست و صبر هر گاه و بیانات اشاره بر تبه رصانت و صبر
ظفر است و در حدیث است که هر مؤمنی که مبتلا شود به بله پس صبر کند بر آن
برای او می باشد اجر هزار شهید و عداست صبر را در شکوی است و صبر
دوازدهم شکوات و مراتب شکر چهار است اول شکر قلبی است و دوم
شکر لسانی است سیم شکر افعالی است که هر یک از اعضا خود را مصرف
دارد و این خداوند عالم از برای آن عبادت خلق کرده است چهارم
شکر و ساینده نعت است که فرمودند اشکرکم للناس اشکرکم لله و شکر
موجب زیاده شدن نعمت و کفران موجب زوال نعمت است
حسن خلق است فرمودند اکل مؤمنین از حیث ایمان احسن است
از حیث خلق و برای صاحب خلق بگوشت مثل اجر صائمه فائده خلق
نیگویی که از خطبه چنانچه افشاء بخیرای که از چهاردهم حسن
بشر و طلاقه وجه او فرمودند که هشتاد و اجبت و وصیت
فرمودند که ملاقات کن برادر خود را بوجه منبسط یا نزد هم صد
و آید اما نشت شانزدهم حیا است فرمودند حیا از ایمان است
و ایمان در هشتاد و هفتم آنست که عفو کند که هر که بر او ظلم کرده است
و احسان کند به هر که بر او بد کرده است هجدهم کظم غیظ است و مضایق آن

در فضیلت صبر

در فضیلت صبر

در امور مرتبه توبه و توبه

بسیار است زدهم حلم است خدا جلیل است و دست میدارد و فرمودند اگر
حلم نیستی تا کمال کن بیستم صمت خاموشی است و از علامت فقر است و صمت
بابست از ابواب حکمت و کسب کند محبت را و بیست و یکم خول همت و هرگاه
کلام از نقره باشد پس سکوت از زدهمت و فرمودند هیچ بنده حقیقه
ایمان را نمی شناسد تا اینکه از لسان خود محزون شود و فرمودند
نجات المؤمن حفظ من لسانه و کثرت کلام مکروه و مذموم است
موجب تساوت قلب میشود و مؤمن باید زبان خود را حفظ
و بداند که افات زبان بسیار است و باید مؤمن هر کلامی را که میگوید
از آن قائل گد هرگاه بنهد که کلام از جمیع افات مصونست بگوید
و از موارد شبهه اجتناب کند بیست و یکم مدار است حضرت رسول
فرمودند امر کرده است مرا خدای من بمدارات مردم چنانچه مرا
باداء فرایض کرده و در حدیث دیگر فرمودند مدارات با مردم نصف
ایمان است بیست و دویم رفقا است فرمودند رفقا نیز است و خرد
شومست خدا رفیق است و رفقا دوست میدارد و فرمودند
رفقا نصف عشر است بیست و سیم تواضع است موجب رفعت عزت
و تکریم از جمله کاهانست موجب فله و خواریت از جمله تواضع است که
شخص در مکانیک کمتر از رتبه او نشیند و از جمله تواضع است که

در امور مرتبه توبه و توبه

در امور مرتبه توبه و توبه

در امور مرتبه توبه و توبه

در شرائط سلوک

مرد قدر خود را بشناسد و بمقتضای آن سلوک نماید بپیش و
جنبه الله و بغض فی الله است که دوست دارد هر که را که محبوب
درگاه خداست و دشمن دارد هر که را که خدا دشمن میدارد و بدینست
قاعه عدم حرص است آنکه قاعه کینست که هرگز تمام نشود و طریقه
مرضیه اولیاست و هر که قاعه کرم مستغنی شد و حرص موجب کثرت
فقر و احتیاجت و فقر و مشرب میشود بران طول حساب و ذل در
دنیا و آخرت و هر که راضی شد بقلیلی از معاش خدا راضی میشود
از او بعلیه قبول میکند خدا عمل او را هر چند پیر باشد پس اگر چه
ادم اراده و طلب کند کفار پس اقل انچه بگوید او میرسد او را کاف
و اگر زیاده بر کفار طلب میکند پس بدو سبب انچه بدست او بیاید
او را کفایت نمیکند و فرمودند هر که قاعه کرم با نچه خدا باودان
پس از این بازترین مردمست و شرب میشود بر صفت قاعه حصول
مرتبه رضا و تسلیم و اگر هموم و غم او بر طرف میشود و مرتب می شود
بر حرص شک و محظوظ هموم روحانیه و جسمانیه او و هر روز زیاد
می شود و هر که اسوده کی ترا حاصل نمیشود و حرص از شعب حب
دنیاست و اکثر مفاسد از او ناشی میشود و بدینست صلوات رحمت
نست و کد است موجب زیاد شدن غم و روزی و قطع رحم از جمله

در شرائط سلوک

در شرائط سلوک

معاصی و بقرات باعث نقصان عمر و روزی می باشد و فرمودند
صله کنید ارحام خود را اگر چه بپسند باشد و صلوات ارحام موجب کبر
اعمال و سهولت عتبات و زیادتی روزی و دفع بلوی است و از معاصی
شخص را محفوظ میدارد بدینست هفتم بدانکه حالت مصاحبت
با اهل بدعت و ضلالت حرامست و هرگاه احدی از ارحام شخص از
اهل بدعت باشد قسمی با آنها سلوک کند که قطع رحم نشود و هر چند کار
باشد و کسی که بدو مادر یا یکی از آنها کافر باشند پس هیات احسان
و نیکی در حق آنها نمود باشد که مدح آن در اخبار معتبره است و دوست
مطلب نیست در ذکر دعا هائی که مخصوص است ببعضی اوقات
اول سفر حضرت امیر المؤمنین چون صبح می شد می فرمود سبحان
الله الملك القدوس سر مرتبه اللهم انی اعوذ بک من زوال
نعمتک و تحویل عاقبتک و من فاجأته نعمتک و من درک السماء
و من سوء القضاء و من شرم سابق فی الکتاب اللهم انی اسئلك
بعزیزة مذلک و سیده قوتک و بعظیم سلطانک و بقدرتک
على خلقک پس حاجت خود را ذکر کند و هم چون صبح میفرمود و ایضا
می گفت مر جبا بکامن ملکین حقیظین کریمین اهل علی علیکما
تختاران ان شاء الله پس انجناب عترت سبح و هبلل بمودت انما بلوغ

در شرائط سلوک

در شرائط سلوک

در دعاها صبح و شام

کرد و بهین قسم عمل میکردند و میگویند از حضرت امام محمد باقر روایت شده که می فرمود
 رسول خدا که دوست میدارد اینکه ملاقات کند خدا را و در نامه
 عمل او ثبت باشد شهادت لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و کسوه
 شود بجهنم او هشتاد و هشت بار پس گفت شود با وی ولی خدا و در هشتاد
 شوازه هر یک که میخواهی پس بگوید چون صبح و شام می کند بنویسد
 بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد ان الشاعرة آية لا ريب
 فيها و ان الله يبعث من في القبور على ذلك احيى و على ذلك
 اموت و على ذلك انبعث حيا انشاء الله اقرء محمد امين السلام
 الحمد لله اذ هب الليل مظلماً بقدرته و جاء بالنهار مبصراً برحمته
 خلقتنا جديداً مرجباً بالحافظين پس الفتات بجانب چپ و راست خود
 کند و گوید حیا که الله من کاتبین چهارم روایت کرد عمار بن عثمان از
 حضرت صادق که هر که در عقب هر نماز پیش از تکمیل بگوید رب صل
 علی محمد و اهل بینه خداوند عالم نگاه میدارد صورت او را از حرا
 افسرد و حضرت امام رضا روایت شده که هر که بگوید در عقب نماز صبح
 این تسبیح را هر حاجتی که خواهد برآورده می شود بسم الله و صلی
 الله علی محمد و آله و اقرب من امری الی الله ان الله بخیر بالعباد

کتاب

الله

در دعاها صبح و شام

در تسبیحها صبح و شام

فوقیه الله سیات ما مکر و لا اله الا انت سبحانک انی کنت من
 الظالمین و سبحنا الله و بحیثیه من الغم و کذلک نبی المؤمنین حسبنا الله
 و نعم الوکیل فانقلبوا بینه من الله و فضل له یمسهم سوء ما شاء الله
 لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کرم الناس حسبی الرب من
 المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرزاق من المرزوقین
 حسبی الله رب العالمین حسبی من هو حسبی حسبی من لم یزل
 حسبی حسبی من کان منذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم شتم بهرین دعاها
 مرده زوال اللهم انک لست یا اله استحدثناک الی اخر است بهرین
 دعاها در آخر روز جمعه عبادت بخواند بعد از او دعای ساقی
 هفتم از حضرت ابی جعفر روایت شده که چون اماب میخواست عزوب
 کند حضرت رسالت حشمت مبارکش پرازد شک میشد پس از آن می گفت
 آمین ظلی مستحیر یعقوب و آمین ذنوبی مستحیرة بمغفرتک و آمین
 خوفی مستحیر ایامانک و آمین ذلی مستحیر ابغیرک و آمین فقری
 مستحیر ابغناک و آمین و جبهی البالی الفانی مستحیر ابوجهل
 الیایم الباقی اللهم البسینی عافیتک و غشی بربحمتک و حللی فی
 کرامتک و قنی شر خلقک من الجن و الانس یا الله یا رحمن یا رحیم

کتاب

در دعاها صبح و شام

در آیه الوارده غریب

هستم از حضرت ابی الحسنی روایت که چون غریب افتاب شد با آنکه در
 غروب می شد بخواند بسم الله و بالله و الحمد لله الذي لم يتخذ
 ولا ولداً ولا كفو يكره له شريك في الملك وكره له وفي من الذل
 وكبره فكبراً و الحمد لله الذي يصِف ولا يوصف والحمد
 لله الذي علم خائفة الاعين وما تخفى الصدور و اعود بوجه
 الله الكريم وبسم الله العظيم من شهادته وبره ومن شتر
 ما تحت السموات ومن شتر ما ظهر وما بطن ومن شتر ما وصفت
 وما لم اصِف والحمد لله رب العالمين و فرمود هر که بخواند
 این است از هر سببی درنده و از شر هر شیطان و کزنده و در
 و غولی راوی می گوید عرض کردم من صدی کم همیشه و در خرابها
 و مکانهای مخوف داخل میشوم و متوخش میشوم فرمود بگو چون
 وارد می شوی بسم الله و بالله و داخل کن اول پای راست خود را
 و چون خواهی برون روی پای چپ خود را اول برون برون باز
 بسم الله واذکر کن این بی پنی مکر و هم صدوق پسند خود از
 حضرت روایت کرده که انجناب هر روز از روزهای ده روزی
 التحمیر هلیله ترا خواند لا اله الا الله عدد الیالی و الالوه
 لا اله الا الله عدد امواج الجور لا اله الا الله ورحمته

در
 آیه
 الوارده

در
 آیه
 الوارده

در هلیلات در کانه

خیر ما یجمعون لا اله الا الله عند الشوق والشجلا اله الا
 الله عند الشقر والوبر لا اله الا الله عدد القطر والطر
 لا اله الا الله عدد الحجر والمد لا اله الا الله عدد الخ
 العیون لا اله الا الله فی السبل اذا غسغس و فی الصبح اذا
 تنفس لا اله الا الله عدد الیراج فی البرادی و الصبح لا اله
 الا الله من الیوم الی یوم یفتح فی الصور و ثوابهای بسیار کرده
 که ذکرش منافی با وضع این مختصر است و هم روایت شده از ابی دردا
 که گفت شیدا و کخانه ات سوخت فرمود سوخته شخص دیگری آمد
 و گفت خانه ات سوخت باز گفت سوخته شخص سومی آمد این خبر فرمود
 سوخته پس از آن معلوم شد خانه های اطراف خانه او سوخته بود
 و خانه مصون از احتراق و سالم مانده بود از او پرسیدند از کجا
 دانستی که خانه ات سوخته گفت شنیدم پیغمبر فرمود هر که
 این کلمات را در صبحی بخواند و بدی در آن روز و هر که بگوید
 نمیرسد و بدی در آن شب و من این کلمات را گفته بودم و آن کلمات
 ایست اللهم انت ربي لا اله الا انت عليك توكلت وانت
 رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اظلم ان
 الله على كل شيء قدير و ان الله قذا خاط بك كل شيء علما اللهم

در
 آیه
 الوارده

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ قَضَاءِ السُّوءِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَ...
 شَرِّ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
 إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ **مطلبی** ام در استشفاء بدعا و رفع
 افتقادان بر چند قسمت اول بمقتضای دفع علل و ان چند دعا است اول
 روایت شده از حضرت صادق که بود آنحضرت که میخواندند در علیل
 اللَّهُمَّ قَدْ غَيَّرْتَ أَقْوَامًا فَقُلْتُ قُلِ الَّذِينَ رَغِمَتْ مِنْ دُونِهِ فَلَا
 يَمْلِكُونَ كُشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَأْمَنُ لَا يَمْلِكُ كُشْفَ ضَرِّهِ
 وَلَا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرَكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْشِفْ ضَرِّي
 وَحَوِّلِي إِلَى مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ دَعَا
 از داود بن رید روایت شده که گفت که در مدینه بر من شدیدی
 مبتلا شدم چون مطلع شد حضرت صادق امر قوم فرمودند
 بمن که جنرا خوشی تو بمن رسید بخیر کسایع کنم و بخواب بپوش و بر
 کنم البسینه خود و بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا
 سَأَلْتُكَ بِهِ الْخُصْرَ كُشِفَتْ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَمَكَتَ كَهْفُ الْأَرْضِ
 وَجَعَلْتَهُ خَلِيقَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تَصِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ
 بَيْتِهِ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ قَلْبِي بِسَبْعِينَ مِائَةً وَجَمْعَ كُنْ كُنْ
 از اطراف خود و بگو اینکما ترا پس کنم مرا چهار قسمت کن چهار

در استشفاء

فصل

مسکین

در دعا برای مرض

مسکین و بگو مثل این را داد و گفت بفرموده انجاء عمل نمودم و گویا
 بندها از من برداشته شد و ضحیی یافته و مردم بسیار شفا یافتند
 این سیم دعا نیست مجرب که می خوانی چهل دفعه بعد از نماز صبح و
 می گشت بموضع علیل بسیم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين
 حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ لَا حَوْلَ وَ
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ چهارم دعا نیست که حضرت صادق
 تعلیم بویس بن عمار فرمودند برای دفع افتی که بصورت او رسیده
 بود فرمودند چون در وقت از شب می گذرد وضو بپا و نماز
 می نمودی بخار و چون در سجده رکعت اول رسیدی بگویدان سبح
 يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعُ الدَّعَوَاتِ يَا مُغْطِي الْخَيْرَاتِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْصِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ
 أَهْلُهُ وَأَصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنَا أَهْلُهُ وَأَدْفَعْ
 عَنِّي هَذَا الْوَجَعَ فَإِنَّهُ قَدْ آغَاظَنِي وَاحْتَرَبَنِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 یعنی الحاح و اصرار در دعا بکن بویس گوید هنوز بکوفه نرسیده
 بودم که خداوند عاقبت داد مرا از آن درد پنجم روایت او در
 زبانی است از آنحضرت که فرمود می گذاری دست خود را بر موهن
 علیل صاحب رداست سه دفعه می گوئی الله الله ربی حقاً لا اشرک

در دعا

در دعا

در علاج انواع جلع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَهَا وَلِكُلِّ عِظَةٍ نَفَرٌ قِيَامَتِي شَرِيفٌ
مفضل است از انجانب که فرمودند باو که بعد از نماز و استغفار بگوید
و بِاللَّهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي غَرْقِ سَائِكِنْ وَغَيْرِ سَائِكِنْ عَلَى عَبْدٍ شَاكِرٍ
و غَيْرِ شَاكِرٍ پس بگوید مجاز خود را بدست راست بگوید اَللّٰهُمَّ فَتَحْ
عَنِّي كُرْبَتِي وَهَمِّي وَعَجَلِ عَافِيَتِي وَاكْشِفْ ضَرْبِي سِرْمَتِي
کن که با حضور و کرم باشد هفتم روایت ابو حمزه است که گفت
شدم اوجعی و دردی در زانو شکایت کردم بحضرت امام محمد باقر
پس فرمود هر وقت نماز میکنی بگو یا اَجُودَ مَنْ اعْطَى و یا خَيْرَ مَنْ
سُئِلَ و یا اَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجِمَ اَرْحَمَ ضَعْفِي وَفَلَهُ حِيلَتِي وَاعْفِنِي
مِنْ وَجَعِي جَانِ كَرَمِ شَفَايَا فَمِ هَشْتَمِ نَبِيٍّ اِنْ اِنْخَضَرَتْ رَوَايَتُ شَدَّ كَمْ
مرحوم امیرالمؤمنین پس حضرت رسول آمدند بعبادت او و فرمودند
که بگو اَللّٰهُمَّ اِنِّي اسْأَلُكَ تَجَمُّلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلَيَّ بِاَسْبَابِكَ
وَخُرُوجًا اِلَى رَحْمَتِكَ هَذَا رَوَايَتُ بَرَهْمِ اسْتِ وَارِدُ سُدَّ حَضَرَتِ
صادق مروی و شکایت کرد از درد پس فرمود انجانب بگوید بِسْمِ اللَّهِ
پس دست خود را بر او بکشد و بگوید اَعُوذُ بِغَفَرَةِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ
وَاَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِعِظَةِ اللَّهِ
وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِرُسُولِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِاَسْمَاءِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ

در علاج انواع جلع

در علاج انواع جلع

مَا اخَذْتُ مِنْ شَرِّهَا اخَافُ عَلَى نَفْسِي بِكُلِّ نَفْعَةٍ سَبْعَ دَهْنَ اَنْخَضَرَتْ
امام رضا مرویست که یکی از جواری انحضرت خازیر پودن آوردن
جناب این دعا را بر او خواندند یا رُوْفُ یا رَحِيْمُ یا رَبِّ یا سَيِّدُ
فَسَمِعُوا دُعَاهَا اَيْسَرَتْ فَعَمِيَ شَوْدُ بَاوَمَكَارِهِ اَوَّلُ رَوَايَتِ ابِي حَمَزَةَ
فرمود حضرت امام محمد باقر ای اباجره چرا هر وقت روی آوردی و بگو
بتوکاری که می ترسی نمی روی بعضی از ابای خانه خود رو بقبله بکنی
و در رکعت نماز بگذاری و بعد بگویی یا ابْصِرَ النَّاظِرِينَ و یا اَسْمِعِ
السَّامِعِينَ و یا اَسْرِعِ الْخَاسِبِينَ و یا اَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ هفتاد
مرتب و در هر مرتبه حاجت خود را ذکر کنی دوم انحضرت فرمود
که فرمود لمد مدی خدمت سول خدا عرض کرد یا رسول الله من
مرد شده ام و ضعیف شده قوت من از اعمالی که عادت داده بودم
خود را از نماز و روزه و حج و جهاد پس بیاموز مرا عملی که مرا نفع بسیار
بدهد و سبک باشد بر من فرمود رسول خدا عاده کن کلام خود را
پس عاده کرد کلام خود را سه مرتبه پس فرمود رسول خدا نماز دو روزه
توبه و درختی و یکی و سکنی مگر آنکه حقیقه ترم بر تو کریم کرد چون نماز
بجای آوری بگو سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خداوند عالم عافیت می دهد ترا نسبت به این کلمات از کور

در علاج انواع جلع

در علاج انواع جلع

در بیان حضرت زین العابدین

و دیوانه کی و خوره و تنگدستی و ضعفی که بر سر خود با رسول الله این برای دنیا
از برای آخرت چه بخوانم فرمود در عقب نماز بگو اللهم اهدني من
غيبك واقض علي من فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل علي
من بركاتك انك لنا خود را می شمارد تا آنکه دست خود را بهم گذاشت
با بن عباس گفت چه خوب صند ^{اخته} و قبض نمود در وقت آنحضرت صلوات
فرمود آگاه باشید اگر وفی کند یا خیر گرفت و ترک کند عذر در
قیامت کشوده می شود از برای او هشت در بهشت داخل میشود از
هر در که میخواهد است محمد بن یعقوب روایت کرده که بود از دعاء
حضرت ابی عبدالله در امری که حادث می شد از برای او اللهم صل
علي محمد و آل محمد و اغفر لي وارحمي وزلي عملي و تبرئ من قبلي
واهد قلبي و امن خوفي و غافيتي في غمري كله و ثبت حجتي
و اغسل خطايا و ابيض وجهي و اعصمني في ديني و سهل
مطلبي و وسع علي في رزقي فالي ضعيف و مجاور عن سبتي مما
عندي بحسن ما عندك و لا تفجعني بنفسي و لا تفجعني بحبي
و هب لي يا ابي خطه من خطاياك تكشف بها ما به ابتليني
و تردني بها الى احسن عاداتك عندي فقد حنت فنت
توت و قلت حيلتي و انقطع من خلفك رجائي و لم يبق لي الا

در بیان حضرت زین العابدین

در بیان حضرت زین العابدین

رجاؤك و توكل عليك و قدرتك يا رب علي ان حرجي و عافيتي
كقد رزيتك علي ان تعذبني و تبليتي ابي ذكير عوالمك
يونسني و الرجا لا نعامك يقويني و لم اخل من نعمتك فند
خلفتني فانت ببي و سيدي و مفرج و ملجأ و حافظي و الكذا
عني و الرحيم و المتكفل بيزرتي و عن قضائك و قدرك كلنا
قد رت لي فليكن يا سيدي و مولاي قيا قضيت و قدرت
و حمت تعجيل خلاصتي مما انا فيه بجميعه و الغافيه فاني لا
اجد ليدفع ذلك احدا غيرك و لا اعتمد فيه الا عليك و كن
يا ذا الجلال و الاكرام عند حسن ظني بك و رجائي لك و اتم
تصرعي و استكاثتي و ضعف و كفي و امن بديك علي
و علي كل داع دعائك يا ارحم الراحمين و صلى الله على محمد
و آله اجمعين چهارم اسماء آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله
روایت کرده که هر که برسد با و همی بمانی یا بدانی یا شدنی پس
بگوید الله ربی لا اشرک به شیئا تو کلت علی الحی الذی لا یموت
پنجم هشام بن سالم از حضرت ابی عبدالله روایت کرده که هر
گاه برسد کسی حادثه یا شدنی یا کردنی پس بگوید روزانوی
خود را و دوزخ خود را و بچندین مرتبه مثل این شدن مرغ پر حیات

در بیان حضرت زین العابدین

در جواب نذق

مورد را بنحو آمد در مجود ششم بجهت طلب رزق از حضرت صادق مروی است
 اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ اسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّهُ عَلَيْكَ عِظَمُ أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْعَمَلَ بِمَا عَمَلْتَنِي مِنْ
 مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا خَطَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ هَفْتَمَ
 روایت کرده سعید بن زید از حضرت ابی الحسن که فرمود هرگاه
 بجا آوردی نماز معرزا درها بجا بدون قدم برداری و با احدی
 تکلم کنی بگو صد مرتبه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و صد مرتبه در نماز عشا و صد دفعه بعد از
 نماز صبح زیرا که هر که بگوید دفع میشود از او صد نوع از انواع بلاها
 که کثر آنها خورده و بر وی وجور سلطان و شر شیطان باشد هفتم بجهت
 دفع عاقبت خواب دیدن بدست باید سجده کند پس از آنکه بیدار
 شود از خواب بیدار میشود بدون فاصله و ثواب بگوید هر چه میشود
 از برای او از شاهان پس از آن صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و تضرع
 و زاری بدینکامل بکند و بخواهد از خدا سلامت و عافیت پس از آن
 بفضل و رحمت خدا اثری بر آن خواب مترتب نمیشود هم روایت شده
 از حضرت رسول که رؤیای صالح از جانب خداست پس هرگاه به بیند
 از شاهان بگوید و صد بار بخیزد هدایت خواب مکرر و سنا خود را که

قال
 وَالْحَمْدُ

در جواب نذق

مجلس بیست و نهم از مجموعه احادیث

در رفع خواب بدعا

به بیند رؤیای مکرر هر قدر ممکن شود از نوافل بجا آورد و پیام بر خدا
 از شر شیطان و خیر هدایت خواب با احدی حاضر نباشد و او را و نیز از
 آنحضرت مرویست که رؤیای صالح از جانب خداست و رتبه و احتلام
 از شیاطانت و نیز فرمود رؤیای صالح بجز از چهل و شش چیز نیست
 دهم از اهل بیت روایت شده چون به بیند یکی از شاهان رؤیای
 مکرر و همه پس بگردد از آنطرف بطرف دیگر و بگوید اَتَمَّا الْخَوْفُ
 مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الدِّينَ امْتُوا وَلَيْسَ بِنَارِهِمْ شَيْءٌ إِلَّا
 بِإِذْنِ اللَّهِ وَاعُوذُ بِاللَّهِ بِمَا عَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَبَيْنَا
 الْمُرْسَلُونَ وَالْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ وَالْمُهْدِيُّونَ وَعِبَادَةُ الصَّالِحِينَ
 مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ أَنْ تَضُرَّ بَنِي دُنْيَايَ
 وَمِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ یا زدهم علی بن مهزیار روایت شده که گفت
 نوشت بن محمد بن حمزه علوی بمن باینکه بنویسم خدمت ابی جعفر
 که دعائی تعلیم افناید که فرجی از برای او حاصل شود پس اینجاب
 در جواب مرقوم فرمود بگوید او که ملزم میشود بکفنی یا من کفنی من
 كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي شَيْءٌ أَكْفَيْتُنِي مَا أَهَمَّتْنِي زَهْرًا أَمْ أَمِيدُهُمْ
 کفایت کند از آنچه متبلا شده و از غم غایت مالد آنکه کار و از دهم
 صدوق روایت نموده از حضرت امیر المؤمنین که فرمود در بزم

دل

مِنْ الشَّيْطَانِ

در رفع خواب

در حضرت خضر در رفع

حضرت خضر را در خواب پیش از واقعه بدر کعبه با در پی می بیاورد که
 یاری کند مرا بعد از آن گفت بگو یا مؤمنان لا اله الا هو کون صبح
 شد خدمت رسول خدا عرض کردم فرمود با علی علیه السلام نموده ترا سو
 اعظم پس بود در دینان من در روز بدر لکن انتخاب نموند قل هو الله
 احد را پس چون تمام می شود میگفت یا مؤمنان لا اله الا هو اغفر لی
 و انصرنی علی القوم الکافرین و همین را می فرمود در روز صفین
 در وقت غارت و قتل در معونه استقل روایت کرده عبدالله
 عینی کاظمی از حضرت صادق که فرمود هرگاه ملاقات کنی سبوح
 در نزد راس بخوان مقابل او ایتر الکرسی و بعد بگو غممت علیک عترت
 الله و عترتیه محمد و عترتیه سلیمان بن داود و عترتیه امیر المؤمنین
 و الائمه من بعده علیهم السلام پس بر میگردد و سر غیر ساندان
 گفت بپوش و رقم ناکاه سبوح سر راه مرا کن پس خواندم برونگاه
 کردم سر بر انداخت راه پیاپی در پیش و عبدالله بن مسعود را از حضرت
 روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین هرگاه ملاقات کنی سبوح را بگو
 أعوذ برب دانیال و الحبت من شر کل أسد مستأسد دوم
 فرمود انتخاب بر روی ایبا تعلیم نکنم تو کلماتی هرگاه واقع شوی در
 پس فرمود بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی

در حضرت خضر در رفع

در حضرت خضر

القطم فی بدو ریتسکه خداوند بر یکدیگر انداز تو انواع بلاها را سپرد
 کشتی شکایت بخضر رسول از پیشه فرمود هرگاه در زحمت و آسود
 میری پس بگو یا ایها الأسود الثوب الذی لا یبالی غما و لا یبالی
 عرفت علیکم یا ایها الکتاب ان لا تؤذونی و احبابی الی ان یذهب
 اللیل و یجی الصبح بما جاء و الذی تغیر الی ان تؤب الضحی
 اب چهارم بقول است که حضرت ابی جعفر تعلیم نمود هر روز غروب
 بجهت باد ها بنیکه عارض اطفال میشود بخط مبارک خود الله اکبر
 اشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اله الا الله ولا رب
 الا الله له الملك وله الحمد لا شریک له سبحان الله ما شأ
 الله کان و ما لم یشاء لم یکن اللهم یا ذا الجلال و الاکرام
 رب موسی و عیسی و ابرهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و
 الاسباط ان لا اله الا انت سبحانک مع ما عددت من اهلک
 و عظیمک و بما استلک به النبیین و ما انت رب العالمین کن
 قبل کل شیء و انت بعد کل شیء استلک بکلمات الیسمی
 السماء ان تقع علی الارض الا بذیک و بکلمات الیسمی
 الموتی ان تجیر عبدک فلا تأمن شیهما نیل من السماء و ما یغیر
 فيها و ما یخرج من الارض و ما یلج فیها و السلام علی المرسلین

در حضرت خضر در رفع

در عیبه حقیقت و نسیان

قَدِيرٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ زيرا که رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
تعوذ فرمود حسن و حسین را و امر نمود ما را در هم از حضرت امیر ^{علیه السلام}
مردی که هرگاه اراده میکند یکی از شاهان آنکه بخوابد پس بگذارد دست
راست خود را بر سر خود راست خود و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ يَدِي
لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ طَاعَتَهُ
مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا كُنْ نَشَاءُ أَمْ يَكُنْ مَنْ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَنْ
نَسِيَ هَرَكَةً بگوید این را بخوابد خداوند عالم حافظ است که خدا
او را از درد و خراب شدن خانه و استغفار کند از برای او و ملنگ
یازدهم ابو بصیر از حضرت ابی جعفر روایت کرده هر که بگوید هرگاه
خواهد پیران از دکان خود آغوش نماید غایت به ملائکه الله
مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ
شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ
وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَالْهَوَامِّ وَمِنْ شَرِّ
رُكُوبِ الْحَايِمِ كُلِّهَا أَخْبَرْتُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ هَرَكَةً بگوید این
تعوذ را خداوند میسر کند کاهان او را و مهمات او را کفایت
کند و نگاه میدارد او را از بدیها و شر و مطالب ^{بکرم و در قرآن}
قرآن بدانکه تلاوت قرآن قسمی از اقسام ذکر و دعا است و قائم مقام

در عیبه حقیقت و نسیان

در ثواب قرائت قرآن

انها است در جلب منفعت و در مضرت و در غیب و محرم بر لها خاتمه
خواهد آمد بلکه افضل است بجهت امور و اقوال آنکه کلام خداست و آنکه
در او تسبیح اعظم قطعاً استیم اینک علوم از او پیرن میاید چنانچه روایت
کرده خفص بن غیاث که گفت شنیده حضرت علی بن الحسین میفرمود آنکه
قرآن خزان عالم است هر خزینه او را که می کشائی سر او راست که بنظر تو
تامل کنی در او چهاره اینک کثر تلاوت و قرائت او شریعت رسول
و باقی داشتن آن بر او تر بچشم دادن ثواب بر هر حرفی از او چنانچه اشاره
میشود آنکه و در غیر قرآن نیست فضایل و مایه سبیل مثال چند حدیث
او و بیان میکنم اول روایت شده از حضرت رسول که فرمود خداوند
عالم هر که مشغول کند او را قرائت قرآن از دعا و مسئلت از من عطا کنم
با و ثواب شاکرین را دوم روایت محمد بن یعقوب است از حضرت که فرمود
هر که عطا شود با و تلاوت قرآن پس چنان خیال کند اینک احدی عطا کرد
شده با و بقرآن عطا ای او پیش بقی کوچک شمرده بزرگوار بزرگ شمرده
کوچک استیم از آنحضرت مرویست هرگاه ملائکه سود بر شما امور مثل
استبای امر در شب تا ریک بر شما باد بقرآن قرآن زیرا که شافع و شفاعت
قبول کرده شده و شاهد و مصدق است هر که او پیش و خود قرار دهد
می کشد او را پیش و هر که او عقب بر خود ببندد یعنی بخواند او عمل کند

در عیبه حقیقت و نسیان

در فوائد قرائت قرآن

می کشد و در آب کواش و او بهترین راه نمایند گانت به سقرین راهها هر که
از او بگوید و توفیق داده شده او هر که حکم کند از او عدالت حکم کرد
و هر که احکام او را فریاد ببرد اجر داده می شود چهارم روایت کرده است بن سیم
از آنحضرت که فرمود نورانی گردانید خانه های خود را ستاره نمودن
قرآن و نگردانید خانه های خود را مثل قورچا پنجه داب یهود و
ضاربت که نماز و دعای خود را در ربع و گایس می کنند و خانه های
مغطل و ضایع می گذارند زیرا که خانه هر چه زیاد شود در او تلاوت
قرآن زیاد میشود در او خیر و برکت و روشنی میدهد برای اهل
آسمان چنانچه روشنی میدهد ستارهای آسمان بجهت اهل زمین
پنجم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در و سلم باشد که تلاوت
قرآن کند می بیند او را اهل آسمان چنانچه اهل دنیا کواکب نورانی
در آسمان می بینند ششم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود
رسول خدا بگردانید از برای خانه های خود ضیعی از قرآن زیرا که
خانه که در او تلاوت میشود با پنجه میسرت برای اهل او خیرش زیاد
میشود و هست ساکنان او در زیادتی خیر و برکت و چون خوانده نشود
قرآن در وقت میشود بر اهلش و کمی شود خیرش و هست کار
ساکنان او در نقصان هفتم روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود سر او را

در این حدیث
نورانی
نورانی

در فضیلت قرائت قرآن

برای مؤمن آنکه عمیده نالوت کند باید در تعلم و فرا گرفتن هفتم
روایت کرده که در علم از آنحضرت که فرمود قرائت قرآن افضل و بهتر از
صدقه است و صدقه بهتر از روزه است و روزه سیرت است و
فرمود برای قاری قرآن بعد از هر حرفی که بخواند در نماز ایستاد
صد حسن است نشت پنجاه حسن و با طهارت در غیر نماز صد
بهشت پنج حسن و بی طهارت ده حسن تمام روایت کرده بشر از
حضرت امام حسین علیه السلام که فرمود هر که بخواند از کلام الله داد نماز
خود استیاده می نویسد خداوند عالم بخیر از آن حسن و اگر بخواند
در غیر نماز می نویسد خداوند بهر جز ده حسن و اگر بشنود
قرآن را هست برای او بعد از هر جز ده حسن و اگر ختم کند قرآن را در شب
رحمت می فرستد ملائکه تحفظه تا صبح شود و اگر بخواند در روز
صلوات بر او می فرستند تا شب شود و هست از برای او دعا
مستجاب و هست خواندن قرآن از برای او بهتر از پنجاه سال آسمان
و زمین است عرض کردم فدایت شوم این برای کسی است که قرائت
قرآن می کند آنکه نمی خواند ثوابش چیست فرمود ای برادر اسب خداوند
جواد و کریمیت مستمعان همان اجر است که ده هم عبد الله بن سلیمان
از حضرت ابی جعفر روایت کرده که هر که بخواند قرآن را در حال ایستاد

در این حدیث
نورانی
نورانی

در خواندن قرآن مجید

در نماز خود می نویسد خدا از برای او به عزت و پناه حسنه و در غیر نماز ده حسنه بازدهم از حضرت صادق امرویت هر که بخواند حرفی از قرآن و شسته باشد در نمازی نویسد خداوند از برای او پنجاه حسنه و محوی کند از نماز او یک گناه و بلند می کند از برای او پنجاه درجه و اگر استیاده در نماز بخواند می نویسد خدا از برای او صد حسنه بلند می کند بجهت او صد درجه و محوی کند از او صد و هر که ختم کند او را هفتای او دعوت مستجاب تاخیر شود یا تقبیل عرض کردم فدایت شوم ختم تمام قرآن فرمود ختم هر او و ولاد هم ابی حمزه روایت کرده از حضرت امام محمد باقر که فرمود هر که ختم کند قرآن را در مکه از جمعه تا جمعه یک بار یا یک بار یا در هر که ختم او بر هر تقدیر و زجه باشد خداوند عالم می نویسد از برای او از اجزای حسنات از اول جمعه دنیا تا آخر روز سیزدهم سعید بن ظریف از حضرت روایت کرده که فرمود رسول خدا هر که بخواند ده ایه در شب نوشته شود از غافیل و هر که پناه آید بخواند نوشته می شود از اهل ذکر و هر که صد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که دو بیت ایه بخواند نوشته می شود از خاشعین و هر که سصد ایه بخواند نوشته می شود از فاسقین و هر که پانصد ایه بخواند نوشته می شود از مجتهدین و من قرأ الفیه نوشتی شود برای او یک قطار بر و یکی که قطار پانزده شقال طلا باشد

مزد

در آنکه باید در نماز خواند تسبیح

که هر متقانی و پیر و قیام باشد که کوچک از مثل کوه احد باشد و بزرگ او بقدر دنیا آسمان و زمین است چهاردهم سزاوارست از برای انسان آنکه بخواند یا اینکه قنوت بکند چیزی از قرآن چنانچه فضیل بن یسار از حضرت صادق امرویت کرده که فرمود چه چیز منع می کند کسی را از آنکه در نماز او چونی بر میگرددند بمثل خود بجهت خواب بخواند سوره از قرآن پیش از آنکه بشود برای او مکان هر آنکه بخواند ده حسنه و محوی شود از او ده حسنه پانزدهم مستحب است که در مصحف در خانه فرمود حضرت صادق امرویت میدادم آنکه باشد در خانه قرآن که خداوند عالم بسبب او بیرون کند از آنجا شیاطین او سزاوارست که خواند شود هر چند صاحب منزل خوب از حفظ میخواند زیرا که فرمود حضرت صادق امرویت که هر چه از تسبیح و توحید و سجده مسجد خواند که اهلش در آن نماز نمی کنند و در عالم است میان جهال و فاسق که گذاردند آنرا آنکه غیبا او را گرفته هیچ کس او را نمیخواند و استحقاق عبادت او عرض کردم حدیث آنحضرت فدایت شوم من قرآنرا حفظ دارم از بر منم از حفظ بخوانم بمثل است یا نگاه بکنم در قرآن و بخوانم فرمود بلکه بخوان و بنظر بکن در مصحف یا بنی دانی نگاه کردن در قرآن عبادت است از ده سزاوارست کسیکه حفظ نموده قرآنرا آنکه مداومت نکند بتلاوت و آنرا آنکه فراموش نکند و تا سلف بخورد و حشره بکشد روز قیامت چنانچه در روایت

در آنکه باید در نماز خواند تسبیح

در آنکه باید در نماز خواند تسبیح

در فداقت ناسی قرآن

عبدالله بن مسکان از یعقوب الاحمر روایت کرده که عرض کردم خدمت
حضرت صادق فدایت شوم غموم و غموم مرا میفرموده بقبضه که نمائند
حیره که آنکه از نظر من محو شده حتی قرآن زیرا که بسیار از او را حفظ نمود
بودم انجباب در جمع افتاد چون ذکر قرآن شد پس از آن فرمود ببلند
مردیکه فراموش میکند سوره از من را میاید او را روز قیامت در روز
نیکی از دست چای میگوید السلام علیک پس میگوید علیک السلام کیت
تو میگوید من فلان سوره بودم که مرا حفظ نمودی پس ضایع نمودی
و ترن کردی مرا آگاه باش اگر مسلم من بشد بودی تو را با این درجه
می رسانیدم پس با آنکه مبارک اشاره فرمود بر شهادت بحافظه قرآن و با
گرفتن او بجهت خدا زیرا که بعضی از خلق فرامیگیرند بحقیقت آنکه بگویند
مردم فلان قاری قرآن است و بعضی بغیلم می گیرند و با صوت می خوانند
تا آنکه بگویند فلان با او از است پس خیری در اینها نیست بعضی بغیلم
می گیرند که بخوانند ثواب و زوقیدان نیستند که کسی بفهمد یا نفهمد و این
مضمون حدیث دیگر از انجباب روایت شده و بر وایت دیگر فرمود قرا عهد
خداوند است بسوی بندگان شرا و راستی برای مسلمان که روزی بخواند
بخواند مصلحت در استشفاء بقرآنست بدانکه قرآن تریاق اعظم و کرب
احمال و خواص غریبه و معجزات عجیبه او بسیار است شیوا و امثال زردکوه

بسیار از این روایت شده

در حکام و اوصاف قرآن

عطر زیرا که قدر و فضل لطیف ممکن نیست مثال زده شود در با حسیم و عظیم
زیرا که فطره از سر کی او نیست اگر نظر کنی بخواص و مضامین او فضا احتیاج
بلوغ را حشر بهر بلاغت او است اگر نظر کنی در احکام و معالیم احلال و حرمان
هر فقه حاذق و هر فقی صادق باز در کمال او شجاعت فصاحت و بلاغت
او بمرتبه ایست که جمیع فصحاء و بلغاء از فهم کلمات او عاجز شدند
و توجیه معانی او و معرفت اسالیب معانی او در دهر است که غرضی کند
در یک کمال و کیس ما هر در فهم آن چه مدیحه ارمی ای آنکه تو خود عین مدحی
چه سخاوت ای آنکه تو خود عین ثنائی نبائی حدیث بعد از نبوت
و ما فرطنا فی الکتاب من شیء و اگر تامل در استشفاء از او کنی در
او است شفاء و از او است دواء زاید از قدر کفایت و غناء و وسیله
بسوی اجابة دعا و منقسم میشود بسبب قسم اول استشفاء از امراض و علل
بجهت استشفاء چند کلام از او ذکر میشود الاول فرمود حضرت صادق
که شکایت کردم مردی خدمت پیغمبر بجهت درد سین فرمود استشفاء
بخوان قرآن بدو رستبکه خداوند عالمی فرماید و شفاء لما فی الصدور
دوم صدوق روایت کرده از حضرت رسول که فرمود شفاء امت من
در سوره از کتاب خداست روایت شده از حضرت باقر که کسی که بر شفاء
باید از حمد بر عی یا بد از خیر چهار مرتبه از حضرت ابی الحسن روایت شده

طرا و این کلام از قرآن است

در رفع ابلج و نمرود و کرمها و کرمها

فرمود هر که بخواند آیه الکرسی را نزد خواب ترسد از ابلج و هر که بخواند
 او را بعد از هر نماز ضرر نگیرد و صاحب هر یکنه یا پشه یا کرم یا
 کرم یا صیغ بن بنانه در حدیث طویلی پس برخواست بپوشی شخصی و عرض
 کرد یا امیر المؤمنین بدرستی که در بطن و شکم من صفرا است آیه
 بنظر شریف خبری میرسد در شفاء او فرمود بلی بدون دردم و نار
 بنویس آیه الکرسی بر یکم خود و بنویس او را و بنویس او را بنور پس
 انمرد چنان کرد که شفا یافت قسری در کفایت است از او چند روا
 من باب المثل اقتضا میشود اول حسین بن احمد متقوی روایت کرده
 که گفت شنیدم ابا البرهم میفرمود هر که کفایت ممانت بخواند
 از قرآن کافی میشود ممانت او را هر چند از شرق تا مغرب باشد هرگاه
 یقین داشته باشد دوم روایت مفصل از عیسی بن عیسی فرمود ای مفضل حاج
 بخوار میجویم خلق بنیم الله الرحمن الرحیم و بقبل و الا ساحت بخوان و از
 پیش روی خود و بر پشت سر خود و بر بالای سر خود و از زیر پای خود و هرگاه
 وارد شویم یا پادشاه یا ظالم دیگر چون نظر کنی یا بوسه مرند بخوان و بیمار
 بدست بعد از آن ما را میگوید نزد آن ظالمی ترک کن تلاوت و آیه اسم بجهت حاجت
 از دندان درد شد و آیه بخوان چون بخوابی بر روی قلادعوا الله
 او ادعوا الرحمن الخسره و مدتی دیگر هر که بخواند این دو آیه را نمرود را

در کفایت ممانت بخواند

در حشر شیطان

قدست حفظ خدا را از شر شیطان و جباری تا آنکه صبح شود چنانچه قرأت
 انا انزلناه است بر چیزی که ذخیره می کند و در شد روایت از ابی سار و ابی
 حرز است از برای صناع پنجم حقه محافظت از شیاطین چون میرد
 در و خواب بخوان آیه سحره و ان ربکم الله الذی خلق السموات و
 الارض ما رب العالمین روایت شد که شخصی فرا گرفت از حضرت امیر
 المؤمنین پس میرفت تا رسید بقبره مخروبه در آنجا مقام گرفت و بخوان
 رفت و بخواند آیه را شیاطین اطراف او را گرفتند یکی از آنها سخن
 او را گرفت و نقش گفت مهلت بده او را انمرد بیدار شد و خواند آیه
 پس شیطان اولی گفت بر نقش خدا پنی بود احوال بما احوال باید نگاه
 و حراست او را از حال بکنم تا صبح چون صبح کرد انمرد بر کشت حدیث
 حضرت و حکایت عرض نمود و گفت دیدم در کلام تو شفا و صدق
 و چون طلوع افتاب شد نگاه کردم در انمرد شیاطین و شیاطین
 که خاک کشیده بودند ششم از حضرت پیغمبر روایت شد که هر که بخواند
 چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از و را و سه
 آیه از آخر سوره نمی بیند در خود و مال خود چیزی که مکرده او باشد و بر
 باو میشود شیطان و فلان موش نمی کند از انمرد هفتم از حضرت صادق
 رواست شد که هر که داخل خانه سلطانی شود که از او می ترسد پس بخواند چون بر

در کفایت ممانت بخواند

در رفع دشمن

او میرسد که بعضی از هر خونی از او کرمی گوید یک انگشت از انگشتان را
خود را بخواباند پس از آن بخواند هفتاد و یک بار در حروف او انگشتان
دست چپ را بخواند و عتبات الوجوه للحی القیوم و قد غاب من حمل
ظلماً و یکبار بدهد و دست خود را در صورت او کفایت می شود اگر او
هشتم از حضرت ابی الحسن مرتضی که هرگاه ندک شود بر تو امر بخوان صلوات
از قرآن از هر جای قرآن که باشد پس بگو اللهم ادرنق عني البلاء و دفعه
هشتم روایت سلیمان بن جعفر است از حضرت امام رضا که آن روایت می
از پدر زبیر کواری خود که فرمود داخل شد ابوالمذر بر حضرت ابی عبد الله
پس گفت شاید که تفسیر قرآن می نایند عرض کرد بلی گفت خبر دهید مرا از
کلام خداوند عالم و از اقوال ائمه ائمه جعفر بن محمد و بین الذین لا
یؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً کدامستان قرآن که قرات کرد
رسول خدا حجاب شد فیما لو و کفار گفت می دانم فرمود پس چگونه
تفسیر قرآن می کنی عرض کرد بیان رسول الله چه شود انعام بفرمان
من و تعلیم من نالی فرمود ایضا است در سوره کهف ایضا است در سوره
نمل و ابی است در سوره جاثیه و اینها این ابیات می باشند افرات من
اتخذ الله هواه فاصله الله على علم و حتم على سمع و قلب و جعل
على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون و ابی

در رفع دشمن

در رفع شر اعداء

مخل اولئك الذين جمع الله على قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و
اولئك هم الغافلون و اما ابی که هفت و من اظلم ممن ذكرنا ابیات
و ربی فاعرض عنها و شی ما قدت بدها انا جعلنا علی قلوبهم
اکتة ان یفقهوه و فی اذانهم و قراوان تدعهم الی الهدی قلن
طیئروا اذ ابدا کرم می گوید تعلیم کردم ابی را بر روی اهل
هدان که دیالمه او را ایر کرده بودند و عدت بت سال بود که میا
انها بود پس می گذشت بمکانهای آنها و لورانی دیدند و می کشید و
تا آنکه رسیدن بهین سلمانان هم محبة کشودن کسیکه او باشد
می نویسند در کاغذی با و میا و نیزند بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا
لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تا آخر
و یتیم نغیته علیك و هدیك صراطا مستقیما پس می نویسد
نصر را پس می نویسد و من یایه ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً
لیتکونوا لیهن و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات
لیقوم یتفکرون اذ خلوا علیها الباب فذا دخلتموه فانکم
قالون ففتحنا ابواب السماء و میا و منهم و فجزا الارض
عیوناً فالتف الماء علی امر قد قدی قال رب اشهد لی صدقی و کبر
لی امری و اخل عقدة من لسانی یفقهوا قولي و ترک بعضهم

در رفع دشمن

در فتح الرجال

يَوْمَئِذٍ يَمْوُجُ فِي بَعْضٍ وَتَفْجَعُنَّاهُمْ جَمْعًا كَذَلِكَ حَلَّتْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ
عَنْ فَلَانَةَ بِنْتِ فَلَانٍ تَقْدَحَانَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزَّ وَجَلَّ
مَا عَيْتُمْ حَرِصُوا عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ وَرَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ
حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ^{وَالصَّالِحِينَ} در آن چیز است متعلق است باجابه دعا باندانکه هر قران
صالحیت دارد بجهه اجابه دعا بعد از اولی که بعضی مواضع
اکداست و ما ذکر میکنیم بعضی از الاول و روایت کرده حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از پان خود از حضرت رسول که فرمود چون خوا
خداوند عالم که نازل کند فاتحه کتاب و ابر الکرسی و تشهد الله
و قل اللهم مالك يا غير حساب او بخند بعرض در حالتیکه بنوی
میت آنها و میان خدا حاجاب کفشدای پرو و دکار ما میفرستی را
بخانه معصیت و بسوی کسانی که معصیت ترا میکنند و حال آنکه ما
بودیم بطهارت و پاکی پس خطاب فرمود خداوند عالم بقرآن و جلال
خود قسم هیچ بنده نیست که بخواند شاهاد و عقب هر نماز واجب که
انکه ساکن نیکنم او را در خطره قدس انجائیکه مقام داشتید و نظر
می کنم باور در هر روز هفت مرتبه و بر میاورم از برای او هر روز
هفتاد حاجه که کوچه آنها مغفرت و پناه میدهم او را از هر شیئی

در روز قیامت
در روز قیامت

در روز قیامت
در روز قیامت

در آنچه که منقول است

و یاری میکنم او را و مانع از برای داخل شدن بهشت از برای او
مرکب دهم دیدم در بعضی روایات اینکه دعا بعد از قرآن مجید
نزد طلوع آفتاب از روز جمعه مستجاب است هم از حضرت امیر المؤمنین
روایت که هر که بخواند صدایه از هر جای قران که میخواهد پس بگوید
یا الله هفت مرتبه پس هرگاه دعا کند بر سنگ خدا می کند او را
بجهه او مطابق در خواص متفرقه الاول در روایت کرده
از حضرت اباعبدالله که فرمود رسول خدا هر که بخواند اهلیم
النکاح را نزد خواب نگاه داشته میشود از قضا و قدر و هم از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده که قرانی در دریا افتاده او پاک شده بود
مگر این آیه الا الى الله حصر الامور سیم پس بیدند از حضرت صادق
که ایا قران و فرقان یک چیز است یا فرمودند فرمود قران همه کاست و فرقان
محکم است که واجب عمل با و چهارم نازل شد اول هم الله الرحمن الرحیم
اقرء باسم ربك و آخر آیه که نازل شد از اجاء نصر الله و الفتح
بود پنجم از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که هر که بخواند قل
هو الله احد را زمانیکه در محل خواب میرود سه مرتبه مؤکله
کنده خداوند عالم پناه فرار ملک او را حراست و محافظت کند در شب
ششم ابو بکر خضری روایت کرده از حضرت ابی عبدالله که فرمود که

در روز قیامت
در روز قیامت

در ثواب قرانت سوره توحید

ایمان بخدا و روز آخرت و پس از آنکه قرانت در عقب نیمه شب و قبل
 از آنکه احدی از کبریا که بخواند خدا جمع می کند برای او خیر دنیا و آخرت را
 و می آرد پدید و ما در او و او را هفتصد مرتبه حمد بن عیسی از حضرت
 امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود رسول خدا یا علی ایای خواهی؟
 بدم و بعلیم کن ترا معانی که فرمودن کنی قرانت را بگو اللهم از حتمی
 یتراک معاصینک ابدگما ابقیتنی و از حتمی من تکلف فاما البقیه
 و از رقتی حسن النظر فیما یرضیک حتی و الزم قلبی حفظ کلام
 کما علمتنی و از رقتی آن ائله علی الخوالد الذین یرضیک عنی اللهم
 نور تکالیف بصری و اشیرج به صدری و اطلق به لسانی و استعمل
 به بدنی و قوی بر علی ذلک و اعین علیه انه لا یغین علیه الا
 انت هشتم از حضرت صفویه مرویست که هر که بگذرد بر او رو کند
 و بخواند در نماز خود قل هو الله احد را کفتری شود باور و زکیا
 ای بنده خدا تو از نماز گذار ندان نیستی هم نیز از انجام مرویست که
 هر که بگذرد بر او بجز که بخواند و او قل هو الله احد پس هر که برین
 ای طرب مرده هم باز از آنحضرت مرویست که هر که رسد با و حنی یا
 شدتی و بخواند در مرض و شد خود قل هو الله احد را پس هر که
 مرض یابد شد پس او را اهل الشایان هم نیز فرمود که هر که تحفه بعد

در ثواب

بجته بیدار شدن

کند قرانت را کافرات و از هم فرمود هیچ بنده نیست که قدر آنکس و بکند
 مگر آنکه بیدار میشود در همان ساعت که اراده کرده است و هم از هر
 روایت شده که گفت عرض کردم خدمت علی بن الحسین کدام اعمال افضل
 می باشد فرمود حال المرحل عرض کردم مراد چیست فرمود بیدار
 چهاردهم از حضرت امام محمد باقر مرویست که هر که بخواند بی اسراییل را
 در هر شب هجده مرتبه مگر شهید یا آنکه صبح می شود و روز
 قیامت باشد یا نه هم نیز از آنحضرت روایت شده هر که در نماز خود
 صمود بین و قل هو الله احد را بخواند کفتری میشود با و ای بنده خدا
 بشارت باد ترا بجهنم قبول شد و مر تو شام زده از حضرت ابی عبد
 مرویست که هر که قل هو الله احد را بخواند چون میخواهد از منزل
 خود بیرون آید ده مرتبه در حفظ و حمایت خدا هست تا برسد
 منزل خود هفدهم بجته دفع که هر که از بدعت میوه ها بنویسد
 چهار تخته یا چهار قصه کاغذ در چهار جانب خانه قرار میدهند
 اینها الدواب و الهوام و الحیوانات اخرجوا من هذه الارض و
 الزرع الى الخراب یا من بطن الحوت فان کتمت حواء
 ارسلت عنینکم شواظ من نار و خامس قل انکم فی انوار کثیره
 الذین خرجوا من ديارهم و هم الیوم کاد الموت فمقال اللهم

بجته بیدار شدن
 در هر شب هجده مرتبه
 مگر شهید یا آنکه صبح
 می شود و روز قیامت
 باشد یا نه هم نیز از
 آنحضرت روایت شده
 هر که در نماز خود
 صمود بین و قل هو
 الله احد را بخواند
 کفتری میشود با و
 ای بنده خدا بشارت
 باد ترا بجهنم قبول
 شد و مر تو شام زده
 از حضرت ابی عبد
 مرویست که هر که
 قل هو الله احد را
 بخواند چون میخواهد
 از منزل خود بیرون
 آید ده مرتبه در
 حفظ و حمایت خدا
 هست تا برسد منزل
 خود هفدهم بجته
 دفع که هر که از بدعت
 میوه ها بنویسد
 چهار تخته یا چهار
 قصه کاغذ در چهار
 جانب خانه قرار
 میدهند اینها الدواب
 و الهوام و الحیوانات
 اخرجوا من هذه الارض
 و الزرع الى الخراب
 یا من بطن الحوت فان
 کتمت حواء ارسلت
 عنینکم شواظ من نار
 و خامس قل انکم فی
 انوار کثیره الذین
 خرجوا من ديارهم و
 هم الیوم کاد الموت
 فمقال اللهم

بمقتدر رفع افات از راعت

مَوْتُوا فَاَتَوْا الْخُرُوجَ وَامْنَاهَا فَانَا لَكَ بِحُجَّتِهِ فَمِنْهَا خَائِفًا يَرْقُبُ
سُبْحَانَ الَّذِي اسْتَرْسَعْتَهُ لِيَدْلِكَ مِنَ الْمَسِيرِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسِيدِ الْأَقْصَى
كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَوْمِهَا لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا عِشَّةً أَوْخِيَهَا قَانَرُ جَاهُكُمْ مِنْ
جَنَابَاتٍ وَعُيُونٍ وَدُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنِعْمَتِهِ كَانُوا فِيهَا
فَاكِهِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ
أَخْرَجَ فِيهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ
أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْخُورًا فَلَمَّا يَبْتَهِمُ جُنُودَهُ قَبْلَهُمْ وَ
لَا يَخْرُجُهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ تَسْتَزِيلُهُمْ أَسْمَهُ مِنْ جَنَدِ
رَوَّابٍ كَمَا هَرَكَهُ وَضَوْبِكُمْ دِيسٍ يَرُونَ رُودًا زَمْرًا لِحُودٍ بِسُجُودِ
بِسْ بَكْوِيدٍ زَمَانِيكُمْ يَرُونَ مِيرَدٍ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهَوَّيْتَنِي
هُدَايَتِي مَيَّ كُنْدُ خَدَاوَنَدَاوَرَا بِسُورِ صَوَابٍ بِحَقِّهِ إِيْمَانٍ وَكَرَّ بَكْوِيدِ
وَالَّذِي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيْنِي أَطْعَامٍ مَيَّ كُنْدُ خَدَاوَنَدَاوَرَا أَطْعَامُ
بِهَشْتِ سِيرَابٍ مَيَّ كُنْدَاوَرَا أَشْرَابُ بِهَشْتِ هَرَكَاهُ بَكْوِيدِ وَإِذَا
مَرَضْتُ فَهَوَّيْتَنِي مَيَّ كُنْدُ خَدَاوَنَدَاوَرَا أَكْفَارُهُ كَاهَاوَرَا
وَهَرَكَاهُ بَكْوِيدِ وَالَّذِي يُجَبِّتُنِي تُجَبِّتُنِي مَيَّ كُنْدُ خَدَاوَنَدَاوَرَا مَرَضْتُ
وَزَنَدُ مَيَّ كُنْدَاوَرَا زَنَدُ شَدَنُ سَعْدَاوَرَا هَرَكَاهُ بَكْوِيدِ وَالَّذِي
أَطْعَمَ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ مَيَّ كُنْدُ خَدَاوَنَدَاوَرَا كَاهَاوَرَا

در افتاد امر بعد از ذکر

عالمست و او امر و نواهی او یعنی عمل بکند بفرمانات او و ترک بکند بکفریات
بجهت تیرا از او و مراقبت و مواظبت روایت کرده ابو عیینہ خراسانی
از حضرت ابی عبد الله که فرمود بمن ایابی خواهی خبر بدیم ترا بمشکل تر
چیز که خدا واجب کرده بمنزله عرض کرده بلی فرمود شد بدین چیزها
خداوند واجب کرد بمنزله انصاف ما بخلق عمل نمودن و مواظبت
نمودن بامر و نهی خداوند در مال خود و ذکر کردن خدا را بسیار
امانه مقصودم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله است هر چند
انهم ذکر است لکن مقصودم ذکر خداوند عالمست نزد حلال و حرام اگر
طاعت باشد عمل باو بکنی و اگر معصیت باشد ترک بکنی و اینست که طه بن
مضمون حدیث سید المرسلین فرمودند من اطاع الله فقد ذکر الله ذکر
کثیرا یعنی هر که اطاعت کند خداوند را بجهت ذکر کثیر کرده هر چند نماز
و روزه و تلاوة قرآن او که باشد و در سجده بکفر فرموده بدو رسیده که
خداوند عالم مینماید باینست من که قبول کنم هر کلام را لکن ملاحظه کنی
اهتمام و دوستی او را اگر باشد اهتمام و دوستی او در آنچه من دوست
میدارم و راضی میشوم می گردانم خاموشی او را بمنزله حمد خود هر چند
لب بحدی نگوید پس بدیده نامل ملاحظه کن چگونه کرد این خداوند
عالم مدار قبول و نواهی را بر آنچه در واجب است از ذکر خدا و اطاعت او

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در شرط قبول طاعت تقوی

و مراقبت و مواظبت بر او و فرمود قبول نمیشود هر کلام بلکه قبول میشود از او
انچه مطابق تقوی در قلب است بل بشو خداوند عالم بیادش او را و
واجتناب از خطا و حرامها و اینست که در آن حدیث وارد شد هر چند
باشد نماز او و زهد و یکنوازی مضمونست کلام معصوم کفایت می کند از دعا
باینکه کاری همانقدر نکند که کافی است طعام او هم چنین کثیر از دعا و
ذکر با اجتناب نمودن از نواهی بی فایده آینه پیر فرموده مثال کسیکه
دعای کند بدون عمل مثل کسی است که تیر میاندازد از گنیزه و فرموده
دعا را خوردن حرام مثل خانه ساختن است بابت و فرموده بدین حد
شما نماز بکنید اینک که شما مثل نماز و روزه بکنید اینک که نماز و روزه
و فرمود اصل و بنیادین و رعایت و پرستش و رعایت باو رعایت باو از آن
ناس باشی باید عمل تو بتقوی و اهتمام تو بر هر کاری بیشتر باشد از
عمل بغير او از عبادات زیرا که نیست عمل با وجود تقوی و چگونه
که است عملی که خدا قبول نکند زیرا که فرموده ایمنا یتقبل الله من التقیین
پس هست تقوی مدار قبول شدن عمل و پس رسیدند از حضرت امام جعفر صادق
از تفسیر تقوی فرموده مقصود نشوی هر جا که خداوند را ملاحظه فرموده
و دیده نشوی در جای که تراهی فرموده و این بعینه مطابق است با آنچه
که فرمود و لکن ذکر بکند خدا را در حلال و حرام او پس اگر طاعت عمل باو

و مراقبت و مواظبت
بر او و فرمود قبول
نمیشود هر کلام بلکه
قبول میشود از او
انچه مطابق تقوی در
قلب است بل بشو خداوند
عالم بیادش او را و
واجتناب از خطا و حرامها
و اینست که در آن حدیث
وارد شد هر چند
باشد نماز او و زهد و
یکنوازی مضمونست کلام
معصوم کفایت می کند
از دعا باینکه کاری
همانقدر نکند که کافی
است طعام او هم چنین
کثیر از دعا و ذکر با
اجتناب نمودن از نواهی
بی فایده آینه پیر
فرموده مثال کسی که
دعای کند بدون عمل
مثل کسی است که تیر
میاندازد از گنیزه و
فرموده دعا را خوردن
حرام مثل خانه ساختن
است بابت و فرموده
بدین حد شما نماز
بکنید اینک که شما
مثل نماز و روزه
بکنید اینک که نماز و
روزه بکنید اینک که
نماز و روزه بکنید

در این حدیث
مضمون حدیث
سید المرسلین
فرمودند من
اطاع الله فقد
ذکر الله ذکر
کثیرا

در توصیف و مدایح تقوی

بکند و اگر عصیت است ترانه بکند و او را بخت تقوی اینست و با
 قطع راه بهشت بلکه بهشتگاه دارد از متلفذ دنیا و آخرت همین است که
 مدح شده در مرزبانی و برتری دهنده است انسانی تحقیق که قرآن کریم
 مشحون و مملو است مدح او و کافی است شرافت و این به شایسته کافیه و
 لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ بَعِثَ
 هُرَابَهُ تَحْقِيقاً وَصِيَّتْ كَرِيمٍ وَ سَفَارِشِ وَ تَاكِدِ فَرَمُودِمْ كَسَائِكَ
 داده و آورده شد برای آنها کتاب و شاهها اینک بهر هیزد از
 پس هرگاه در عالم اگر حاصلی بود که او اصل بود برای بنده و جامع
 بود خیر او بزرگتر بود در قدر و انج بود در مال از این حاصلت
 چنانی که تقویت هر بنده خداوند عالم و وصیت یافته کرد بندگان خود را
 بجهت حکمت و رافت و رحمت او اینست که تا یکد بسیار در باب واجب
 وارد شد و در مدح او و حکایان شد اول در مدح و ثناء او فرمود
 وَانْ تَصْبِرُوا وَاتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ غَرَمِ الْأُمُورِ دَوْمِ حَقْدِ وَ نَكَا
 داشتن از اعداء و ان تَصْبِرُوا وَ اتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً يَعْنِي اَكْر
 صبر کنید و تقوی را شعار خود سازید ضرر نمیرساند مکر کفار شما را
 شِعْمِ بَابِ دِيَارِي اِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ یعنی خدا یار و رومعین اهل تقوی
 چهار اصلح علی بابها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا أَمْوَالَنَا سَدِيداً

و ان تَصْبِرُوا وَ اتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ غَرَمِ الْأُمُورِ دَوْمِ حَقْدِ وَ نَكَا

در فوائد و ثمرات تقوی

يُضِلُّ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بهر چه بد از خدا و
 سخن محکم و راست آنکه با صلاح بیاورد اعمال شمار اینم از مشرکها و غیر
 لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ شَمَّ مَحْضِ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ هَفْتَمِ قَبُولِ اَعْمَالِ اَنِسْتِ
 این نیست خدا قبول به کند از اهل تقوی هفتم اگر اهل اینست و حرام است
 غریبترین شماند خداوند بهر چه کارترین است هم تبارت نزد موت
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُقِيمُونَ صَلَاةَ النَّبِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ
 دهم نجات از آتش هم نجاتی الَّذِينَ اتَّقُوا یعنی پس نجات دادیم کسانی که بهر چه کار
 کردند در دنیا یا زدم خلود در بهشت اَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ دوازدهم سهو
 حساب و ماعلی الَّذِينَ يُقِيمُونَ مِنْ حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ سِوِ دَهْمِ نَجَاهِ اَرْسِلَا
 و رزق حلال و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ رِزْقاً مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
 وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللَّهَ بِالْغَيْبِ اَمْرُهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ
 شَيْءٍ قَدَرًا یعنی هر که بهر چه کند از محرمات الهی کرد انداز برای او رزق
 و مقدری و ملجانی و رزق می دهد او را از جایی که گمان ندارد و هر که
 توکل میکند بر خدا کافی است مهمات او را بد رستیکه خداوند عالم امور را
 او را منظم می کند ای برادر نامت کن در این حاصلت شرفه از سعادت
 متعدده امور را اول اینست که تقوی حرد صیغی است و بنه سدید است
 لقوله يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً چنانچه در روایت وارد است كَوْنُ السَّمَوَاتِ

و ان تَصْبِرُوا وَ اتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ غَرَمِ الْأُمُورِ دَوْمِ حَقْدِ وَ نَكَا

در تفسیر اینها من تقوا لله

الارض یعنی اگر اسما و زمین سخت شود بنده مؤمن پس تقوا را بخون
 کندی که اند خداوند عالم برای او فرج و مامی بقیه آنکه او بکافی و
 بر رفته من جنت که محتسبیم ولایت می کند نیز بر خصله توکل و بدو که
 خداوند عالم ضامن شده برای توکل کفایت امور او را فهو حسیبه
 و کیت صادق تر از خدا از این جهت که فرمود رسول خدا ص که هر که مردم
 کند با این کفایت می کند آنها را چهارم تعریف خداوند عالم می کند
 خود را اینکه خدا قادر است آنچه اراده کرده و عاجز نمیشود از چیزی آن
 الله بالغ امره تا آنکه وفا کند بآنچه وعده فرموده ایشان را بر تقوی
 از اعطاء و تبرئ توکل آنها بر عیادت و کفالت امر و سؤال نمودند از
 صادق از معنی توکل فرمود اینست که ترسد با وجود خدا از چیزی
 و بد رستیکه در این ایه مواعظ کاملی است از برای عباد و کفایتی است
 از برای طالب ارشاد و روایت کرده احمد بن الحسین المیثقی از کسی از اصحاب
 خود که دیدم جواب عرض از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که مردی از یاران خود
 اما بعد پس بد رستیکه من حیثت میکنم ترا بر هر از محرمات الهی زیرا که
 خداوند عالم بحق ضامن شده هر کسی را که تقوی شعار خود سازد اینکه
 بگرداند او را از آنچه مغموض است بسوی چیزی که محبوب اوست و در
 بدهد او را از جای که کان داشت باشد و معلومست که محتسب نیست

بمنه غنم فیند غنم که خداوند

را کائنات تقوا علی عبده المؤمن ثم اتق الله تحیل الله بها ما فرجها و فرجها

در حدیث بن حنفی بن حنفی

در قصص اینها من تقوا لله

و نمیرسد کسی بخیر بکند نزد اوست مگر بطاعت آنکه و از حضرت امام محمد باقر
 مرویست که فرمود رسول خدا که منفراید بغیرت و جلال خود و عظمت
 و کبراء خود غالب می کند بنده هوای نفس خود را بر محبت من مگر
 آنکه بر آید می کنم بر او کار او را و امورات او را و مشغول می سازم او را
 بدنیای او و رزق نمیدهم او را از دنیا مگر آنچه برای او مقدّم نموده ام
 و قسم بغیرت و جلال خود و عظمت و کبرای خود غالب می کند بنده
 محبت را بر محبت خود مگر آنکه مستحفظ او می کنم ملائکه خود را و مفضل
 رزق او می کنم اسما و زمین را و هستم معین نزد هر تعالی و معا
 و دنیا را و در کمال رغبت و روایت کرده ابو سعید خدری
 که شنیدم رسول خدا می گفت و فیتکه مراجعت میفرمود از احد
 و مردم دور او را گرفته بودند و پشت مبارک بدرختی دادند
 در آنجا بود آیها الناس اقبال کنید بر آنچه شما و ابرار تکلیف میکنم از
 اصلاح آخرت و اعراض کنید از آنچه ضامن شده است خدا از برای شما
 از امورات دنیای شما و استعمال نکنید چواری را که غذا داده شده است
 بغیرت او در معرض شدن برای غضب بجهت معصیت و بگردان
 شغل خود را در التماس از مغفرت او و صرف کنید همت خود را بعل
 نمودن بطاعت او زیرا که هر چه نصیب و بهره شخص است در دنیا همت

در حدیث بن حنفی بن حنفی

در توصیف صلاح تقوی

اواز آخرت و نیرسد با نچه در دنیا امید داشته و هر که نصیب بهره او است
بهره و تمتع از دنیا می برد و در لای کند نصیب بهره آخرت را و بر او است
عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر مؤمنی که
اقبال کند با نچه زکیا خدا در آنست خدا دوست دارد خداوند اقبال
باو میکند و قبول میکند با نچه او دوست می دارد و هر که تمسک بخوابد
خدا ببقوی و پرهیزکاری خداوند نگاه می دارد او را و هر که قبول
کند طاعت خدا را خدا او را قبول می کند و نگاه می دارد از آفات او را
بال زداشته باشد اگر اسمان زمین ساقط شود و اگر نازل شود بلا
بر اهل زمین پس شامل شود ایشانرا هست در حفظ خدا بایست نشو
از هر بابی ابل خداوند عالم نفرموده از الملقین نه مقام امین خیا نچه
اسحق بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
یاد بیا می در بنی اسرائیل و داشت قاضی و قاضی را برادری بود صادق
و امین و دینی داشت از اولاد انبیاء پادشاه خواست کسی را بفرستد
از برای حاجت خود پس گفت بقاضی بگرد بکه محل وثوق و اعتماد
باشد بنام من ما او را بفرستم پس گفت کیست اعتماد من را برادر من محمد بن
پس خوا او را بفرستد که اشته داشت رفتن و گفت برادر من
دوست من بنام من که خدیج عیال خود بکنم پادشاه او را کلاب از خروج کرد

در توصیف صلاح تقوی

برگشت

در تنویر عیال و احسان

پس گفت بپادشاه خود برادر سفارش هیچ چیز را بیشتر از وجه خود نمی کنم
پرساری او را بکن و کارها او را بظلمت نیا گفت چنان کم پس انمرد بیرون
رفت و امرن که اشته داشت از رفتن او و قاضی هر روز میامد بجهت
حوایج او و روزی او را دید و مایل باو شد او را دعوت بزم کرد او را
کرد با نچه اصرار کرد و نیتش بد قسم خورد قاضی که اگر تمکین نکردی مرا
خبر میدهم مگر ایا بیکه زنا نموده ان زن گفت بکن با نچه در نظر من
عالم است دست قصاصت بدیل عصمت من دواز شود و تمکین این امر شیعی
بکنم پس آمد خدمت سلطان و گفت زنی برادر من زنا نموده و ثابت
شده نزد من ملک گفت یا لکن او را امد پیش زن و گفت پادشاه
مرا امر کرد مکه ترا سنک باران کم حال چرمی کوئی تمکین می کنی گفت خیر
ممانست که اول گفته پس او را برادر و پادشاهان کودی کند او را دین بود
پس پادشاه کرد او را بخیال آنکه مرده است را گذاردند و رفتند چون
شب شد بهوش آمد چون رمقی از او باقی ماند حرکت کرد و پیر
انداز کودال پس چهار دست پا خود را رسانید بد پر بکه تودیک
انجا بود و خوابید و در چون صبح شد دیرانی در را کشود او را دید
از کیفیت حال او مطلع شد دلش براو گشود او را داخل دیر کرد بکن
طفل کوچکی داشت و مرد خیر بود مدوا کرده او را نا آنکه

پادشاه

در توصیف صلاح تقوی

او

حکایت پیرا

او خوب شد طفلش را و ذاتا آنکه تربیتش کند و و پیرانی را ناظری بود
که هورات او را منظم می نمود عاشق ازین شد او را بمباشرت خواست
با ناگه زبانه میزدند گفت بان زن مراد مرا برهنه او روی سعی و کوشش
می کنم در قتل تو گفت هر چه می کنی بکن رفت و آن طفل را کشت پس
چون دیرانی آمد گفت طفلت با این فاجعه دادی که او را بکشد بپیرانی
طفل خود را کشته دید گفت این چه کاریست کردی در عوض جوی
من بوقصه خود را حکایت کرد دیرانی گفت ای راضی نباشی که تو در
انجا باشی بروین رو بپشت دریم ما بدو گفت تو شر خود کن چون
شب شد بیرون رفت چون صبح شد شهری رسید دید کسی را
بدار کشیده اند پیرسید از حکایت و قصه او گفت بپشت دریم من
دارد و قاعده ما آنست که هر که مقروض است او را بداری کشند بپشت
دریم اطلبکار او دارد او را از دار بریزند و درند گفت احدی مثل تو
منت بر من ندارد بجاتی دی مرا از دار و از مراک من خدمت توام
هر جا که میروی پس رفت با او مار سیدند بکار در بانی انمرا
دور جا اعتبار بد در کشتی که میخواهند بروند بان زن گفت بشن
در اینجا تا من بروم کاری بکنم بلای اینها طعام گرفته مرا حبس کن
پس آمدن زن و او گفت چه چیز است در کشتی شما کشتد کشتد جو

در آنکه تفکر در عیال و عیال است

بجمله آنکه اسان شود بر او احتمال مسقات و شداید زیرا که هر که
طلب بکند چیزی را و بشناسد قدر او را و اسان میشود بر او
اینچه بدلی می کند یا نمی بیند مشتاق عمل بنگرد و بیشتر زینور می کند
بجمله حلاوة عمل و عامل رخت می کشد در روز کرم تا شاد
بکمال شقت و در این لذت می بیند بجهت اجرت و دشام و هم چنین
فلاح فکر نمی کند در مسقت سرا و کرم چاه نیک گفته در این معنی
ماضی من کانت الفردوس مسکنه ما ذا تحمل من ماضی فقر و امان
تراه عیشی کتبیا خائف و حلا الی المساجد عیشی بن اطارد و این
این اعمال محتاجت بر غیبت تخوف زبانه که مرکب سرکش حاجت
بکشند که جلو او را بکشد و طفل با دان لا بد است در تعلیم از تربیت
بدر و مادر و تخوف معلم اینست که خداوند متعال ذکر هفت کرده
بجمله نفس و اش و عقاب او را نموده بجهت تخوف او خاتم در ذکر
اسماء حنی است قال الله تعا و لله الاسماء الحنی فارعوه بها و بروا
صدوقه از حضرت رسول فرمود خداوند عالم فرمود و نه است
هر که بخواند خدا را بان اسماء اجابت می کند دعای او را و او را اخیست
می شود و ما انما بر وجه اختصا که لا یق باشد بان وجهه نفی کنیم
تا عامل بر چهره باشد که حقیقت توحید و سباید مراد معصوم

در آنکه تفکر در عیال و عیال است

در ذکر اسم آصفی

که فرموده من احصا زحل الجند این باشد یعنی هر که احاطه داشته باشد
بر ان اسم و اطلاع بر معنی او داشته باشد نه آنکه معنی احصا سرزنش باشد
چنانچه صدوق بسند خود از حضرت رسول و روایت کرده که
فرمود بدو رسی که از برای خداوند عالم نود و نه اسم است هر که
احاطه و اطلاع بر ان اسم داشته باشد داخل بهشت می شود و انها
اینست الله الواحد الاحد الصمد الاول الآخر السميع البصير
القدير القاهر العلي الاعلى الباقي البديع الباري الاكرم الظاهر
الباطن الحي الحكيم العليم الجلم الحفيظ الحق الحسيب الحميد الخفي الرب
الرحمن الرحيم الذاري الرزاق الرقيب الرؤف الرازي السلام المهيمن
المهين العزيز الجبار المتكبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع
ظاهر العدل العفو العفور الغني الغياث الفاطر الفرد الفاعل
الخالق القديم الملك القدوس القوي القريب القیوم القابض
الباسط قاضي الحاجات المجيد الولي المنان المحیط المبين المغنی
المصور الكريم البکر الکافی کاشف الضلالة نور النور الودود
الوهاب الناصر الواسع الهادي الوفي الوکیل الوارث البر
الباعث التواب الجلیل الجواد الجنب الخالق خیر الناصرین الدیان
الشکور العظیم اللطیف الشافی فالله اشهر اسماء الله تعالى و بلندتر

در تفسیر واحد

از همه اسما در ذکر و در علم و اسم ذاتست مابین اسماء الواحد الاحد و
اسم ند نفی میکنند باین و بجزاء و فرق میان ان دو از وجوهی است
اول آنکه واحد متفرد بالذاتست احد متفرد و یکانه در معنی است و دوم
آنکه واحد علامت از جهة موارد زیر اطلاق میشود واحد صاحب
عقل و غیر صاحب عقل و اطلاق نمیشود احد مگر بر صاحب عقل
و احد بمعنی یکیت و داخل در عدد است و متمنع است دخول احد در عدد
الصمد بمعنی سید و افاست که بسوی او بر میگردد امور و مقصود
در حوائج و نوازل و اصل صمد بمعنی قصدا چنانچه عرب گوید صمدا
الامر یعنی مضد کرد این کار را و بعضی گفته اند که صمد کسی است که نه جسم
و نه جوهر الا که از کسی است که سابق است از اشیا که بود پیش هر چیزی
و هیچ چیز پیش از او نبود الا آخر یعنی باقی است بعد از فانی شدن هر چیزی
و نیست معنی آخر چیزی که از برای ضایع است چنانچه نیست معنی اول چیزی
اول داشته باشد پس همت اول و آخر و بر السميع بمعنی سامع
شنونده است میشود همت بلند را برابر است نزد او محفی و
اشکار و منطق و سکوت و گاهی میاید بمعنی قبول و اجابة و او
که قبول میکند توبه از بندگان خود و میشود دعاء و بعضی گفته اند
سمیع آنست که عالم بمجموعات باشد خواه اصوات باشد یا جوف

در ترجمان البصر القدير

در ثبوت این معنی برای اظاهر است زیرا که مخفی نیست از چیزی از
صداهای آنکه عالمی معلوم باین داخل است و افراد او
البصیر یعنی بیننده که عالمی محض است و بعضی گفته اند که بصیرت که
عام بمبصرات باشد القدير بمعنی قادر است و قادر بمعنی قدرت
بر چیزی و ممکن و استیلا بر او هیچ چیز طاقت امتناع از مراد او
الظاهر یعنی کسیکه قادر و غالب بر جابر است و قادر است بر
هموت و هیچ چیز طاقت امتناع از او نیست از آنچه اراده کرده انقاد
اورا العالی یعنی متعالی است از صفات مخلوقین و بلند تر است آنکه
وصف شود بان صفات و گاهی متعالی بمعنی بلند تر مخلوقین و بلند تر
بر آنها یا بلند تر ببلندی از آنکه شبهه نظیر داشته باشد یا بلند تر آنکه
و ساوس جهان و برسد با فکر که از آن پس او عالیت از آنچه می گویند
بلندی بزرگی الاعلی یعنی غالب مثل قول خدای تعالی لا تحف انک انت
الاعلی و گاهی متعالی بمعنی متعالی از امثال و اهنداد و اسبابه البنا
یعنی کسیکه عارض نباشد بر احوال و بقاء او متناهی نیست و محدود
و نسبت صفة بقاء و دوام او مثل بقا حقه و بار و حقیق و نیران
و دوام آنها زیرا که بقاء او هم از بقاء و هم ابدی و بقاء بهشت و دوزخ
ابدیت نهائی و معنی از این چیز است که هر که زایل میشود و معنی ابدی

و

و

و

و

و

در آنکه بقاء ثواب فوق بر تقوی است

می دانم او را و اگر توکل بکنی بر من حفظ می کنم او را و اگر مکر بکنی جمع
خلق من را و من دفع می کنم از او خلاصه شکنی نیست که قبول سلطه انا
موقوف بر تقوی است چنانچه سابقا ذکر شد و در واقع معانی شاهد است
بین گذشته از آیات احادیث بسیار و مؤکد این معنی است مثل قول فرشی که
در همه کلام در روایات بسیار است و لکن بشرطیکه آن تفسیر سید بن سبزواری
او را و فرموده حدیث خود در حسنا را چنانچه منقول است از تفسیر مراد فرموده
حدیثی که بگوید در اجتناب از معاصی و اگر عمل نمی کند که حاله نگاه میکند
زیرا هر که بنا کند و خواب نکند بلند میشود بآه او هر چند که باشد هر که
بنا کند و خواب کند اگر چه بنای او بسیار باشد گویا هیچ بنیاد نمانده است
بر تو باد سعی و کوشش در تحصیل طاعت و ترک معصیت و اگر در دنیا
که هم سالم باشی از افات دنیا و آخرت هم غنیمت برده باشی و اگر هست یکی را
بیشتر نداری بر خود لازم بدان اجتناب از معاصی و بر آسام ماندن و بقاء
از غنیمت و اگر نگاهل در هر دو کردی و خیرات در هر دو نمودی
پس نفع عظیمی بدهد ببداری است ترا و عقب او مالوده کی تو بدینا بقاء
شده از حضرت رسول که اینک فرمود اجتناب کنید از زیادهای طعام
و زیرا که زهر است قلب را در مساوت و سنگین میکند جوارح را از طاعت
و مکر میکند کوشش را از نوع عظم و حذر کند از نظر زیرا که هوا و هوا

و

در آنکه شریک در طاعت با او جویت

زنا بد میکند و عفتی آورد و خد کیندانه طمع زنا که باطل است
قلبش شود شسته و منزه میکند قلب را بد و ستی دنیا و اوست کلیه هر
معصیت و اصل هر کار و سبب جبر شدن هر حسن و در وایت کرد و بکار
یعقوب از ابی حمزه گفت نزد مولای خود علی بن الحسین بودم آمد
و عرض کرد یا اباجمل من زنا نکرده ام و دست میدارم و زنی یکم روز
و روزه می گیرم و زدی دیگر را آنکه کفار او باشد پس فرمود علی بن
الحسین بد رستگاری هیچ چیز نزد خدا محبوب تر نیست از آنکه اطاعت او بشود
و معصیت او نشود نه زنا کنی و نه روزه بگیر پس از جانب است او را
کسید و فرستاد و عمل اهل انش را تحمل شد و امید داخل شدن بیشتر
دارد از حضرت رسول مرید است که فرمود جمعی را می آوردند روز
ایشان است حشمتا مثل که تمام پس امر میشد که ایشان بپند بگویند
مردی گفت یا بنی الله آیا اینها نماز می کنند فرمود بلی نمازی کردند و روزه
می گرفتند و نذری از شرب عتبات میبایستادند لیکن اینها هر وقت بنا
بانها برود و آورد سرعت می کردند و رجعت او ای برادر عزیز بدانند
نمی رستی و باین مقام مگر بعد از مجاهدت با نفس اماره زیرا که او اضر اعدا
و سخت ترین بد و اندازند در مهال است که شهوات چنانچه خداوند
عالم در کلام خود میفرماید فاقضی فی الشیوة الذی بان الحکم فی المکار

در تو عید آنکه هوا نفس

و اما من خاف مقام ربی و ظنی النفس غی الطوی فان الجنة فی الماوی و
فرمود حضرت رسول بدترین دشمنان شما نفس شما است که تیار و طر
شما است عقلت میکند از آن و بیدار و او را برسان تقوی و شکند
صولت او را بد چیز اول منع کند از او شهوات را زیرا که اسب کثیر
ملایم می شود و رام می گردد چون از علف او کم کنی و در علف سنگین
عبادات زیرا که مرکب را چون سنگین کردی بار او را کم کردی علف
او را دلیل و منقاد می شود ستم استغاث و طلبیاری کردن از خدا
و تضرع با او بر اینکه اعانت بکند بر غلبه بر خصم یا نمی بیند حضرت یوسف
چه گفت ان النفس الامارة بالسوء الا مارحم ربی و چون موافقت
بر این سرکار محمودی نجات یابی باذن خدا و بعد از آن سعی کنی
شدن او را و انجام کنی او را تا ایمن شوی از شر او و چگونه ایمن می شوی
از شر او اگر اهل کینه او را با وجود آنکه مشاهده می کنی که هر چه بد است
او اختیار می کند و هر چه قبح است مدح او است یا نمی بینی که او در حال
شهوة طبع بهایم دارد و در حال غضب حالت درند و در حال خج
و مصیبت حالت طفل در حال نف فرعون است و در حال سیر کل
در حال کرسکی دیوانه در حال شبع شادی میکند و در حال جوع
صیحه میزند و جوع و فرج می کند مثل خررنگی اگر سیر بشود یا میزند و در

علاوه

در آنکه

در

در مذمت صابحت شهوت

می که در و چون سیر شود فریادی زند و از شوی و پستی او اینست که
چون با شرت معصیتی میشود یا شهوت او بر آنکشته می شود اگر شمع
بیادری پیش او خداوند عالم را و رسول او و همه اینها و کتب آنها و
ملائکه مقربین را و بباد او آوری مرگ و قهر و قیامت بهشت
چون تمام را منقاد نمیشود و ساکن نمیشود و ترک نمی کند شهوت را اگر
منع می کسی او را بکند یا عطای کسی باو بد می شود و ترک
می کند شهوت خود را و از این ظاهر میشود خست و نادانی او و بیجا
غفلت کنی از او طریقه العینی زیرا که نفس اماره بالسوء است و اینچنین
خداوند عالم تصریح فرموده لجام کن او را بنقوی و مهار کن او را
بر بیان رجا و بیاشام با و تا زیانده خوف را اما اول بجهت آنکه متر حرا
معاصی بشود زیرا که نفس سرکش است مایلست به شر از عیش و مکر
بترس زیاد و در خجسته بنیاد اما دوم بجهت تعجب نمودن طاعات
و خوش آمدن از مملکات بلکه فر رفتن در عیوب و نقص و اینچنین
کس شود بسیار و زود خطا که موجب خزی و خذلان و انت
بزار است و آقا رجا و امید پس اول لازم میشود بجهت دوم اما اول بجهت
بر آنکشته او طاعات زیرا که عمل بجهت سخت بر او و شیطان شخص را
از اعمال خیر منع می کند و نفس بسیار میل دارد بکسالت و بطالت و زود

در مذمت صابحت شهوت

بجهت
عینه

و غیر و سایر اجناس تجارت و این یک کشتی را خود مان سوار می شود
گفت قیامت اجناس از کشتی چتر و در می شود و کشتی بسیار گفت این
چیز نیست خطر و پر همت و او بهر است از آنچه در کشتی نیست
گفتند آن چیز خیر است گفت جاره بهشت چشم روزگار بحسن و جمال
او ندیده کفشد با بفروش گفت می فروشم بشرط آنکه یکی از شاهها
برود و او را به بند و بپاید و او را اعلام نکند باینکه من میخواهم
او را بفروشم و پول را بمن بدهد و روز بعد اگر بفهمد ضرری ندارد
گفتند قبول داریم کسی را فرستادند او را دیده مرا حجب کرد گفت تا
بمال کیزی با بن حسن و جمال ندیده ام او را از او خریدند بدو هزار
درهم و پول را تسلیم او نمودند چون رفت رفتند پیش او و کفشد
باو بر خیز و داخل کشتی شو گفت چرا کفشد ترا از آقای تو خریدیم
گفت آن آقای من نبود کفشد بر خیز و الا ترا بچودای بریم پس رجا
و همراه ایشان آمد و چون بعضی از آنها ایمن از بعضی نبودند او را در
کشتی متاع گذاردند و خودشان در کشتی نشستند چون در میان
دریا رسیدند بادها تاند خداوند عالم فرستاد کشتی که آنها نشسته
بودند غرق شد و کشتی استغره و جواهرات که آنرا در او بود باد برد
تا آنکه رساند او را بجزیره از خبر این دریا کشتی را باد دریا بدو تخی نیست

در مذمت صابحت شهوت

امور

در رسیدن صاحبزاده

وامد در جزیره دیدار میا جریزه ایها و در خان میوه دار بسیار نشو
شد زیرا که گفت این است منورم و از این موهها تا اول عید عبادت
خدا میکم در این موضع پس وحی فرستاد خداوند عالم بسوی پیغمبر
از پیغمبران بنی اسرائیل اینکه برود نزدان پادشاه بگوید باو بدستیکه
در جزیره از جزائر دنیا خلقی است از خلق من بیرون رفته و هر که در
مملکت تو است نزد کسیکه در آن جزیره است اقرار بکنند پیش او
بگماهان خود و بخواهید از او اینکه بنشیند گماهان شمار ازیرا اگر او
بنشیند گماهان شمار من نیز بهارم شمارا پس بیرون رفت ملک با اهل
مملکت خود بسوی آن جزیره دیدند زنیست را بنام پسر اول ملک
پیش رفت گفت بان زن این قاضی آمد نزد من و خبر داد بمن اینکه زن
برادر او زنی نموده امر نمودم او را که از منرا سلب باران کند و حال آنکه
شاهدی بر مدعای خود اقامه نموده بود پس میترسم که باشم اقدام کنند
بر چیزی که حلال نبوده برای من دوست صدارم اینکه استغفار کنی مرا
من ان زن گفت خدا ترا پیام زد بنشین پس از آن آمد و هر دو گفت
حال آنکه او را نمی شناخت مرانی بود صالحه او را گذاشتم و او گریه
داشت رفتن مرا بعد از آنکه امدم برادر دم خبر داد باینکه زنا کرده او را
سنگ نموده و من میترسم اینکه کوتاهی در حق او کرده باشم استغفار

نکته

کن گفت خدا ترا پیام زد بنشین پس نشاند او را پهلوی پادشاه پیش
آمد و گفت باو مرادری بود او را دیده عاشق او شده و او را بر آن
ممودم ای و استماع نمود پادشاه گفت که زن نموده مرا مامور نمود
او را سنجاران کنم کردم و حال آنکه دروغ گفته بودم طلب امر زن کن
برای من کرد پس رو کرد بشوهر خود و گفت بشنود میران پیش آمد
قصه خود را نقل نمود تا آنجا که گفت بیرون کردم او را در شب و سر
اینکه ملاقات کرده باشد او را در دنده و او را گشته باشد استغفار
بکن بجهت من زن گفت خدا تو را پیام زد پس پیش آمد با ظردی ای
و قصه خود را گفت زن گفت پسرانی بشنود خدا ترا رحمت کند پس آنکه
او را بدار زده بودند پیش آمد و قصه خود را گفت پس گفت ان زن خدا
ترا پیام زد پس روی خود را بشوهر خود کرد و گفت من زن تو هستم
و هر چه شنیدی قصه من بود و مرا بشوهر احتیاج نیست و تصدیق
اینکه این کشتی متاع بگیرد و مرا عاف بدارد تا در این جزیره خدا
عبادت کنم پس بر داشت کشتی متاع او را بخت کرد ندای برادر
ملاحظه کن که خداوند عالم بسبب تقوی چگونه نگاه داشت این زنا
از سر امر شد بد در زیر سنگ از طهر ملازم دیران و از کیزی عمار
و نظر کن در کرامت خدا بر او باینکه گردانید رضای خود را فقر

نکته

نکته

در فضیله باری

برضای ازین و امر زدن انهاراد اینها را و امر زدن ازین نمود و چگونه
اشخاصی که یا او حبله و مکر کردند دلیل او کرد و چگونه قدر او را بلند کرد
بواسطه فرستادن پیغمبر و سلطان را نزد او و او را در پیغمبر و در
رحمت خود گردانید و بهین معنی اشاره فرموده در حدیث قدسی باین
ادم انا غنی لا افتقر اطعنی فیا امریک اجعلک غنیاً لا یفتقر یعنی ای
ادم من بیبازی هستم که هرگز محتاج نمی شوم اطاعت کن مرا در آنچه
ترا امر میکنم تا بگردانم تو را غنی که محتاج نشوی باین ادم انا حنی لا یفتقر
اطعنی فیا امریک اجعلک حنیاً لا یموت یا ادم انا للمشی اقول کن
فیکون اطعنی فیا امریک اجعلک تقول للمشی کن فیکون بر او است
ای عزیز است که خداوند عالم وحی فرستاد بسوی داود که نیست سنده
از بندگان من که اطاعت میکنند مرا در آنچه او را امر نموده ام مگر آنکه
عطای کنم او را پیش از آنکه بخواهد از من و استجاب دعا ی او
کم پیش از آنکه بخواهد مرا از حضرت ابوجعفر روایت شده که فرمود
که خداوند عالم وحی فرستاد بسوی داود اینکه برسان بقوم خود
که نیست سنده که او را امر کنم بطاعت پس اطاعت مرا بکنند مگر آنکه
من او را است بر من اینکه اطاعت او را بکنم و اعانت کنم او را بر طاعت
نمود اگر سوال کند اجابت کنم او را اگر حبل بزند مرتب من نگاه

در فضیله باری

در معنی البیدیع و الباری

خبرست که هرگز این نشی و بهشت و دوزخ مخلوقند بعد از آنکه در دوزخ
البیدیع گیسو خلق نموده خلق را بدون ماده الباری الخالق و باری
الغنی یعنی شکافنده را نیز الا که معنی کرمیت الظاهر یعنی واضح و
روشن است اذله ثبوت ربوبیت او و تحت حیدایت او پس چون
بیت مکر آنکه شهادت می دهد وجود او و فی کل شیء که آیه تذکره
علی الله و اجد کما انشأ از مة بایامی بوجود انشأ داده کواهی و کاهی
بمعنی غالبی و قدر میابد کفوله تم فاصبحوا ظاهراً الباطن یعنی درک
نمی کنی که او را چنینها و فکرها و خیالها پس او است ظاهر بحسب اذله
و مخفی است بحسب مرسیدن بکنه او و همها و عقلها در حجاب است
جهنم ذات و ظاهر است بسبب ایات و کاهی معنی بطون ابد یعنی جزای
از سر این قلوب و مطلق است بواطن امور الخی بعد از زنده است نفس
خود و دانستن عالیه بر او مرکه و فانی شدن و نیست محتاج
بزند شدن که زنده شود الحکم یعنی حکم که خلق کردن استیاد
اتقان تدبیر و حسن تصویر و تقدیر و کفنه شده حکم معنی عالم
و حکم در لغت معنی عالم آمده کما قال نعم یوفی الحکم من شاء و حکم کسی
که وضع می کند اسباب را در مواضع خود و حالت است عراض باو در تقدیر
او العالم یعنی عالم بر سر آینه خفیان خفیان که درک نمی کند عالمی از

در معنی حکیم و الحفیظ

چنانچه فرموده و هو علم بذات الصدور ولا یغیب عنه شیء قال الله
فی الارض ولا فی السماء المستصیل معلومات پیش از حد
انها و بعد از وجود انها الحکیم یعنی صاحب کدشت و وفادار است
که تغییر نمیدهد علم او را نادانی را دلی یا خشم غضب کشنده و نه نگاه
نگاه کشنده الحفیظ یعنی نگاه دارنده آسمان و زمین و آنچه بنا انداخت
و نگاه دارنده است بخود را از هالک التحو یعنی محقق است وجود
او و بودن او زیرا که هر چه را که صحیح و درست بودن او را حق
گویند چنانچه میگویند بهشت حق است جهنم حق است الحسین
یعنی کافی مثل قوله تعالی احسبک الله و من اتبعک من المؤمنین
یعنی کافی است و بمعنی محاسب آمده کفی بنفیک الیوم حسبا بمعنی
الحسب یعنی محمود چنانکه مستحق حمد و پنهان و آشکار و در شده
و در خا و الحقی یعنی عالم قال الله یسئلونک عن الساعة کانک حقی عنها
یعنی عالم و دانای بوقت آمدن او و کاهی حقی بمعنی لطیف آمده است
و معنی او نیکو میبند و نطقه نامد الرب یعنی مالک هر که هر چه
مالک شد میگویند او رب است و از او است کلام خدا ارجع الی
ربک یعنی برگر بسوی مالک تید خود الرحمن جمیع خلق خود را
که اوصاف حق است اما سبحان و معنی که علامت النسبه بمؤمن و کافر صالح

در ترجمه الرحیم و الرزق

و طلع الرحم بمؤمنین و محضوصا بانها و کان بالمؤمنین رحما و هو
مبالغة در رحمت و شوق از رحمتی باشند که بمعنی نعمة است که قال الله
ما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی نعمة بر اهلها لکن غیر خدا نماند
و نمی شود برهن ناصیه غیر خدا چنانچه بر طبق القلب از خلق رحیم گویند
بجمله زبانی وجود رحمت در او بسبب رقة قلب او و در حق خدا
معنی رقت قلب نیست بلکه معنی او ایجاد نعمة بر محروم و کشف بلا
از او الرزق یعنی متکفل زرق و قایم بر هر نفس از قوت و زرق انها
و شاملست این صفت مومن و کافر الرقیب یعنی حافظ چنانی که
مخفی نیست او چهره و از اینست کلام خدا نعم ما یلفظ من قول الا
لذیه رقیب عیبد الرزق بمعنی رحمتی رقت و مهربانی او شامل
بندگان او است معنی گفته اند که رقت ابلغ است از رحمت و مهربانی از رزق
معنی او علل است از او است کلام خدا ان شر کیف فعل ربک یعاد یعنی ابا
ندارستی چگونه در کار تو تقیوم عادی و کاهی رانی بمعنی مبصر بیند
می آید السلام یعنی سلامت مرعیب پاکست و بری از هر فقر و نقص و
بهشت کاهی نماند می شود دار السلام زیرا که رزق در او سلامت از هر
افت المؤمن اصل ایمان در لغت بمعنی ضد بفسی تصدیق کننده است
و عیدها خود را تصدیق کرده است ظنون عباد خود را و نماند می کند

در تفسیر المیزان العزیز

انهار او کاهی معنی افکند این میگرداند ایشانرا از ظلم و جور و از حصر کلام
 جعفر صادق ^{مؤمن} و بگوید که خداوند عالم را یاری میگویند زیرا که ایمین میشود
 از عذاب او هر که او را اطاعت کند و بنده را مؤمن میگویند بجهت آنکه
 این است از خداوند عالم خداوند هم امضای دارد امان او را المیزان
 یعنی الشهدی فالله المیزان یعنی شاهد است بر خلق خود با نجر از ایشان
 صادر می شود از قول و فعل و بعضی گفته اند همین معنی این است
 و بعضی گفته اند معنی رقیب و حافظ است العزیز بمعنی منیع آمده
 که هرگز مغلوب نمیشود و نیست عادل و پختی و نه مثلی و نه نظیری است
 برای او و کاهی بر پادشاه اطلاق می شود چنانچه برادران بوسه کشند
 کتابها العزیز یعنی ای پادشاه العزیز یعنی منزه و مطلق می کند مفاد و ^{حیات}
 خلق او کفایت می کند با بسامعیت و زلفها را و بعضی گفته جبار
 استیلا و غلبه بر خلق است قاطع و قاطع هر جباریت و مزاج حضرت
 صادق ^ع لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین الامرین یعنی خداوند عالم
 مجبور و الزام نمی کند خلق را بر معیار و تفویض و واکذار هم نمی کند پس
 اینها امر بین رانایانکه بگویند در دین برای خود کلمه زیرا که واجب
 و مستحبی قرار فرمود و توصیف و حدودی مقرر نمود و المتکثر
 یعنی متعالی و بلند از صفات خلق السید یعنی ملک و پادشاه لازم ^{الاطاعه}

در تفسیر السبوح و الشهدی

السبوح یعنی منزّه و پاک است از هر چیز که سزاوار نیست که با او وصف شود
 الشهدی کسی است که غایب شود از او چیزی و شاهد و شهود معنی
 عالم و عظیم است شهدا لله لا اله الا هو یعنی علم الصادق یعنی راسخ
 کوست در وعده خود و کونی کند ثواب کسی که عهد خود وفا نمود
 الصانع یعنی آفریننده هر مخلوق است مبدع و سوجده هر چیزی است
 این صفت دلالت دارد بر اینکه هیچ چیز شبیه او نیست زیرا که ما
 مشاهده می کنیم فعلا و فاعلی نمی یابیم و جمیع آنچه مشاهده می کنیم
 و صنعت و هر اسباب دلیل وحدانیت و شاهد بر انفراد است
 الظاهر معالوایک و منزه از اسباب و امثال و امتداد و محصور و اول
 و حدوث و زوال و سکون و انتقال و طول و عرض و غلط و حرارت
 و برودت و امثال اینها و بالجملة او پاک است از صفات و معانی مخلوقات
 و بلند است از صفات ممکنات ^{مثلا} العادل کسی است که میل هوای نفس نمی کند پس
 در حکم بکند بر خلق و پسندیده است قول و فعل و حکم و العقوبه کسی
 که محو می کند گناهان ملکه را و تبدیل می کند او را بجهشت او تر می کند
 عباد او ان بدیر او گذشت می کند از گناه او و العقوبه کسی است که زیاده بخشد
 گناهان را در آخرت و می گذرد از عقوبت الغنی یعنی بی نیاز است از
 خلق بذات پس متعرض الات و ادوات و حاجات نیست و هر که غیر از او نیست

در معنی القضا و القضا

با و هر چند در وجوب باشد انقیاد بر او برادر رسته مصدر مجاز
اسم فاعل استعمال شده بحقه مبالغه در فریاد رسیدن مظلومان
واجبات دعا مضطر بن القضا یعنی خالق خلق و مبدع ایشان
الفرد یعنی منفرد بر بوبه خود و منفرد در امر و خلق زیرا که او
موجود است و شریکی موجود نیست یا القضا یعنی حکم کننده
سند که خود و از اوست کلام خدا ربنا افتح بیننا و بین قومنا
یا الحق یعنی خدا یا حکم کن میان ما و قوم ما و کاهی قاض بمعنی فتح رزق
و حربه نبیان خود آمد است الفائق یعنی کسی که می شکند ارحام را
می شکند امر وی رو باند نبات و می شکند زمین و می رو بدار او
نبات و می شکند روشنی از تاریکی و شکافت در باران بجهت موسی و امثال
ایضا القدر یعنی مقدم بر چیزهاست از هر حقه و نیست برای وجود
او اولی و مستوجب عذبت الملک یعنی پادشاهی که جامع اصناف
مملوکات و مالک است انعام موجودات را القدر یعنی پاکست از عیوب
مفرات آن انداد و اولاد و تقدیر بمعنی تطهیر است تقدیر ملک یعنی
نهیست در عین ربان بودن القوی کاهی باید بمعنی قادر زیرا که هر که
قوت بر چیزی بهم رساند لازم و افنان که قدرت بر او داشته باشد
نام و تمامست در قوت و قدرت شایب عجز بر او را نمی باید پس آن قویست

اینکه

در ترجمه القرب

اختصاص

اعانت کسی القرب یعنی مجرب مثل کلام خدای تعالی اجیب عوفه الداع
کاهی عالم بوساس و قلوب میثاق یعنی جان و میان ملهائیت و عن
اقریب الی من حبیل الورد پس آن ترز یکست بن آنکه عمار یکند
انها صبا بن از اهاست بدون طریق و فتا و هم چنین تقرب با و از حقه
طریق رکان نیست بلکه از حقه طاعت و حسن اعتقاد است پس خداوند
عالم نزدیک است اما نزدیک بودن او بدون نقل و انتقالست زیرا که
او بیب قطع و رفع کما همان نزدیک نمیشود و بمطاعت هوا و هوای بلند
نمی شود چگونه موصوف به بلند و پستی شود و حال آنکه بود پیش
از بلند و پستی و خالق بلند و پستی است القیوم یعنی قائم و دائم است
و شایبه زوال و نقصان و نظری می باید و بعضی گفته اند قیوم است بر
هر چیزی در ریاض و حفظ و اصلاح و متولی تدبیر اهاست القابض
معناه الذی یقبض الارزاق یعنی کسی که می گیرد روزیمار از فقره
بجهت حکمت و لطف خود که انهارا امتحان کند و مبتلا کند بجهت
کذب برای او مزد ها اجرها بسبب او بعضی گفته اند که آن کسی است که
قبض میکند ارواح را بسبب موت و بعضی گفته اند که بمعنی ملکست
چنانچه میگویند فلان در قبض فلانی یعنی در ملک اوست چنانچه
در کلام خداست و الارض جمیعاً قبضه یوم القدر در قبضه است که

منه

در

در ترجمه الباسط القضا

فرموده و الله الملك يوم يفتح في الصور والامر يومئذ الله الباسط
 کسیکه بهین میکند روزی که با آنکه باقی نماند فاقه و فقری از رحمت
 وجود او القاضی هو الحاکم یعنی حکم کننده برندگان خود بر اطاعت
 و انقیاد در او امر و نواهی او قضا و حکم در خدا بر همه صور میشود
 الاول بمعنی حکم و الراس است مثل کلام او نعم و قضی ربك لا تعبدوا
 الا اياه و گفته می شود قضی القاضی بمعنی حکم کرد حاکم بر او و الزام کرد او
 دوم بمعنی خبر و علامت مثل کلام خدا و قضینا الى بينه اسرائيل
 الکتاب بمعنی خبر دادیم بنی اسرائیل را بنان پیغمبر خود ساسیم بمعنی تمام است
 مثل قضیت فی سبع سموات فی یومین یعنی تمام نمود الحیث بمعنی واسع
 و کریم است چنانچه می گویند رجل ماجدای کریم سخی و گاهی بمعنی تعظیم
 ابد بمعنی تعظیم او می کنند خلق او الولی معنا او یاری کننده مؤمنین
 و متولی ثواب اکرام انها الله و لی الذین امنوا یعنی خدا معین کسانی است
 که ایمان آورده اند و گاهی بمعنی اولی و سر او را مییابد مثل کلام رسول خدا
 الت اولی منکم ما یفیکم فرمود یا من اولی از شما از خود شما نیستیم
 بل فرمود من کنت مولا فاعلی مولا یعنی هر که من اولی باشم از خود
 او نزد او پس علم اولی است از او از خود او گاهی بمعنی ولی و متولی
 مییابد والله ولی المؤمنین یعنی خداوند متولی است بجهت اصلاح امور

در ترجمه المنان المحظا

انها سبب انشان و قائم تمام امور دین و دنیا انها المنان بمعنی
 وضع قائم و اصل بغير حساب بمعنی عطا کن المحیط بمعنی ستولی
 بر همه اشیا است از حیث علم و قدرت و پرستی نیست از او متعالی و در
 و خردی نبرد و اسانها و نه در زمینها و نه کوچه ها از اینها و نه بر زمین
 مکر و دغاب صبیح و بیرون نیست از قدرت او مقدوری هر چند
 بزرگ باشد پس مساویست نزد او غل و غل و طفل شیر خوار و پیر
 و کرمی و لطیف و جسیم و جلیل و حقیر و اوست بر همه چیزی قادر و توانا
 ما خلقکم ولا یعلمکم الا کفیر واحد انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له
 کن فیکون المبین بمعنی ظاهر و روشن است از قدرت و ایات مظهر
 حکمت او و بانچه ظاهر است ندایر و تقادیر او المقتضی بمعنی مقتدر و مسلط
 و بعضی گفته اند بمعنی حفیظ است بمعنی کسی که عطای کند چیزی را بقدر حاجت
 و بعضی گفته اند مقتضی کسی است که عطا کند قوت را و بعضی گفته اند بمعنی
 حافظ و رقب است الصور کسیکه ایجاد می کند خلق را بر صور مختلفه
 و طبایع متفاوت و صور کرم فاحسن صور کرم الکرم بمعنی صاحب
 و سخا و بعضی گفته اند بمعنی غیر است چنانچه می گویند عرب فلان الکرم
 علی من فلان بمعنی غیر تر است از او چنانچه فرموده انه لقران کریم ای
 عزیز الکبیر سید و افاضه چنانچه بزرگ قوم سید اطلاق می شود

در ترجمه الکاف کاشف

و کبر اسم است ای تکیه و تعظم الکافی بجهت کسی که توکل بر او کند و اراکانه
می کند و متوجه و متکفل بایحتاج او می شود و او را محتاج و طلباء بسوء
غیر خود نمیکند و من توکل علی الله فهو حسبه یعنی کفایت کند او را
کاشف الضرر مع ما فرج است ایجب المضطر از آذعاه یعنی جواب دهد شخص
مضطرا که دست او از همه جا کوتاه شده باشد هرگاه او را بخواند
سوال کند التور الفتر هر چه بکانه باشد با و تر می گویند التور
کیه است که نور او بصیرت و بینائی بهم میرساند صاحب کوری و باینانی در
امور و هدایت و ارشادی باید صاحب کراهی و اصل نور و نجی
و روشنی است و اطلاق نور بر او بجهت آنست که بسبب هدایت می یابد
اهل اسماها و زمین و اصلاح امور انسانی شود چنانچه بجهت روشنایی
راه یافته می شود یا آنکه منور نور و روشنی دهند و روشنائی است
و افریننده اوست الوقتاب یعنی هبه بخشش او بزرگست و صاحب
در عظیمه الناصر و نصیر را یک معنی است نصره معونه است التواضع
یعنی کسیکه وسعت ارد بپایزی و عنای او و مفاخر و بلیحتاج بندگانش
و وسعت در رزق او جمع خلق او را و بعضی گفته اند واسع بمعنی
وسعه بمعنی عنای و بی نیازیت چنانکه میگویند فلان یعطی من سعته
یعنی من نعمانه و وسع حظ و بهره و رزق و قدرت شخص است چنانچه

در معنی التور و الهات

می گویند انفق علی قدر وسعت الود و مقتضای است و یعنی دوست
میدارد و بندگان صالح خود را یعنی راضی میشود از ایشان و معمول کند
اعمال انهارا و گاهی میاید بمعنی اینکه دوستی او در دل خلق مبادند
و گاهی فعل بمعنی مفعول نیز میاید بمعنی مودود یعنی محبوب الهیات
معنای او کسب کفایت میکند از هدایت خود بر جمع بندگان و اکام
می کند انهارا بنور توحید خود زیرا که مفسطوز عوده انهارا بران
توحید و دلالت کرده انهارا بر مقصود و مراد خود و قدرت
داده انهارا بر فهم توحید بسبب عقل و الاطام و دلائل و اعلام
و پیغمبران که مؤید نمود انهارا بحدی مؤکده لیهلك من هلك عن بینة
و یحیی من حی عن بینة اما بیان هدایت او مرعباد را خود حکایت
فرمود فهد بناهم فاستجبوا العینی علی الهدی و انا هدیه اکر او
مرا نشانر بنور توحید خود بسبب فطره انهارا فطره الله التي فطر
الناس علیها و قال کل مولود یولد علی الفطرة و انما ابواه یهودانه
و نصرانه و مجسانه یعنی متولد میشود هر کسی بر فطره اسلام و سبب
و خراین نیست پدر و مادر او او را یهودی میکنند اگر یهودی
کنند اگر یهودی باشند و نصرانی میکنند اگر نصرانی باشند و مجوسی
می کنند و اینها پیغمبران افرستاد و پراستار دین و هدایت و انوار

در ترجمه الکاف کاشف

در معنی الوکیل و الوکیل

ترغیب ترهیب و تعبد فرمود و ثانیاً اسرار فرمود بسبب الطمان
و توفیق و راجعاً اللهم نمود با و بسوی مصالح خود و الهام نمود که چگونه
طلب رزق کند و چگونه احتراز کند از آفات و مصار الوکیل معنی
او اینست که وفای کند بعهده خود و بوعده خود الوکیل یعنی متوکل
و مصالح امور و ما و فایم بحفظ ما و این معنی وکیل برهالت کاهی میا
معنی معتمد و طلبا و بعضی گفته اند معنی متکفل از رزاق بندگان آمده
و فایم بمصالح انهای کوئی حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی خوب کفیل است
با مورد الوارث یعنی کسی که بر میگردد بسوی ملکها بعد از وفات
صاحبان املاک و خداوند باقی است بعد از فنا خلق و زود است
رد می شود بسوی او املاک و موارث آنها بعد از مرگ الابرار عطف
و مهربان بر بندگان خود و احسان کننده بر لها عاقبت احسان او
جمع خلق او را و کاهی میباشد بمعنی صادر چنانچه می گویند برت
بمن فلان یعنی راکف الباعث یعنی مبعوث میکند خلق را بعد از
مات و بر میگرداند ایشان را بعد از وفات و زنده می کند بجهت جزاء
بقاء الثواب یعنی کسیکه قبول میکند توبه عفو می کند جرم و خطیئه را
مروفت توبه بکنند از انها و هر چه مکرر بکنند توبه را مکرر میشود
قبول الجلیل مشق از جلال و عظمت و معیا و منصرف بحال قدیر و زکی

در ترجمه الجوارح

شان و او جلیل است که کوچک است نزد او هر چه جلیلی بود یعنی منعم
و محسن کثیر الاحسان و فرقی بینا جواد و کریم است که عطا می کند بطلب
و جواد کسی است که عطا می کند بدون سؤال و بعضی بعکس گفته اند
و جواد بمعنی سخی است لکن اطلاق بر خداوند نمیشود نمیکوند الله
سخی الخیر یعنی دانا بدین امور و غوامض و مشکلات اشیا
میکویند فلان کس عالم خیر است یعنی عالمست تکثیر چهره و مطلع است
بحقیقت او و خبر بمعنی علم آمده می کوئی بی به خبرای عالم الخالق یعنی
مبداء خلق و مخترع آنها بر مثال همل خالق غیر الله و کاهی خالق
معنی تقدیر آمده مثل کلام خدا حکایت از حضرت عیسی ای خلق
لکم من الطین کثیره الطیر یعنی فرض میکنم و خدا فی الحقیقه خالق است
خیر الناصرین یعنی زیاد است و مکرر است باری از او چنانچه
کوئی خیر الراحمین بجهت کثرت رحمت او الدان یعنی کسیکه جزاء میدهد
ببندگان را اعمال آنها را که درین بمعنی جزاست که قوله کاندین بلدان
یعنی چنانچه جزای دهی جزا میباید الشکور یعنی کسیکه شکر می کند
طاعت کی و ثواب میدهد و زیاد و عطا می کند نعمت زیاد و
راضی میشود بکی از شکر قال الله تعالی ان ربنا الغفور شکور و چونکه
شکر در لغت اعتراف با احسانست و خداوند محسن است خلق و مست

کامین الحق بوجهی بدان به من نریع التوکل و تقصیر و تجاوز

الخالق

الشکور

در ترجمه العظم الشا

برای آن که چون که خداوند بخواهد می دهد طبع را طاعت بخیر ثواب خود
 کرد اینده مجازات خود را شکر برای آنها بر سبیل مجاز چنانچه مکافات را
 شکر می نامند العظم یعنی صاحب عظمت و جلال و شان و قدر و
 اللطیف یعنی نیکوئی میکند به بندگان و لطف می کند از حقیقت که نمیدانند
 و رفیق و مدداری کند با آنها و در خبر است که معنی لطیف خالق لطیف
 چنانچه عظیم بر او اطلاق میشود زیرا که خالق خلق عظیم است الشانی یعنی
 روزی دهنده عاقبت شفاست بدون توسط دواء و رافع بلا است
 یکی از دعا و بخشند بخواهد بکشد بجهت کی از بلا کمال ابرهم و اذا
 مرست فهو شیفین پس جمع آنچه که گذشت اسما حسنی میباشد و مخصوص
 این اسم بذكر دلالت می کند بر اینکه غیر اینها اسما حسنی نیستند زیرا که
 در ادعیه و آمده از اسماء بسیار است که در اینها نیست شاید
 اینها اند که بجهت مرتبه شرفست بر اسماء از علی بن ابی طالب که او از غیر و
 که اینها از حضرت ابی عبد الله و ابی و ابی کرده که فرمود هر که بنده کی
 کند خدا را بنوهم پس تحقیق کافر شده و هر که پیرست اسم را و معنی را پیر
 پس کافر شده و هر که اسم و معنی هر دو را عبادت کند پس تحقیق شکرست
 و هر که پیرست معنی را بواقع ساختن اسماء بر او بصفات خدایند و
 نموده نفس خود را در دین خود بگذارد و بر زبان بگوید در شکار و پناه

در شرح و تفسیر یا غیاث المظلومین

پس اینها اصحاب امیر المؤمنین می باشند و در حدیث دیگر فرمودند پس اینها
 مؤمنانند از روی حقیقت و فرمود در حدیث شصت و شصت خداوند نعم
 نمود و نعم است پس هرگاه مراد از اسم معنی باشد هر اسمی که در حدیث
 پس باید خداوند را که معنی دانست که دلالت می کند بر این اسماء و آنکه
 عمرو بن شعیب از حضرت رسول فرمود بدو رسید که جبرئیل ام آورد
 این دعا را از آسمان در حالتی که سرور و مبشر و فرحان بود پس گفت
 السلام یا محمد جواب او گفتم پس گفت جبرئیل بدو رسید که خداوند عالم
 فرستاده بسوی تو هدیه گفتم چه چیز است هدیه یا جبرئیل گفت
 کلماتی است که تو ز عرش خداوند عالم اکرام نموده ترا بفرستاد اینها
 فرمود بگو کفایت یا من اظهر الجلیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجريرة
 و لم یهتک الشری یا عظیم العفو یا حسن الجاود یا واسع
 المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوى و یا منشی
 کل شکوى یا کریم الصغیر یا عظیم المن یا مبتدئ النعم قبل السخط
 یا سیدنا یا ربنا یا مولینا یا غایة رغبتنا اسئلك یا الله ان لا
 تسوئ خلقی یا نار فرمود رسول خدا جبرئیل چهل و پنج ثواب این
 کلمات گفت هرگاه هرگاه اگر جمع بشوند ملکه هفت آسمان و هفت
 زمین بر اینکه توصیف کنند ثواب این دعا را توصیف نمیتواند بکند و در

در حدیث دیگر فرمودند پس اینها

در ترجمه فقرات دعا با حاضری الجبل

قیامت چون بند می گوید یا من أظهر الجبل وستر البقیع خداوند عالم
می پوشد کائنات را در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من یا یو اخذ
یا بحیرة و لم یکن الشیخ خداوند عالم حساب کند او را روز قیامت
و نمی در د پرده او را روزیکه پرده ها درید می شود و چون بگوید
یا عظیم العفو خداوند عالم می بخشد کائنات را و هر چند گناه او مثل کف
دو پا باشد و هرگاه بگوید یا حسن النجا و زید خداوند عالم می گذرد او را
حتی سرق و شرب خمر و غیر اینها از بکار و هرگاه بگوید یا واسع المغفرة
می کشاید خداوند عالم برای او مقدار دراز رحمت پس او خوض در رحمت
خداوند عالم می کند تا آنکه سرور و روز دنیا و هرگاه بگوید یا باسط
الیدین یا الرحمة بسط الله یعنی همین می کند خداوند عالم دست خود را بر او
بر رحمت و چون بگوید یا صاحب کل نجوی و یا مستکفی کل شکوة
اعطای کند خداوند عالم ثواب اجر هر مصیبت رفته را و هر مصیبت
و سلم او هر مسکین و فقیر را تا روز قیامت و چون بگوید یا عظیم
المن عطا می کند خداوند عالم منت بر خلق بواسطه او و چون بگوید
یا کریم الصنع اکرام می کند خداوند عالم او را بکرامت انبیاء و چون
بگوید یا مبتدئ بالتعم قبل استحقاقها عطا می کند خداوند او را
از اجر بعد هر که شکر کند نعمها او را و چون بگوید یا ربنا و یا سیدنا

در ترجمه فقرات دعا

در ترجمه فقرات دعا با حاضری الجبل

و یا مونسای گوید خداوند عالم شاهان بایستی ملائکه من بند کنی
من امر ندیم او را و عطا کردم با و از اجر بعد هر که خلق کردم در
و حقیم و اسمانها هفتکانه و زمینهای هفتکانه و اثبات ماه و
ستارگان و قطرات بارش و انواع خلق و کوهها و سنگ و دریاها
و غیر اینها و عرش و کرسی چون بگوید یا مولی یا مولی کند خداوند
عالم قلب او را از ایمان و چون بگوید یا غایة رغبتنا عطا می کند
خداوند عالم با و روز قیامت آنچه را که میخواهد و راجع به اوست
و آنچه جمیع خلق را غیب بیند و چون بگوید یا سئلت یا الله ان
خلق یا یارب می گوید خداوند عالم طلب ازادی که دهنده من از آتش
شاهد باشید ملائکه من بد رستیکه من او را ازاد کردم از آتش و او را
کردم پدر و مادر و برادران و اهل و اقارب و همسایگان او را و
شفاعت او را قبول می کنم در هر امری که از اهل آتش باشد تعلیم کن یا
این کلمات را با اهل تقوی و مؤمنین و تعلیم مکن بمنافقین زیرا که دعا
مستجاب است و این دعا اهل بیت العمور و اطراف و ست هرگاه طواف
کنند و مثل الله تعالی ان یجعلنا من اول الشفیعین
و المتادین یا ایاها کتب العبد الفقیر الخجاء
الی غفره و عفو او را و خداوند عالم عطا می کند
غفر الله له و له و له

در ترجمه فقرات دعا

ص ١٤٠

يا مريدك حاجت و قلب بيدك
اعرضت عن الخلق واقبلت اليك
ما لي على صالح التقصير به
قد حلتك جنتك اجمع واقبلت اليك
اياه

حشاك



